

وکل محمدی

شرح احوالات محبّ اهل بیت

شیخ علیرضا گل محمدی رحمۃ اللہ علیہ

تألیف: سیّد علی اکبر صداقت

سرشناسه: صداقت، سید علی اکبر، ۱۳۳۴
عنوان و نام پدید آورنده: گل محمدی / مؤلف سید علی اکبر صداقت

مشخصات نشر: قم، سرای کتاب، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۸۰ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۸۰-۵۲-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیا.

موضوع:

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۶ و ۴ ص / ۴ / ۲۲۴ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۲۲۲۱۵

انتشارات سرای کتاب

۰۹۱۰۷۷۱۷۱۸۷

عنوان کتاب: گل محمدی

گردآوری: سید علی اکبر صداقت

ناشر: سرای کتاب

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال نشر: ۱۴۰۰

«حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.»

فهرست

فهرست	۳
مقدمه.....	۲۵
زندگی نامه	۲۷
ولادت و خانواده	۲۷
پدر و مادر	۲۷
مادربزرگ	۲۸
دایی مادر	۲۸
تحصیلات	۲۸
اساتید	۲۹
سکونت در نجف	۲۹
زندگی در مشهد	۲۹
ازدواج	۲۹
سجایای اخلاقی.....	۳۱
ارادت به اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۳۱
محبت ذاتی به اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۳۱
توسل دائمی به اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۳۱
تواضع	۳۱

- ۳۲ ارادت به سادات
- ۳۲ علاقه به سادات
- ۳۲ معجون درمانی
- ۳۲ عبا را به سید دادم
- ۳۳ نگاه سطحی
- ۳۴ شمایل ظاهری
- ۳۵ یادى از رجال
- ۳۵ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دامت برکاته)
- ۳۵ آیت‌الله سید علی قاضی رحمته‌الله علیه
- ۳۵ زلزله
- ۳۵ گریه برای امام حسین علیه السلام
- ۳۶ آیت‌الحق سید عبدالکریم کشمیری رحمته‌الله علیه
- ۳۶ مملو از محبت
- ۳۶ صحن مولا علی علیه السلام
- ۳۶ زحمت زیاد
- ۳۶ ذکر سنگین
- ۳۷ باید روی هوا راه می‌رفت
- ۳۷ شیخ جعفر آقا مجتهدی رحمته‌الله علیه
- ۳۷ عاشق اهل بیت علیهم السلام

- ۳۷..... کمک به دیگران
- ۳۷..... میل به راه
- ۳۸..... عنایت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۸..... یا علی!
- ۳۸..... مشهد مقدّس
- ۳۹..... اجازة مولا علیه السلام
- ۳۹..... حضور حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
- ۳۹..... روضه حضرت علی اصغر علیه السلام
- ۳۹..... سوره یس
- ۴۰..... دعای امام زمان علیه السلام
- ۴۰..... نسخه کیمیا
- ۴۰..... هدیة حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
- ۴۱..... شفای سردرد
- ۴۱..... حضور حضرت امام رضا علیه السلام
- ۴۱..... قضای حاجات حاجتمندان
- ۴۲..... ادای قرض سادات
- ۴۲..... توسل دائم به اهل بیت علیهم السلام
- ۴۳..... تصرف در غذا
- ۴۳..... اجته
- ۴۳..... آیت الله محمد تقی بهجت رحمته الله علیه

- برای عمل ۴۳
- آدم بزرگی هستم! ۴۳
- عنایت امیرالمؤمنین علیه السلام به آقای بهجت ۴۴
- مرحوم آقای قدسی رحمته الله علیه ۴۴
- از خانه بیرون نیامدند ۴۴
- سوق به ولایت ۴۴
- یک نفری آنجا هست ۴۵
- شیخ عبدالله پیاده رحمته الله علیه ۴۵
- احوالات شیخ ۴۵
- هر چه پول بخواهی ۴۶
- فتح باب ۴۶
- با هم کشتی بگیریم ۴۷
- مراقبه بطن ۴۷
- بالاسر حضرت علیه السلام ۴۷
- غذای یهودی ۴۸
- حاج عبدالرحیم رحمته الله علیه ۴۸
- به قصد مال ما ۴۸
- عنایت حضرت محسن علیه السلام ۴۸
- سر سفره ما ۴۸
- آیت الله حجت کوه کمره ای رحمته الله علیه ۴۹

- ۴۹ ختم امن یحیی
- ۴۹ گرانی در قم
- ۴۹ قضای حوائج
- ۴۹ وقت رفتن زیارت
- ۵۰ آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه
- ۵۰ صبحگاه شیعه
- ۵۰ ثابت در ولایت
- ۵۰ سفیدعلی شاه
- ۵۱ امام حسین علیه السلام را رها نکن
- ۵۱ مهتاب ما
- ۵۲ شیخ موسی رحمته الله علیه
- ۵۲ حاج آقا شیخ موسی
- ۵۲ اطاعت استاد
- ۵۳ عنایت امام رضا علیه السلام به شیخ موسی
- ۵۳ گردنبنده کجاست؟
- ۵۳ دفع ملخها
- ۵۴ دفینه
- ۵۴ ابوالائمہ علیه السلام
- ۵۵ سر خروس
- ۵۵ توفان

- ۵۵..... ملاً آقا دربندی رحمۃ اللہ علیہ
- ۵۵ مدح حضرت سیدالشہداء علیہ السلام
- ۵۶ آیت اللہ بروجردی رحمۃ اللہ علیہ
- ۵۶ کربلایی احمد تهرانی رحمۃ اللہ علیہ
- ۵۶ شیخ حسنعلی نخودکی اصفہانی رحمۃ اللہ علیہ
- ۵۷ آقا سید حسین قاضی رحمۃ اللہ علیہ
- ۵۷ حاج ملاً آقا جان زنجانی رحمۃ اللہ علیہ
- ۵۷ علامہ طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ
- ۵۸ حاج ملاً عباس
- ۵۸ طی الارض
- ۵۸ حالات بارز
- ۵۹ جنگ جهانی دوم
- ۶۰ خوابها و مکاشفات
- ۶۰ امیرالمؤمنین علیہ السلام
- ۶۰ نور بلند
- ۶۰ نزد ما نیامدی
- ۶۰ این اکسیر است
- ۶۱ واژگون شود!
- ۶۱ ولایت ما

- ۶۲ حضرت فاطمه زهرا علیہا السلام
- ۶۲ آب انار
- ۶۲ ریشہ سیادت
- ۶۲ چادرشان کنار رفت
- ۶۳ امام حسین علیہ السلام
- ۶۳ نقش نگین
- ۶۳ امام محمدباقر علیہ السلام
- ۶۳ دو چیز
- ۶۴ امام رضا علیہ السلام
- ۶۴ احمدزادہ!
- ۶۴ کجا می روی
- ۶۵ طینت ما
- ۶۵ دیدی آمدم، دیدی آمدم!
- ۶۵ اذن دخول
- ۶۶ موکل حرم
- ۶۶ امام جواد علیہ السلام
- ۶۶ ہدیہ صلوات
- ۶۶ حضرت زینب علیہا السلام
- ۶۶ ارجاع امور

۶۷ حضرت ابوالفضل علیه السلام

۶۷ یا حی یا قیوم

۶۷ حضرت محسن و حضرت علی اصغر علیه السلام

۶۷ زیر کرسی

۶۷ اهل بیت علیهم السلام

۶۷ درد پا

۶۸ انگشتر چهارده معصوم علیهم السلام

۶۹ ادعیه

۶۹ زیارت عاشورا

۶۹ مقام محمود

۶۹ جواب سلام

۶۹ امور دنیوی

۶۹ فرزنددار شدن

۷۰ شفای سرطان

۷۰ شیوه قرائت زیارت عاشورا

۷۱ رونق کسب

۷۱ از جوانی

۷۱ زیارت عاشورا و زیارت جامعه کبیره

۷۱ تولی و تبری

- ۷۱..... حرکت پیوسته
- ۷۲..... تأثیر بر سایر اذکار
- ۷۲..... هیچ وقت ترک نمی کردند
- ۷۲..... سایر ادعیه
- ۷۳..... اذکار و اوراد
- ۷۳..... ذکر رزق
- ۷۳..... ۱- یا رزاق
- ۷۳..... ۲- استغفار کبیر
- ۷۴..... ۳- نوشتن هوالغنی
- ۷۴..... ۴- طلب رزق و فرزند
- ۷۵..... ذکر بینایی چشم
- ۷۵..... ۱- (یا نور) و (یا بصیر)
- ۷۵..... ۲- یا قدوس
- ۷۵..... ذکر دیدن پیامبر ﷺ در خواب
- ۷۵..... ذکر شفای مریضی
- ۷۵..... ۱- یا من لا یحیی
- ۷۶..... ۲- شفای مریضی سکتہ
- ۷۶..... ۳- شفای مریض و قضای حوائج
- ۷۶..... ۴- رفع دل درد

- ۵- تسکین درد ۷۶
- ۶- شکستگی استخوان و بدن ۷۷
- ۷- نسخه ولایت ۷۷
- ۸- حدیث سلسله الذهب ۷۷
- ۹- نسخه امام باقر علیه السلام ۷۸
- ذکر تقویت حافظه ۷۸
- ۱- سبحان ۷۸
- ۲- پیداشدن گمشده ۷۹
- ذکر نفوذ کلام ۷۹
- ذکر طی الارض ۷۹
- ذکر دفع ظالم ۷۹
- ۱- ۱۵۸۰ مرتبه ۷۹
- ۲- مذلت ظالم ۷۹
- ۳- رفع اذیت دشمن ۸۰
- ذکر قوی شدن اراده ۸۰
- ۱- ۴ آیه آخر سوره حشر ۸۰
- ۲- طریقه دیگر ۸۰
- ذکر اطلاع یافتن از مطلبی ۸۰
- ذکر اطلاع بر ضمیر ۸۱

ذکر تزکیه نفس ۸۱

ذکر عدم زوال نعمت ۸۱

ذکر آزادی زندانی و قضای حوائج ۸۱

۱- یونسیه ۷۰ روز ۸۱

۲- مأخذ یونسیه ۷۰ روز ۸۲

۳- یونسیه ۴۰ بار ۸۲

ذکر صلوات ۸۲

۱- زکات اذکار ۸۲

۲- جمیع حاجات ۸۲

۳- جهت رسیدن به مقاصد عظیمه ۸۳

حرز یمانی ۸۳

۱- دفع فتنه ۸۳

۲- حفظ می کند ۸۳

۳- تصادف کرد! ۸۴

نادعلی ۸۴

۱- مرا اذیت می کنند ۸۴

۲- گم کردن چیزی ۸۴

ذکر یا ودود ۸۵

ذکر یافتن گمشده ۸۵

- اجازة صاحب ذکر ۸۵
- قرآن ۸۵
- ختم قرآن ۸۵
- فضیلت سورة توحید ۸۶
- سورة یاسین ۸۶
- ۱- محل خواستن حاجت ۸۶
- ۲- حوائج دنیوی ۸۶
- آیت الکرسی ۸۷
- جلال خداوند ۸۷
- فهم قرآن ۸۷
- خواص برخی آیات ۸۷
- توسّلات ۸۸
- توسّل به امیرالمؤمنین علیه السلام ۸۸
- توسّل به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۸۸
- ۱- صلوات خاص ۸۸
- ۲- حروف مقطعه ۸۸
- توسّل به امام رضا علیه السلام ۸۸
- توسّل به حضرت ابوالفضل علیه السلام ۸۹

- ۹۰ نمازها
- ۹۰ مراقبت نماز
- ۹۰ نماز محبت
- ۹۰ نماز در حرم حضرت معصومه علیها السلام
- ۹۱ اشعار
- ۹۱ امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۹۱ ۱- ضریح حضرت علیه السلام
- ۹۱ ۲- مدح حضرت علیه السلام
- ۹۱ ۳- شاه مردان
- ۹۲ ۴- اسدالله
- ۹۲ ۵- تقویت حافظه
- ۹۲ امام رضا علیه السلام
- ۹۳ اجازه صاحب نفس
- ۹۴ طبّ سنتی
- ۹۴ تبخّر خاص
- ۹۴ ۳۶۰ قلم
- ۹۴ هلیله سیاه
- ۹۵ حبس ادرار

- جوش خوردن شکستگی ۹۵
- دم‌نوش اعصاب ۹۵
- پرهیز از سردی مزاج ۹۵
- الزام فردی به درمان‌های سنتی ۹۶
- علوم غریبه ۹۷
- علم کیمیا ۹۷
- علم زبر و بیّنات ۹۸
- ابجد موسی ۹۸
- بیان فضائل، کرامات و عنایات ائمه اطهار علیهم‌السلام ۹۹
- ائمه اطهار علیهم‌السلام ۹۹
- مقامات ائمه علیهم‌السلام ۹۹
- بُعد از ائمه علیهم‌السلام ۹۹
- دستگیری خلق ۹۹
- عنایت به عرفاً ۱۰۰
- اتّصال ۱۰۰
- روزی به خاطر ایشان ۱۰۰
- مجالس روضه ۱۰۱
- دفع بلایا ۱۰۱
- رفع گرفتاری ۱۰۱

- ۱۰۱ شرکت در مجالس روضه
- ۱۰۲ شفای جوان مسیحی
- ۱۰۳ امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۰۳ هیبت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۰۳ هیبت حرم امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۰۳ حرمت حرم
- ۱۰۳ امضای امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۰۳ آیت خداوند
- ۱۰۴ جان من
- ۱۰۴ عقد خواندن
- ۱۰۴ ما اینها را بیرون می‌کنیم
- ۱۰۵ حواله است
- ۱۰۵ شقی سعادت‌مند شد
- ۱۰۶ یک استکان شیر
- ۱۰۷ تاج بر سر
- ۱۰۷ به آسمان رود و کار آفتاب کند
- ۱۰۸ گریه بسیار
- ۱۰۸ اعجاز در زمان سلیمان نبی علیه السلام
- ۱۱۰ بیماری چشم
- ۱۱۰ علم جفر

- ۱۱۱ یک استکان آب
- ۱۱۱ همسر تهرانی
- ۱۱۱ محبت و حوش!
- ۱۱۱ یا علی
- ۱۱۲ دلدل
- ۱۱۲ سلمان فارسی
- ۱۱۳ نصیر بن هلال
- ۱۱۴ حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۱۴ شیخ اسماعیل
- ۱۱۵ از خود ماست
- ۱۱۵ حواله روضه
- ۱۱۵ امام حسین علیه السلام
- ۱۱۵ با این پسر
- ۱۱۶ ما صید کردیم
- ۱۱۶ پرچم‌های سیاه پسر
- ۱۱۷ زهیر بن قین
- ۱۱۷ امام موسی بن جعفر علیه السلام
- ۱۱۷ بلاها
- ۱۱۸ امام رضا علیه السلام
- ۱۱۸ مشکل ازدواج

- ۱۱۸..... پذیرایی شاهانه
- ۱۱۸..... لطف حضرت
- ۱۱۹..... التفات به حیوانات
- ۱۱۹..... شفای مرض لغوه
- ۱۱۹..... شفای مرض لاعلاج
- ۱۲۰..... امام جواد علیه السلام
- ۱۲۰..... توسل به امام جواد علیه السلام
- ۱۲۰..... حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الکریم
- ۱۲۰..... ولایت ماست
- ۱۲۱..... توجه به محفل روضه
- ۱۲۱..... مسجد جمکران
- ۱۲۱..... حضرت علی اکبر علیه السلام
- ۱۲۱..... شامه برزخی
- ۱۲۲..... حضرت ابوالفضل علیه السلام
- ۱۲۲..... سفر نخست به عتبات
- ۱۲۴..... تنبیه در حرم
- ۱۲۴..... غضب حضرت به شرطه
- ۱۲۴..... عظمت حضرت ابوالفضل علیه السلام
- ۱۲۵..... حواله صد دیناری
- ۱۲۵..... زنده شدن میت

حضرت زینب علیها السلام ۱۲۶

همسر مناسب ۱۲۶

معافی از خدمت سربازی ۱۲۶

حضرت معصومه علیها السلام ۱۲۶

کجا روضه بخوانم؟ ۱۲۶

خواهر سرهنگ ۱۲۷

بچه در بغل ۱۲۷

خط خوب ۱۲۷

نرجس خاتون علیها السلام ۱۲۸

وبا در سامرا ۱۲۸

روایات ۱۲۹

فضائل پنج تن و اهل بیت علیهم السلام ۱۲۹

محبت آل عبا ۱۲۹

حدیث لولاک ۱۲۹

جانشین خدا ۱۲۹

امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۳۰

ضربت روز خندق ۱۳۰

به من نداده! ۱۳۰

شب معراج ۱۳۱

- تجلی امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۳۱
- محمد بن ابی بکر ۱۳۱
- درب بهشت ۱۳۲
- لسان الله ۱۳۲
- سر در بدن ۱۳۳
- عرش ۱۳۳
- ابوتراب ۱۳۳
- امام حسین علیه السلام ۱۳۴
- کشتی نجات ۱۳۴
- امام جعفر صادق علیه السلام ۱۳۴
- دوستان اهل بیت علیهم السلام ۱۳۴
- فضائل رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۳۵
- امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۳۵
- شما را رها نمی کنیم ۱۳۵
- سایر مطالب ۱۳۶
- تقدیر عجیب ۱۳۶
- اعتقاد به امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۳۶
- خاک کربلا و نجف ۱۳۶
- خمس مال ۱۳۷

- ۱۳۷..... شیخ مرتضی غروی
- ۱۳۷..... اکرام مستحق
- ۱۳۷..... صدقه
- ۱۳۷..... اسم اعظم
- ۱۳۸..... ویژگی مکاشفه
- ۱۳۸..... مسجد جمکران
- ۱۳۸..... نماز در حرم مولا علی علیه السلام
- ۱۳۸..... روش سلوکی
- ۱۳۹..... علیرضا
- ۱۳۹..... امتثال امر استاد
- ۱۳۹..... توجه آقای بروجردی و آقای کوه کمره‌ای علیهما السلام
- ۱۳۹..... تلفن بی‌سیم!
- ۱۴۰..... شهید محمدعلی فرحزاد
- ۱۴۰..... نیابت زیارت
- ۱۴۰..... ای همه‌کاره خدا!
- ۱۴۰..... گریه برای حضرت سیدالشهداء
- ۱۴۰..... حرز شفا
- ۱۴۱..... آثار مأكولات

- ۱۴۱ (يُدَاللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ)
- ۱۴۱ روز عاشورا
- ۱۴۱ ملاقات با آيت الله سيستاني (دامت برکاته)
- ۱۴۱ دفتر ثابتين
- ۱۴۲ صحيفه سجاديه
- ۱۴۲ استاد و رفيق
- ۱۴۲ ايمان و توسل قوی
- ۱۴۲ چند توصیۀ اخلاقی از آقای گل محمدی رحمته اللہ علیہ
- ۱۴۳ شفای بیماری سرطان
- ۱۴۳ شرط قبولی روضه
- ۱۴۳ پيرمرد خوش مزه
- ۱۴۴ ناهلان
- ۱۴۴ عريضه به صاحب الزمان عجل الله تعال فرجه الشريف
- ۱۴۴ خوش خیالی
- ۱۴۵ فرد متظاهر
- ۱۴۵ باران مثل ناودان
- ۱۴۵ آيۀ سجده
- ۱۴۵ شعر فرح انگيز

- انگور ۱۴۶
- تحصیل در شهر قزوین ۱۴۶
- ظرفیت خلق ۱۴۶
- شیر فزه ۱۴۷
- مقداد ۱۴۷
- شیادها ۱۴۸
- در حرم می خوابند ۱۴۹
- حسین بن ستار ۱۴۹
- در راه امام حسین علیه السلام ۱۵۰
- وفات ۱۵۰
- وفات آقای گل محمدی علیه السلام ۱۵۰
- تدفین آقای گل محمدی علیه السلام ۱۵۱
- بعد از فوت ۱۵۲

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

حقیر را عنایت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نصیب شد تا در سال ۱۳۶۱ هجری شمسی در قم، خدمت متوسل بی بدیل، ثقة الاسلام شیخ علیرضا گل محمدی علیه السلام رسیدم و ایشان اول استادم در طریقت بودند.

ابتدا توسلی کارساز و مستحکم به بنده تجویز کردند تا شالوده طریقتم استوار گردد و مورد عنایت قرار گیرم.

سپس مدتی علوم جفر، زُبر و بیّنات، حروف، اسماء الهی و ... را نزد ایشان تلمذ کردم.

سیره طریقتی ایشان توسل دائم به درگاه اهل بیت و ائمه اطهار علیهم السلام بود و اغلب اوقات مشغول توسلات مختلف بودند به طوری که هر روز زیارت عاشورا با صد لعن و صد سلام، زیارت جامعه کبیره و ... را قرائت می نمودند.

حالت تولی نسبت به دوستان و تبرّی به دشمنان ائمه اطهار علیهم السلام همیشه در ایشان مشهود و بارز بود، به نحوی که همواره در دریای ولایت اهل بیت علیهم السلام غوّاصی می نمود و بهره ها می برد.

بنده هم در حین طی مراحل و منازل طریقتی، از سیره ایشان لذت می بردم و بهره ها کسب کردم، تا اینکه در تاریخ دوم مهرماه سال ۱۳۸۶ شمسی در مشهد رحلت کردند و در قبرستان خواجه ربیع به خاک سپرده شدند.

آنچه در این کتاب از شرح حال آن بزرگوار می خوانید، درمی یابید که ذاتاً از بدو تولد مورد نظر خاص اهل بیت علیهم السلام بوده اند و شبانه روز در قم، حرم حضرت معصومه علیها السلام و یا در مشهد، حرم امام رضا علیه السلام حضور داشتند و یا در مجالس روزه و یا مشغول توسلات بودند و این شیوه دائمی شان بوده است.

بعضی معاشران و ارادتمندان ایشان خصوصاً در قم المقدسه در رویارویی با مشکلات یا گرفتن حاجات از بسیاری توشلاتی که آن جناب نسخه‌اش را تجویز می‌کردند، بهره‌مند می‌شدند.

از آنجاکه بعد از ۱۴ سال از وفات ایشان کتاب پیش رو تدوین گردید، مدعی آن نیستم که حق مطلب را ادا کرده باشم و توانسته باشم معرّف خوبی برای آن بزرگوار باشم، لکن

آب دریا را اگر نتوان کشید **** هم به‌قدر تشنگی باید چشید

در خاتمه، از فرزند مکرم ایشان جناب حجت‌الاسلام شیخ محمد گلمحمدی که ما را در گردآوری این نوشتار یاری کردند و با روی باز استقبال نمودند و بعضی توضیحات لازم را در بیان شرح حال والد خود بیان فرمودند، کمال تشکر را دارم؛ (جزاه الله خیر الجزاء)

از خوانندگان محترم و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام تقاضا دارم اگر مطالبی از استاد گلمحمدی رحمته‌الله‌علیه داشتند به نشانی اینترنتی ذیل * یا به شماره ناشر کتاب ارسال کنند تا در چاپ‌های بعدی کتاب با ذکر نام فرستنده قضایا درج شود.

پروردگار متعال را بر این توفیق شاکرم و غفران و بالارفتن مقامات ایشان را در عوالم برزخ و قیامت خواهانم.

امید است روح ملکوتی‌اش بنده فقیر را هم مورد دعای خاص خود قرار بدهد.

سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا

سید علی‌اکبر صداقت - اسفند ۱۳۹۹

زندگی نامه

ولادت و خانواده

محب اهل بیت، سالک ولایی، ذاکر ابا عبدالله الحسین علیه السلام، ثقة الاسلام شیخ علیرضا گلمحمدی، در تاریخ ۱۳۰۵ هجری شمسی، در یک خانواده مذهبی در خرمدره شهرستان ابهر از توابع استان زنجان چشم به جهان گشود.

پدر و مادر

والد ایشان به نام (میرزا عباد الله) معمم نبوده ولی مرد باسواد و فاضلی بوده و به شغل کشاورزی مشغول بوده که با حضرت آیت الله شیخ موسی خرمدره‌ای (ایشان اهل کرامت بوده و در ادامه مطالبی از ایشان نقل خواهد شد) مرتبط و مرید ایشان بود. والده ایشان هم از خانواده‌ای ثروتمند بود.

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: در خانواده ما هر بچه‌ای که به دنیا می‌آمد بعد از مدتی می‌مُرد و زنده نمی‌ماند تا جایی که شش برادر و دو خواهر داشتم که همگی به علت بیماری مُردند. من هم که نهمین فرزند خانواده بودم و بنا به عنایت خاص آقا شیخ موسی به دنیا آمده بودم، مریض شدم؛ مادرم از این وضعیت خسته شده بود تا اینکه حضرت آقای شیخ موسی توسل و دستورالعملی می‌دهند و می‌گویند به این دستور عمل کنید تا فرزندان زنده بماند. پدر و مادرم نیز متوسل به امام رضا علیه السلام می‌شوند و بنده شفا می‌یابم و به همین علت نام مرا علیرضا می‌گذارند.

اقوام و آشنایان نیز از شفا یافتن من خوشحال شده و به زبان ترکی این شعر را می‌خوانند:

(آی بالا رضا، میندی خروزا، گلور بیزا)

یعنی: رضای کوچک، سوار خروس شده و در حال آمدن به خانه ماست.

مادربزرگ

مادربزرگم ۱۲۰ سال عمر کرد؛ خانوادهٔ مادربزرگم بسیار متمول بودند و در زمان قحطی که در آن سالها پیش آمده بود، تقریباً تمام اموالشان را در راه خدا به مردم بخشیده بودند.

مادربزرگم در آن زمان دو سفر به مکه رفته بود؛ یک سفر واجب و یک سفر هم خودشان اختصاصی یک کاروان راه انداختند و برادرش جناب آیت‌الله حاج ملاّ عباس را به‌عنوان روحانی به همراه برده بودند.

جناب حاج ملاّ عباس صاحب اسم اعظم بود و محرم سیزده مادربزرگم بود. ملاّ عباس به مادربزرگم می‌گفت خواهر، جاهایی را رفته‌ام و دیده‌ام و برای او تعریف می‌کرد.

وقتی مادربزرگم یس می‌خواند و به آیهٔ شریفهٔ «...وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس: ۱۲) می‌رسید، ملاّ عباس برای مادربزرگم اشاره می‌کرد که چه اسراری اینجا دارد.

دایی مادر

آقای گل‌محمدی می‌فرمودند: مادرم دایی عالمی داشت به نام حاج شیخ ملاّ عباس که در خرم‌دژهٔ زنجان زندگی می‌کردند و صاحب اسم اعظم بود. (مطالب ایشان در بخش یادی از رجال ذکر شده است.)

تحصیلات

دروس مکتبی را در خرم‌دژه نزد پدرش می‌آموزد و بعد برای ادامهٔ تحصیل راهی قم می‌شود و از آنجا هم به شهر مقدّس نجف می‌رود و ۳ سال در جوار آقا امیرالمؤمنین علیه السلام به یادگیری علوم حوزوی می‌پردازد و دوباره به ایران برمی‌گردد.

اساتید

ایشان از اخصّ معاشرین عارف مشهور جناب جعفر آقای مجتهدی رحمته الله علیه می‌باشند.

سکونت در نجف

آقای گلمحمدی در جوانی چند بار به قصد تشرّف عتبات و اقامت به عراق می‌روند و چون به صورت قاچاق می‌رفتند، دربند حکومت می‌شوند و پس از سه ماه از زندان آزاد می‌شوند و در نهایت موفق می‌شوند به مدت سه سال در نجف اشرف در جوار آقا امیرالمؤمنین علیه السلام ساکن شده و بهره‌ها ببرند.

زندگی در مشهد


ایشان زمانی فرمودند: «سی‌سال قبل به من گفتند آخر عمر یا به نجف می‌روی یا مشهد و در آنجا زندگی می‌کنی بعد از بیست و چهار سال ساکن مشهد شدم.»

ازدواج

آقای گلمحمدی در دوران جوانی برای هدفی به شهر فومن می‌رود، همراه ایشان یک نسخهٔ زیرخاکی هم بود که با راهنمایی شخصی به محل موردنظر می‌رود؛ در آنجا به پیرمردی بر می‌خورد و به او می‌گوید ما نسخهٔ زیرخاکی داریم، می‌خواهیم آن را در بیاوریم؛ آن پیرمرد می‌گوید: این دفینه را میرزا کوچک‌خان جنگلی قبلاً درآورده است. بعد میزبان ایشان وقتی می‌بیند، آقای گلمحمدی جوان خوبی است و خواستگار دخترش هم هست از او خوشش می‌آید و دخترش را به عقد او درمی‌آورد.

ایشان می‌فرمودند: چند سال بعد از ازدواج، متوجه شدیم که نمی‌توانیم صاحب فرزند شویم؛ فقط یک‌بار در سن ۳۵ سالگی آثار وضع‌حمل در همسرم پدیدار شد ولی بچه به دنیا نیامد و سقط شد؛ به این نیت که خداوند به من فرزند صالح و پسر عنایت فرماید، یک اربعین زیارت عاشورا

با صد لعن و صد سلام خواندم و بعد از یک سال صاحب فرزند پسری شدیم که او را محمد نام نهادیم. در ذهنم این سؤال پیش آمد که آیا فرزندان شدن ما طبیعی بوده یا از خواندن زیارت عاشورا؟ در عالم خواب به من فرمودند که خدای متعال بنا نداشت به این زودی به شما فرزندی عنایت کند؛ ولی به برکت سیدالشهدا و زیارت عاشورا خداوند به شما فرزندی عطا نمود.

بعد از آن هم یک بیماری برای ما پیش آمد و دیگر صاحب فرزند نشدیم. چون او هم تک‌فرزند بود، دوباره یک زیارت عاشورای کامل خواندم تا فرزندم مریض نشود. ایشان هم که به سن ۱۱ سالگی رسید خودش گفت می‌خواهم خادم اهل بیت  بشوم و با میل خودش درس طلبگی را خواند و اهل علم شد.

سجایای اخلاقی

ارادت به اهل بیت علیهم السلام

محبت ذاتی به اهل بیت علیهم السلام

فرزند آقای گل محمدی نقل می‌کردند: پدرم به مجالس روضه خیلی علاقه داشتند و در هرجایی که روضه‌ای برگزار می‌شد سعی می‌کردند شرکت کنند. اواخر عمرشان هم یک‌بار در یکی از مجالس روضه، از شدت ضعف روی زمین افتاده بودند. بعد از آن دیگر نمی‌گذاشتیم ایشان تنها به مجلس روضه برود. یکی از بچه‌ها را مأمور کرده بودیم تا همراه ایشان برود. با اینکه به ایشان می‌گفتیم تنها نروید ما نگران می‌شویم، اما بعضی وقت‌ها که بچه‌ها نبودند یا دیر می‌رسیدند، می‌دیدیم آهسته در را باز کرده‌اند و رفته‌اند؛ واقعاً علاقه شدیدی به روضه داشتند.

توسل دائمی به اهل بیت علیهم السلام

محبتی از آقای گل محمدی پرسیدند: آیا شما در تنهایی و غربت، احساس دل‌تنگی هم می‌کنید؟

ایشان در پاسخ فرمودند: خیر، من اصلاً احساس دل‌تنگی و غربت نمی‌کنم، چون همیشه به ائمه اطهار علیهم السلام توسل دارم؛ البته وجود استاد و رفیق راه هم خیلی خوب است.

تواضع

سید طلبه‌ای از شاگردان آقای گل محمدی نقل می‌کنند: ایشان بسیار ساده و بی‌پیرایه بودند و با چشم ظاهر بین مطلقاً نمی‌شد، به اهل معرفت و اهل علم بودن او پی برد. بسیار متواضع بود. گاهی می‌گفت اگر من کسی بودم، یک (یا الله) می‌گفتم و فلان نتیجه را می‌گرفتم و گاهی که خاطره‌ای را نقل می‌کرد، می‌گفت: «فلانی فکر می‌کرد من هم آدم هستم!»

ارادت به سادات

علاقه به سادات

آقای گلمحمدی علاقه فراوانی به سادات و بچه سیدها داشته و همیشه پولی، شکلاتی یا چیزی از باب محبت و احترام به بچه سیدها می دادند.

معجون درمانی

سیدی از اهل علم، ساکن قم بود که مشکلی در فرزنددار شدن داشت و به آقای گلمحمدی جهت رفع مشکل رجوع کرد؛ ایشان به خاطر علاقه ویژه‌ای که به سادات داشتند خودشان شخصاً برای آن سید معجونی درمانی تهیه کردند و پس از چندی سید بچه‌دار می‌شود و سه فرزند می‌آورند.

عبا را به سید دادم

آقای گلمحمدی فرمود: یک روز آقای مجتهدی به من نگاهی کردند و فرمودند: «ائمه به شما توجه دارند.» من گفتم همه کارهای من معصیت است، کاری نکردم. فرمودند: شما کار خوبی انجام داده‌اید. گفتم چه کار خوبی انجام دادم که ائمه به من توجه دارند؟ فرمودند: شما به اولاد سادات خیلی محبت دارید و به یکی از بچه سیدها عنایت خوبی کردی، امام‌ها هم در مقابل این، به شما لطف دارند و قضیه‌اش این بوده؛ در زمستان هوا خیلی سرد بود و من دو تا عبا روی دوشم انداختم آدم بیرون دیدم سیدی از سرما می‌لرزد، آن عبا را به سید دادم که بعد از ظهر آن روز جعفر آقا به من محبت کرد.

نگاه سطحی

سید طلبه‌ای از شاگردان ایشان نقل می‌کنند: به سادات بسیار علاقه‌مند بودند یک‌بار بعد از اظهار ارادت به سادات فرمودند، اگر حضرت زهرا علیها السلام یک نگاه سطحی به من بکند برایم کافی است و کارم درست می‌شود.

شمایل ظاهری

یکی از شاگردان ایشان نقل می‌کند: در اصل آذربایجانی بودند؛ اما اندکی صورتشان به اهل افغانستان می‌مانست. حتی نقل کردند که یک‌بار که به دفتر آیت‌الله سیستانی (ظاهراً در نجف اشرف) یا منزل ایشان رفته‌اند بعضی از حاضران در مورد ایشان گفته‌اند (من افغانستان) و ایشان در مقام تصحیح گفته‌اند (من آذربایجان!) شاید آنچه این شباهت را بیشتر می‌کرد کم‌پشتی محاسن ایشان بود. بعضی از اساتید می‌فرمودند: ایشان به علت ریاضتی که در جوانی کشیده این‌گونه شده است؛ اما خود آقای گلمحمدی می‌فرمود به علت بیماری‌ای بوده که در جوانی به آن دچار شده بوده‌اند و ماجرای شفا یافتنشان از آن بیماری را نیز نقل کردند و خلاصه‌اش این بود که بیماری ایشان مدت‌ها طول کشیده و زمین‌گیرشان کرده بود. در طول این مدت با خواندن مرآتی اهل بیت علیهم‌السلام به آن حضرات متوسل می‌شوند و آخرالامر با عنایت ایشان و به اذن خدای متعال شفا می‌یابند.

یادی از رجال

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دامت برکاته)

آقای گل محمدی می‌فرمودند: به بنده یک حقوق بازنشستگی می‌دهند. آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب، مرا بیمه کرده است، خدا خیرش بدهد. (البته دفترچه بیمهٔ ایشان سفید باقی ماند و ایشان هرگز آن را استفاده نکردند.)

آیت‌الله سید علی قاضی رحمته‌الله‌تعالی‌ه

زلزله

آقای گل محمدی نقل کردند، شیخی به نام حجت‌الاسلام زرگری در قم بود که اصالتاً ترک بوده؛ می‌گفتند: خدمت امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌ه رسیده است. ایشان روزی خدمت آقای قاضی رحمته‌الله‌تعالی‌ه رسیدند و گفتند زلزله می‌شود. آقای قاضی رحمته‌الله‌تعالی‌ه فرمودند: «این زلزله یعنی به‌سوی خدا رفتن، همین که فردا به‌سوی خدا می‌روی این زلزله است.»

گریه برای امام حسین علیه‌السلام

آقای گل محمدی می‌فرمودند:

این‌همه کلاس‌های عرفانی و استاد‌های عرفان و علمای بزرگ و ... که هستند، اگر در عمل، کار نکرده باشند و همه‌اش در علوم ظاهری خلاصه شده باشد، هیچ به درد نمی‌خورد و خود این حجاب است و جلوی پیشرفت را می‌گیرد. در عرفان عملی هر چه جلوتر بروی خاضع‌تر، ملایم‌تر و لطیف‌تر می‌شوی. آیت‌الله قاضی رحمته‌الله‌تعالی‌ه در اواخر عمر خود حتی آب را می‌دید بر امام حسین علیه‌السلام گریه می‌کرد.

آیت الحق سید عبدالکریم کشمیری رحمۃ اللہ علیہ

مملو از محبت

آقای گلمحمدی از قول جعفر آقا مجتهدی گفته بود که قلب آقای کشمیری آن قدر مملو از محبت امیرالمؤمنین علیه السلام است که هر وقت منزل ما می آید گویی ما گنبد و بارگاه امیرالمؤمنین علیه السلام را می بینیم.

صحن مولا علی علیه السلام

آقای گلمحمدی می فرمودند: آقای کشمیری رحمۃ اللہ علیہ که قبلاً در نجف زندگی می کردند، همیشه در صحن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، مثل ماهی ای که در دریا باشد؛ بعد از فوتشان، من در مشهد برایش زیارت نامه می خواندم.

زحمت زیاد

آقای گلمحمدی در رابطه با آقای کشمیری رحمۃ اللہ علیہ می فرمودند: آقای کشمیری رحمۃ اللہ علیہ خیلی زحمت کشیده بودند و با اینکه سن زیادی نداشتند، از نظر ظاهری خیلی پیر نشان می دادند.

ذکر سنگین

ایشان می فرمودند: خدا رحمت کند آقای کشمیری را، ذکرهاش خیلی سنگین بود آقا! هر کسی طاقت گفتن آن را ندارد.

باید روی هوا راه می‌رفت

ایشان نقل می‌کردند شیخ جعفر آقا روزی در رابطه با آقای کشمیری رحمته‌الله علیه فرمودند: این سید آن قدر که ذکر گفته است باید روی هوا راه می‌رفت، فقط علم او باعث شده که این گوشه بایستد. (روی زمین باشد)

شیخ جعفر آقا مجتهدی رحمته‌الله علیه

عاشق اهل بیت علیهم‌السلام

آقای گلمحمدی که از اخص معاشرین شیخ جعفر آقا مجتهدی رحمته‌الله علیه بودند، می‌فرمودند: اوایلی که با شیخ جعفر آقا آشنا شدم، خواستم ببینم ایشان واقعاً عاشق امیرالمؤمنین علیه‌السلام است یا آنکه درویش یا صوفی است؟ بعد از گذشت شش ماه از ایشان چیزهایی دیدم که یقین پیدا کردم ایشان واقعاً عاشق امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. جعفر آقا در مصیبت اهل بیت علیهم‌السلام چنان گریه می‌کردند و ناله می‌زدند، همانند کسی که چند تا از عزیزانش را از دست داده است.

کمک به دیگران

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: شیخ جعفر آقا مجتهدی خودش هیچ چیز نداشت، حتی خانه هم نداشت، اما هر چه پول می‌خواست موکل برایش می‌آورد، او هم همین‌طور به این و آن کمک می‌کرد.

میل به راه

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: یکی از مدزسین قم خیلی سعی و کوشش کرد تا خدمت جعفر آقا مجتهدی برسد؛ اما ایشان او را راه ندادند و

فرمودند: اینجا بهره‌ای ندارد، برود درسش را بدهد. افرادی که خدمتشان می‌رسیدند، ایشان با یک نگاه می‌فهمیدند میل به راه دارند یا خیر؛ اگر طالب بودند راهشان می‌داد.

عنایت امیرالمؤمنین علیه السلام

آقای گل محمدی می‌فرمودند: روزی یکی از مدّاحان، خدمت جعفر آقا رسیده و از آقا امیرالمؤمنین علیه السلام شعری خوانده و مدحی نمودند.

شیخ جعفر آقا هم خیلی لذّت برده طوری که از خوشحالی می‌خواستند به هوا بپرند، بعد از تمام شدن مداحی، شیخ جعفر دو هزار تومان به او داد. مدّاح عرض کرد: آقا این پول را زیاد دادید، ایشان فرمود: زیاد نیست، مولا حواله کرده‌اند، باید در این راه خرج کنم. (دو هزار تومان در آن زمان عدد قابل توجهی بود.)

یا علی!

آقای گل محمدی می‌گفتند یکی از حالات آقای مجتهدی این بود که با گفتن یک یا علی هر کاری که اراده می‌کردند، انجام می‌گرفت و این در اثر شدت علاقه و محبّت ایشان به ائمه علیهم السلام بوده به طوری که با شنیدن نام مقدّس امیرالمؤمنین علیه السلام آن چنان واله و شیفته می‌شدند که سر از پا نمی‌شناختند.

مشهد مقدّس

جناب ثقة الاسلام گل محمدی فرمودند در قم که بودم، اوایل ماهی یک دفعه مشهد می‌رفتم؛ به جعفر آقا مجتهدی گفتم من دوست دارم خیلی زیاد مشهد بروم جعفر آقا فرمودند من تو را در مشهد می‌بینم در قم نمی‌بینم؛ و بعدها در مشهد ساکن شدم.

اجازة مولا علیه السلام

جناب آقای گل محمدی می فرمودند موکل برای جعفر آقا پول می آورد و خودش می گفت من این پول ها را با اجازه امیرالمؤمنین علیه السلام به افراد می دهم، اگر امیرالمؤمنین علیه السلام اجازه ندهد نمی دهم.

حضور حضرت فاطمه زهرا علیه السلام

آقای گل محمدی می فرمودند ایام فاطمیه بود و در منزل شیخ جعفر آقای مجتهدی روزه برگزار می شد؛ یک بار دیدیم جعفر آقا وسط روزه غیرعادی و دیوانه وار گریه می کند؛ بعد از اتمام روزه در خلوتی از ایشان علت را پرسیدم گفت در عالم کشف دیدم خانم فاطمه زهرا علیه السلام تشریف آورده اند.

روضه حضرت علی اصغر علیه السلام

آقای گل محمدی فرمود که در منزل جعفر آقای مجتهدی روضه حضرت علی اصغر علیه السلام بود و ایشان گاهی گریه می کرد و به من فرمود: در کشف دیدم که حضرت رباب علیه السلام حضرت علی اصغر علیه السلام را بغل کرده آمدند داخل مجلس.

سوره یس

آقای گل محمدی می فرمود من هر روز سوره یاسین می خواندم و هدیه به حضرت جعفر طیار -برادر امیرالمؤمنین علیه السلام می کردم و کسی از این موضوع خبر نداشت یک روز جعفر آقای مجتهدی فرمود حضرت جعفر طیار به شما نظر دارند گفتم به چه علت ایشان به من محبت دارند؟ جعفر آقا فرمود شما هر روز قرآن می خوانید و هدیه می کنید.

دعای امام زمان علیه السلام

آقای گل محمدی می فرمودند: آن سالی که مرحوم آیت الله گلپایگانی را برای عمل جراحی به خارج از کشور بردند، پزشکان آنجا گفته بودند وضعیت جسمانی ایشان ضعیف است و طاقت عمل جراحی را ندارد و آنجا حالشان خیلی وخیم شده بود. سید محمد باقر ابطحی با شیخ جعفر آقا تماس می گیرد و مطلب را توضیح می دهد و می گوید: حال آقای گلپایگانی وخیم است، شما دعا بفرمایید تا حالشان خوب شود. شیخ جعفر آقا به بنده (آقای گل محمدی) گفتند به امام زمان علیه السلام عرض کردم: یا امام زمان! بناست که من فقط برای ظهور شما دعا کنم، نه برای شخص دیگری، چه کنم؟ تکلیف من چیست؟ حضرت (در مکاشفه) فرموده بودند: برای او دعا کن، دیشب آنجا نماز خوانده اند و به من متوسل شده اند. عرض کردم: آقا چطور دعا کنم؟ بعد حضرت دعایی را به من آموختند و بنده نوشتم، بعد دعا کردم. بعد از برگشتن آقای گلپایگانی و مجاورانشان حاج آقای ابطحی گفتند، بلافاصله بعد از آن که آقای مجتهدی دعا کردند، حال آقای گلپایگانی خوب شد.

نسخه کیمیا

فرزند آقای گل محمدی نقل می کنند: پدرم برایم نقل می کرد که شیخ جعفر آقای مجتهدی یک سری نسخه های کیمیا به من داده بود و گفته بود این کارها را انجام بده که البته ایشان هم اعتنایی نداشت.

هدیه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

آقای گل محمدی بیان کردند: روزی جعفر آقا مجتهدی علیه السلام فرمودند: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در پاکتی چیزی به من دادند. آقای گل محمدی

بعد از نقل این مطلب در ادامه فرمودند: اما بعد از دو سه هفته از ایشان گرفتند.

شفای سردرد

آقای گل محمدی می فرمودند: شخصی خدمت شیخ جعفر آقای مجتهدی رسید و گفت چند ماهی است که سرم درد می کند. شیخ جعفر آقا دستشان را روی سر آن شخص گذاشتند و گفتند: یا علی! با گفتن یک یا علی سردرد آن شخص خوب شد. شیخ جعفر آقا زیاد یا علی می گفت و برایش اسم اعظم شده بود.

حضور حضرت امام رضا علیه السلام

آقای گل محمدی می فرمودند: روزی خدمت جعفر آقای مجتهدی رسیدم منزلشان روضه بود، آقا سید مرتضی بُرقعی در اواسط منبرش یک دفعه به درب حیاط نگاه کرد و بلند شد و گفت: آقا بفرمایید! تشریف بیاورید بالای مجلس! تشریف بیاورید! چند لحظه ای که گذشت مجدداً گفت: آقا کجا رفتند؟ شیخ جعفر آقا جوابی ندادند، بعد از این که سید مرتضی از منبر پایین آمدند، در گوشه ای نشستند و گریه کردند. وقتی علتش را پرسیدیم، گفت: آقای مجتهدی گفته بود که امروز آقا امام رضا علیه السلام به مجلس می آیند و آقا در موقع روضه آمدند، ولی نفهمیدم کجا رفتند.

قضای حاجات حاجتمندان

آقای گل محمدی می فرمودند: سیدی خانه خریده بود، شش یا هفت هزار تومان قرض داشت؛ شیخ جعفر آقای مجتهدی هفت هزار تومان دادند و گفتند: فلان سید بدهکار است، این مبلغ را به او بدهید.

شیخی هم مقداری تخم مرغ خریده بود تا جوجه در بیاید و بفروشد، تخم مرغ هایش خراب شده بود؛ شیخ جعفر آقا خنده‌ای کردند و فرمودند: این ۲۵۰۰ تومان را نیز به آن شیخ بدهید.

عرض کردم: بنده که به آنها پول را تحویل دادم رسید هم بگیرم؟ فرمودند: رسید دیگر چیست؟! من تو را می‌شناسم. خدمتشان عرض کردم: آقا! این پول‌ها را از باب دلسوزی می‌دهید یا مطلب دیگری هم هست؟ فرمودند: خیر، با اجازه (اجازة عام) آقا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دهم تا آقا اجازه ندهند، من به کسی چیزی نمی‌دهم.

ادای قرض سادات

یکی از مطالبی که آقای گل محمدی از جعفر آقای مجتهدی علیه السلام نقل می‌کردند این بود که سیدی بود به نام مصطفی بُرقعی که ایام محرم در منزلش روضه می‌گرفت، یک‌بار پولش کافی نبود و چهل هزار تومان برای نهار و شام عزاداران قرض می‌کند؛ شیخ جعفر آقا بدون آنکه کسی چیزی به او بگوید شبانه مبلغ چهل هزار تومان برایش می‌فرستد و می‌گوید: جدّت امام حسین علیه السلام راضی نمی‌شود تو قرض کنی، این پول را بگیر، باز هم اگر لازم شد برایت می‌فرستیم.

توسل دائم به اهل بیت علیهم السلام

ثقة الاسلام شیخ علیرضا گل محمدی نقل می‌کردند: آقای مرعشی نجفی علیه السلام در مورد شیخ جعفر آقا مجتهدی علیه السلام گفتند: شیخ جعفر آقا نه صوفی

است و نه درویش، ایشان به اهل بیت علیهم السلام دائم التوسل است.

تصرف در غذا

آقای گلمحمدی از قول جعفر آقای مجتهدی می‌فرمودند: امام‌زمان علیه السلام فرمود: ما غذای شبه‌ناک را برای دوستان تصرف می‌کنیم تا حلال باشد و در آنها اثر نکند.

اجنه

آقای گلمحمدی نقل می‌کردند: جعفر آقا مجتهدی هشت تا از اجنه را مشت و مال داد، اجنه ایشان را اذیت کرده بودند.

آیت‌الله محمد تقی بهجت رحمته الله علیه

برای عمل

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: به آقای بهجت رحمته الله علیه گفتم: آقا یک روزی بنده خدمت شما برسم تا با هم صحبتی داشته باشیم؟ آقای بهجت رحمته الله علیه فرمودند: ما برای عمل آمده‌ایم نه برای صحبت کردن. آقای گلمحمدی در رابطه با نماز آقای بهجت هم می‌فرمودند، نماز ایشان فوق‌العاده است.

آدم بزرگی هستم!

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: یک‌بار از مشهد به قم برگشته بودم، دیدم آقای بهجت از مسجد بیرون می‌آیند و یک عده هم دنبال ایشان می‌آمدند، به یکدیگر که رسیدیم، خدمت ایشان سلام عرض کردم. ایستادند و احوالپرسی نموده و فرمودند: شما در مشهد مستقر شده‌اید؟ گفتم: تقریباً بله. در همین حین طلبه‌ها به یکدیگر نگاه می‌کردند و می‌گفتند: این آقا کیست که آقای بهجت با او صحبت می‌کند و حال و احوال می‌پرسد و ... ایشان با کسی حرف نمی‌زند! بله خیال کردند ما هم آدم بزرگی هستیم!

عنايت اميرالمؤمنين عليه السلام به آقاي بهجت

آقاي گلمحمدی می فرمودند: در رابطه با آقاي بهجت عليه السلام خوابی دیدم در قم که این گونه بود: دیدم آقا اميرالمؤمنين عليه السلام سوار بر اسب هستند و با اسب گنبد مسجد اعظم را بالا می روند، آقاي بهجت هم سوار بر اسبی لاغراندام است و افسار اسبش را بسته است به دم اسب اميرالمؤمنين عليه السلام کمی که گذشت دیدم آقاي بهجت با اسب می خواهند به پایین بیافتند بعد حضرت یک نگاه به آقاي بهجت کردند و ایشان نیفتادند و مستقیم دنبال آقا اميرالمؤمنين عليه السلام رفتند.

مرحوم آقاي قدسی عليه السلام

از خانه بیرون نیامدند

مرحوم قدسی از زمان کشف حجاب تا زمان فوتشان از خانه بیرون نیامدند. ایشان زن و فرزندی تا اواخر عمرشان نداشتند. گروهی از اجنه شبها امورات خانه شان را انجام می دادند.

سوق به ولایت

آقاي گلمحمدی می فرمودند: مرحوم آقاي قدسی هم و غمش این بود که افراد را به ولایت سوق دهد. روزی خدمتشان رسیدم و گفتم: لطفاً ذکر یا دعایی به بنده بدهید تا به آن عمل کنم؛ ایشان نگاهی کردند و فرمودند شما زیارت عاشورا و جامعه کبیره را بخوانید. گفتم: اینها را می خوانم غیر از اینها چه چیزی بخوانم؟ فرمودند: اول و آخر همین است، تو هر چه خواهی در اینها به دست می آوری. گفتم: آیا باز هم خدمتتان برسم؟ گفتند: اگر برای همین قضیه باشد، اول و آخر همین است، اگر کار دیگری داشتید عیبی ندارد.

آقای قدسی آدم عجیبی بود؛ بیست سال از منزل بیرون نیامده و با آقای سید موسی زرابادی هم‌دوره بودند. روزهای پنجشنبه و جمعه عده‌ای خدمتشان می‌رسیدند تا استفاده ببرند اگر از عوام بودند حرف‌های معمولی می‌زدند، اگر از انسان‌های کارکرده‌ای بودند، به آنها دستورالعمل می‌دادند که مثلاً فلان دعا یا زیارت را بخوانید.

یک نفری آنجا هست

آقای گل‌محمدی می‌فرمودند: در قزوین پیش آقای قدسی رفتم و گفتم، یک آقای بهجتی در قم هستند؛ ایشان گفتند: شنیدیم یک نفری آنجا هست. بعد از مدتی آمدم پیش آقای بهجت و گفتم، یک آقای قدسی در قزوین هستند؛ ایشان همان جواب را دادند و گفتند: شنیدیم یک نفری آنجا هست.

شیخ عبدالله پیاده رحمته الله علیه

احوالات شیخ

جناب آقای گل‌محمدی می‌فرمود: شیخ عبدالله پیاده، خان‌زاده بود و همه چیز را رها کرد و رفت از محبتین شد. نماز هم بالای سر حضرت معصومه علیها السلام می‌خواند و به جماعت نمی‌خواند. در یک اتاق دو متر در دو متری منزل سید یزدی بود و زندگی می‌کرد. می‌گفتند طی الارض دارد و چون پیاده به مشهد و کربلا و نجف می‌رفت به او می‌گفتند شیخ عبدالله پیاده. خودش گفته بود در قضیه زن دو سه مرتبه‌ای امتحان شده‌ام و برای مثال در منزلی رفتم، زن در را بست و می‌خواست با من ... شود و ...

هر چه پول بخواهی

آقای گل محمدی در رابطه با آشنایی خود با شیخ عبدالله پیاده رحمته الله علیه می فرمودند: شبی در قسمت بالاسر ضریح حضرت معصومه علیها السلام ایستاده بودم؛ دیدم شخصی آمد و حدود دو ساعت مشغول گفتن ذکر صلوات، لا اله الا الله و ... شد.

چند روز بعد مجدداً او را در همان مکان دیدم. کنارش نشستم و سرم را پایین انداخته و در فکر مصیبت حضرت زهرا علیها السلام بودم. او هم مشغول ذکر بود. یک دفعه نگاهی به من کرد و گفت: شیخ هر چه قدر پول می خواهی بگو تا به تو بدهم. گفتم: پول نمی خواهم؛ گفت: نترس هر چه بخواهی به تو می دهم؛ گفتم: نه نیازی ندارم. بعدها فهمیدم او شیخ عبدالله پیاده است.

فتح باب

ثقة الاسلام شیخ علیرضا گل محمدی می فرمودند: روزی از شیخ عبدالله پیاده پرسیدم: چه کاری انجام دادید که برایتان فتح باب شد؟ گفت: به جایی نرسیده ام؛ گفتم: تعارف را کنار بگذارید.

گفت: من پسر خان بودم، پدرم خیلی ثروتمند بود. همه آن را در راه آقا امیرالمؤمنین علیه السلام دادم. مثلاً اگر درویشی را می دیدم که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را مدح می کرد یک گاو یا گوسفندی به او می بخشیدم و ... پس از انجام این کارها، حضرت در خواب به من چیزی دادند که وقتی آن را می خواندم به یک چشم به هم زدن به هر جا که می خواستم، می رفتم (طی الارض).

با هم کشتی بگیریم

استاد گل محمدی نقل کردند که شیخ عبدالله پیاده می‌گفت: در مسیر کربلا بودم که شیطان سر راهم را گرفت، گفت بیا با هم کشتی بگیریم.

گفتم: برو ملعون؛ گفت: نه نمی‌شود؛ خلاصه آن که با هم کشتی گرفتیم دیدم عن قریب است که مرا زمین بزند ناگهان دیدم گانه دستی از طرف غیب آمد و پشت کمرم را گرفت بعد شیطان را به زمین زد؛ بلند شد و خنده‌ای کرد و مانند جت دور شد؛ فهمیدم دستی به کمکم آمد تا توانستم او را به زمین بزنم.

مراقبه بطن

آقای گل محمدی به نقل از شیخ عبدالله پیاده می‌فرمودند: صاحب یکی از مسافرخانه‌های مشهد خیلی به ما علاقه داشت. شبی ما را برای شام دعوت کرد؛ همین که غذا را خوردیم و آمدیم منزل، حالمان به هم خورد. شیخ عبدالله بعد از نقل این قضیه می‌گفت: چیزی (غذای غیر خمسی) به ما نمی‌سازد.

بالاسر حضرت علیه السلام

آقای گل محمدی فرمودند: در مکاشفه، مرحوم شیخ عبدالله پیاده را دیدم که به من گفت: باز هم برای نماز خواندن و ذکر گفتن، قسمت بالاسر حضرت معصومه علیها السلام می‌آیم.

یکبار در حرم حضرت معصومه علیها السلام بودم که شیخ عبدالله با لباس سفید از درب مسجد طباطبایی وارد شد؛ گفتم: خدایا مگر او نمرده است؟!

به او گفتم: تو که مرده بودی! گفت: باز هم می‌آیم بالاسر حضرت علیها السلام ذکر می‌گویم.

غذای یهودی

آقای گل محمدی می‌گفتند: از شیخ عبدالله پیاده شنیدم که گفت: اگر حاج اسماعیل دولابی غذای یهودی را هم بخورد هیچ تغییر حالی در او به وجود نمی‌آید؛ اما اگر من بخورم اوضاعم به هم می‌خورد.

حاج عبدالرحیم رحمته الله علیه

به قصد مال ما

ایشان می‌فرمود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خواب به حاج عبدالرحیم فرمودند: «اگر نمی‌دانی غذایی که می‌خوری برایت خوب است یا بد آن را به قصد مال ما بخور تا اثر سوئی نداشته باشد.»

عنایت حضرت محسن علیه السلام

جناب ثقة الاسلام گل محمدی می‌فرمود: یکی از کسانی که خیلی در مجلس امام حسین علیه السلام گریه می‌کرد حاج عبدالرحیم نامی بود؛ ایشان در مکاشفه می‌بیند که حضرت محسن علیه السلام در بغلش می‌باشد و روی صورتش دست می‌کشد.

سر سفره ما

جناب آقای گل محمدی می‌فرمود: حاج عبدالرحیم، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب می‌بیند که حضرت می‌فرمایند، فردا سر سفره ما مهمان هستی؛ فردا گذر ایشان به جایی می‌افتد که روضه حضرت زینب علیه السلام داشتند و بعد از روضه، نهار آوردند.

آیت‌الله حجت کوه کمره ای رحمته علیه

ختم امن یجیب

آقای گل محمدی می‌فرمودند: زمان رضاشاه، آیت‌الله حجت کوه کمره‌ای رحمته علیه گفتند، دوازده تا طلبه روستایی، ختم «امن یجیب المضطرّ اذا دعاه و یكشف السوء» را نفری دوازده هزار مرتبه بخوانند تا رضاشاه برود. آن طلبه‌ها هم خواندند و رضاشاه رفت.

گرانی در قم

آقای گل محمدی فرمودند: زمان رضاشاه در شهر قم گرانی شد؛ مثلاً نان یک تومان شد. به آیت‌الله حجت کوه کمره‌ای گفتند: خیلی گرانی شده است. ایشان فرمودند: چهل مرتبه زیارت عاشورا و روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام، حضرت کاظم علیه السلام و علی اصغر علیه السلام را در مسجد جمکران بخوانند. پس از انجام این اعمال دیدند که بعد از ظهر باران بارید و نان ارزان شد و به شش قران رسید.

قضای حوائج

محبّ اهل بیت شیخ علیرضا گل محمدی می‌فرمود: آیت‌الله حجت کوه کمره‌ای سه نوع ختم برای درخواست حوائج به مردم می‌دادند: زیارت عاشورا، صلوات و دعای «امن یجیب المضطرّ اذا دعاه و یكشف السوء».

وقت رفتن زیارت

آقای گل محمدی می‌فرمود: آیت‌الله حجت کوه کمره‌ای به پسرهایی ما که طلبه بود، توصیه کرده بودند قبل از اذان صبح به حرم برود. چون در آن

زمان آتارش بسیار زیاد است و بعد که مردم می‌آیند، آتارش رو به افول می‌گذارد.

آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله علیه

صبحگاه شیعه

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: آیت‌الله مرعشی نجفی از جمله کسانی بودند که هر روز زیارت جامعه کبیره را می‌خواندند و ترک نمی‌کردند و می‌فرمودند: زیارت جامعه کبیره صبحگاه شیعه است.

ثابت در ولایت

از آقای گلمحمدی نقل شده است که آیت‌الله مرعشی نجفی فرمودند: هرکس همیشه زیارت جامعه کبیره را بخواند در ولایت ثابت‌قدم می‌ماند. دلیل آن هم این فراز از دعاست:

«فَتَبَّتَنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مَوَالِيكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ، وَ وَقَفَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَ رَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ ...: پس خداوند، همیشه تا زنده‌ام، بر موالات و دوستی شما و آیین شما، پا بر جایم بدارد و مرا در اطاعت شما، موقِّق بدارد و شفاعت شما را روزی‌ام کند و مرا از بهترین دوستانتان (که پیرو آنچه باشند که شما بدان دعوت می‌کنید)، قرار دهد.»

سفیدعلی شاه

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: آقای مرعشی نجفی رحمته‌الله علیه اهل مزاح بودند. روزی درویشی به همراه تنی چند به دیدن ایشان آمده بودند. آن فرد موی سرش، سبیلش، ریشش، جوراب، کفش، پیراهن و همه چیزش سفید بود. شخصی از آقای مرعشی سؤال می‌کند: آقا ایشان که هستند؟ آقای مرعشی در جواب می‌فرماید: فکر کنم ایشان سفیدعلی شاه باشند!

امام حسین علیه السلام را رها نکن

آقای گل محمدی فرمودند: مرحوم نجفی مرعشی علیه السلام می گفت: خواب دیدم یک عده از علما مثل میرزای شیرازی و امثال اینها در بالاسر حضرت سیدالشهدا علیه السلام قرآن را روی رحلها گذاشته و یاسین می خوانند. گفتم: اینها چیست؟ گفتند: ما هفته ای یکبار از عالم برزخ به اینجا می آییم و برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام یاسین می خوانیم و مقاممان زیاد می شود. پرسیدم؛ من که در دنیا هستم چه عملی انجام دهم؟ پاسخ دادند: تا مادامی که زنده هستی امام حسین علیه السلام را رها نکن.

مهتاب ما

آقای گل محمدی فرمودند: مرحوم نجفی مرعشی می گفت: در زمان جوانی مریضی حصبه گرفتم و حافظه ام را از دست دادم. شب به حرم امام حسین علیه السلام رفتم و امام را به حضرت علی اکبر علیه السلام قسم دادم که حافظه ام را برگرداند. شب خوابم برد و دیدم که در حرم باز شد و پدر خودم آمد و گفت: چه می خواهی؟ گفتم: از حضرت حاجت می خواهم. گفت: پس امام را معطل نکن! می خواهد برای دیدن یکی از زائرهایی که فلان جا مُرده است، برود. بعد دیدم؛ حضرت علیه السلام درحالی که اطرافشان را نور فراگرفته بود، تشریف آوردند و نبات در دهان من گذاشتند و بعد از آن حافظه ام تغییر کرد:

در شب ظلمت کده مهتاب ما هستی علی

قوّت قلب حسین ارباب ما هستی علی

حاج آقا شیخ موسی

حجت الاسلام گلمحمدی (فرزند آقای گلمحمدی) نقل می‌کردند: مرحوم حاج آقا شیخ موسی مرد عارف و وارسته و صاحب اسم اعظم بوده است. ایشان به پدر بزرگ من لطف زیادی داشته است.

مرحوم پدر بزرگم در نوع خود انسان فرهیخته و باسوادی بوده، ایشان کتابی با دست خود نوشته‌اند در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام (حجت الاسلام گلمحمدی این کتاب را به شاگردشان نشان می‌دهند که کتابی سنگین وزن بوده) و همه را استنساخ کرده و نام کتاب را زینت المجالس می‌گذارند.

آن کتاب اخیراً به چاپ رسیده است. منتهی در آن زمان که امکان چاپ نبود دست‌نویس بوده؛ در آخر کتاب هم تاریخ اتمام نوشتار کتاب را آورده است.

پدر بزرگ بنده با حاج آقا شیخ موسی حشر و نشر زیادی داشتند.

اطاعت استاد

آقای گلمحمدی فرمودند: حاج شیخ موسی مرید فردی بزرگوار در قزوین و شاگرد ایشان بود. ایشان برای تحصیل به قزوین می‌رود و بعد از چند سالی که آنجا می‌ماند از استادش اجازه می‌خواهد تا به نجف برود؛ ولی استادش اجازه نمی‌دهد. شیخ اصرار می‌کند و وقتی استادش اصرار شیخ را می‌بیند به او می‌گوید اگر می‌خواهی برو. شیخ می‌بیند که اصلاً نمی‌تواند حرکت کند و متوجه می‌شود که استادش در او تصرف کرده بود. بعد به شیخ می‌گوید تو بدون حساب نیامدی باید در اینجا کارت تمام شود؛ لذا شیخ می‌ماند و به دستورات استادش عمل می‌کند.

عنایت امام رضا علیه السلام به شیخ موسی

آقای گل محمدی فرمودند: شیخ موسی به دستور استادش عمل کرده و در پایان ریاضتش طبق دستور یک بار پیاده به مشهد می‌رود و بعد از زیارت در همان شب اول خواب می‌بیند که اهل بیت علیهم السلام مهمان امام رضا علیه السلام هستند و حضرت برای پذیرایی برای هر کدامشان یک بشقاب سرشیر می‌آورند؛ یک بشقاب هم برای شیخ موسی می‌گذارند. شیخ خجالت می‌کشد جلوی اهل بیت علیهم السلام آن‌چنان که باید از سرشیر بخورد؛ کم‌کم انگشت می‌زد و می‌خورد. بعد امام رضا علیه السلام به ایشان می‌فرماید که ای موسی تو اگر پنج‌انگشتی هم بخوری اشکالی ندارد شیخ بعد از خوردن سرشیر از خواب بیدار می‌شود و دیگر مجهولی برای او نمی‌ماند.

گردنبند کجاست؟

آقای گل محمدی فرمودند: شیخ موسی صاحب دو همسر بود یکی از این همسران از روی حسادت گردنبند دیگری را بر می‌دارد و در جایی پنهان می‌کند. شیخ موسی از موضوع مطلع می‌شود و می‌گوید من نمی‌خواهم پیدایش کنم، خودتان بگویید گردنبند کجاست. وقتی می‌بیند حرفی نمی‌زنند با علم حروف یا هر چیزی که داشته محاسبه می‌کند و گردنبند را از زیر خاکستر بخاری درمی‌آورد.

دفع ملخ‌ها

فرزند آقای گل محمدی نقل می‌کنند:

پدر بزرگم باغی بزرگ در خرم‌دره داشت که ملخ‌ها به این باغ حمله می‌کنند و ایشان دست‌به‌دامن حضرت آقای شیخ موسی می‌شود و برایش قضیه را نقل می‌کند. شیخ موسی می‌گوید دور تا دور باغ را قدم بزن و با صدای بلند اذان بگو، اذان که تمام شد، به آنها بگو شما را به حق امیرالمؤمنین

قسم می‌دهم که از اینجا بروید. مرحوم پدر بزرگم وقتی این عمل را انجام می‌دهد ناگهان می‌بیند که ملخ‌ها همه پریدند و از آنجا رفتند.

دفینه

فرزند آقای گلمحمدی نقل می‌کنند: حضرت آقای شیخ موسی نسخه دفینه‌ای را به پدر بزرگ من می‌دهد و می‌گوید به فلان مکانی که در کنار جاده داستاران (واقع در خرم‌دره) است برو و آنجا را بکن و دیگ قدیمی را که آنجا مدفون است بیرون بیاور و برای خودت بردار. ایشان می‌رود، اما چیزی پیدا نمی‌کند. پیش جناب شیخ موسی برمی‌گردد و می‌گوید: من آنجا را کردم؛ اما چیزی پیدا نکردم. شیخ موسی حساب می‌کند و می‌گوید شما یک متر این طرف‌تر را کنده‌اید؛ اما الآن یک شخصی آمده و مکان مورد نظر را کنده و دیگ را پیدا کرده است. آن دیگ شرعاً برای آن شخص می‌باشد. پدر بزرگم دوباره به آن مکان بر می‌گردد و می‌بیند که یک متر بالاتر کنده شده است و آن چاروادار (کاروان) را هم می‌بیند؛ ولی متعرض آنها نمی‌شود.

ابوالائمہ

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: گروهی از دوستان و آشنایان حضرت آقای شیخ موسی می‌خواستند به عتبات بروند. شیخ موسی به آنها می‌گوید: اگرچه می‌دانم حضرت ابوالائمہ (ایشان نام حضرت را نمی‌بردند بلکه می‌گفتند ابوالحسنین یا ابوالائمہ) الآن کلامم را می‌شنوند؛ اما شما زمانی که به آنجا رسیدید، از طرف بنده سلامی عرض نموده و بگویید: وضع زمانه خراب شده، آقا جان! دنیا دیگر جای زندگی نیست، زمانه بد شده است، مرا ببرید.

سر خروس

آقای گل محمدی فرمودند: پسرعموی شیخ موسی که خان بود چند نفر را برای اذیت شیخ فرستاد. شیخ موسی پیش او رفت و مومی را به صورت خروس درست کرد و به خان گفت آن خروس که در حیاط است را ببین! همین طوری که سر این خروس مومی را می برم سر آن خروس بریده می شود. خان یک مرتبه دید که خروس داخل حیاط سر بریده شد پس توبه کرد و از اذیت شیخ موسی دست برداشت.

توفان

جناب آقای گل محمدی فرمودند: در خرم دژه زنجان شخصی به نام شیخ موسی زندگی می کرد که پدرم مرید ایشان بود شیخ موسی خبر از مرگ خود داده بود و گفته بود در روز وفاتم باد و توفان سختی خواهد آمد. زن شیخ گفت: روز وفاتش همان گونه که شیخ گفته بود باد و توفان سختی آمد.

مَلّا آقا دربندی رحمته اللہ علیہ

مدح حضرت سیدالشهدا علیه السلام

ایشان می فرمود: مَلّا آقا دربندی مجتهد بود و با شیخ انصاری هم دوره بود؛ او برای اهل بیت علیهم السلام زار زار گریه می کرد و در روز عاشورا قمه هم می زد. پیرمردهای اهل علم در زنجان نقل می کنند که مَلّا آقا جان یک بار وارد مدرسه می شود، طلبه ای هم بالای منبر می خواست روضه بخواند و داشت موعظه می کرد که اگر گناه کنید در بغل امام حسین علیه السلام هم که باشید، ملائکه شما را می کشند و می برند جهنم!

مَلّا آقا تا این حرف را می شنود یک چیزی را پرتاب می کند طرف آن شیخ، شیخ می آید پایین و فرار می کند.

ملاً آقا بالای منبر می‌رود و می‌گوید ای مردم بنشینید! تا امام حسین علیه السلام را به شما معرفی کنم؛ از حضرت سیدالشهدا علیه السلام و عظمت و بزرگی حضرت تعریف می‌کند و خیلی گرم می‌شود؛ بعد می‌گوید برایتان بگویم که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در قتلگاه دو رکعت نماز خواندند. آیا می‌خواهید فتوا بدهم که با خواندن آن دو رکعت نماز، نماز از همه شما ساقط شد؟!

آن وقت کدام ملائکه است که جرئت کند، شما را از بغل امام حسین علیه السلام بیرون بکشد و به جهنم ببرد، ملائکه نوکر اهل بیت علیهم السلام هستند. بعد می‌گوید مردم من گرم شدم این حرف‌ها را زدم؛ اما شما نمازتان را بخوانید. در آخر هم می‌گوید: من حسین اللّهی‌ام تکفیر کو، ای مردم امام حسین علیه السلام خدا نیست اشتباه نکنید من گرم می‌شود بعضی از حرف‌ها بر سر زبانم می‌آید.

در ادامه آقای گل محمدی گفتند: بله معروف است که ایشان عاشق سیدالشهدا علیه السلام بودند، واقعاً عشق عجیبی داشته است این مرحوم.

آیت‌الله بروجردی علیه السلام

فرزند آقای گل محمدی نقل می‌کنند: پدرم یک‌بار مریض می‌شوند و وقتی مرحوم آیت‌الله بروجردی از این قضیه اطلاع پیدا می‌کنند، برای مداوای ایشان پزشکی به منزلان می‌فرستند.

کرمانی احمد تهرانی علیه السلام

فرزند آقای گل محمدی نقل می‌کنند: پدرم به دلیل اینکه، مرحوم گل احمد آقا خیلی به حضرت سیدالشهدا علیه السلام علاقه داشت، با ایشان رفاقت می‌کرد و کاری به کرامات و امثال این مسائل نداشت.

شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی علیه السلام

یکی از شاگردان اخص آقای گل محمدی نقل می‌کردند: یک‌بار با آقای گل محمدی به یکی از روستاهای شهر مقدس مشهد، برای دیدن رحمت

علی شاه رفتیم. بار دیگر که بنده تنها به دیدن او رفته بودم به من گفت: آیا می‌دانی این شیخ (آقای گل محمدی) برای چه اینجا می‌آید؟ گفتم: نه. گفت: من کتابی دارم که در آن خواص آیات نوشته شده است و این کتاب برای شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی رحمته الله علیه بوده است؛ او طالب این کتاب بوده و نیت دارد این کتاب را از من بگیرد.

آقا سید حسین قاضی رحمته الله علیه

آقای گل محمدی می‌فرمودند: آقا سید حسین قاضی در مدرسه حجتیه که درس می‌دادند، هنگام شروع درس یک گربه‌ای می‌آمد و می‌نشست و به درس گوش می‌داد و درس که تمام می‌شد، می‌رفت. به آقا سید حسین قاضی گفتند: این گربه اینجا چه کار می‌کند؟ ایشان فرموده بود: کاری نداشته باشید، این گربه از طلبه‌های اجنه است، می‌خواهد درس یاد بگیرد.

حاج ملا آقا جان زنجانی رحمته الله علیه

آقای گل محمدی می‌گفتند یک‌بار در خواب حاج ملا آقا جان را دیدم؛ گفتم آیا علی علیه السلام را دیده‌ای؟ گفت هنوز در دنیا علی دیده نشده است؛ زیرا فقط به وجه الله توجه دارد.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه

آقای گل محمدی فرمودند: علامه طباطبایی رحمته الله علیه نقل می‌کرد: من زمانی که در تبریز زندگی می‌کردم، روزی رفتم نان بگیرم؛ در راه برگشت به خانه سگی دنبال من افتاد؛ من فکر کردم گرسنه است. مقداری نان انداختم. دیدم نان را نخورد؛ وقتی به خانه رسیدم، تا در را باز کردم، جلوتر از من وارد حیاط شد و در گوشه‌ای نشست و با کسی کاری نداشت. بچه‌ها می‌خواستند آن را بیرون کنند؛ ولی من نگذاشتم. ما رفتیم داخل اتاق نشستیم؛ همه هم سید بودیم. یک‌دفعه دیدیم صدای سگ بلند شد. همین که از اتاق خارج شدیم تا ببینیم چه اتفاقی افتاده، ناگهان دیدیم

زلزله آمد و سقف اتاق ریخت. تازه متوجه شدیم که خدا این سگ را مأمور کرده تا ما نجات پیدا کنیم.

حاج ملاّ عباس

طی الارض

آقای گل محمدی می فرمودند: مادرم یک دایی داشت به نام حاج ملاّ عباس که در خرّم دژه زنجان زندگی می کردند و صاحب اسم اعظم بود. همسرش روزی برای مادرم تعریف کرد یک شب در زمستان از خواب بیدار شدم، دیدم شوهرم نیست. اما جای کفش هایش روی برف تا وسط حیاط هست و دیگر ردی نیست! کمی که منتظر ماندم قبل از اذان صبح پیدایش شد.

گفتم: کجا رفته بودی؟ گفت: فضولی موقوف!

شیخ می گفت: خیلی زحمت کشیدم؛ شرق و غرب را گشتم تا طی الارض به من دادند.

آقای گل محمدی در ادامه فرمودند: با طی الارض به کربلا و نجف می رفت، نسخه اش هم می گویند دست پسرش بوده و دیده، البته ناقص بود.

هم خوش صدا بود هم خوش قیافه، زمان مصیبت خواندن بسیار گریه می کرد.

حالات بارز

یکی از شاگردان آقای گل محمدی از ایشان می پرسند: آیا دایی شما روحانی بود؟ فرمودند: خیر، ایشان اهل مطالعه بود؛ اما روحانی نبود.

فرمودند: دایی مادرم به نام ملاّ عباس در زمان سابق ظاهراً لمعه را خوانده بود، آن وقت ها حوزه در قزوین بود، وقتی گرانی و قحطی پیدا شد، او هر چه سرمایه داشت، فروخت و به مردم داد، بعد از آنکه گرانی برطرف شد،

در نزدیکی‌های خرم‌دژ یک دهی بود، اهل آنجا او را برای روضه‌خوانی آورده بودند بعد یک باغ انگور به او بخشیدند.

خیلی سخاوت داشت، به سادات خیلی محبت و احترام می‌کرد، اگر سیّدی در آن محل می‌دید، حتماً باید او را به خانه می‌برد و طعام به او می‌داد، اگر پولی نزدش بود، پول می‌داد؛ اگر نداشت مقداری کشمش به او می‌داد و می‌گفت این را بگیر در راه می‌خوری.

زمانی که روضه می‌خواند، خودش بیشتر از همه گریه می‌کرد، از شدت گریه یک دستمال را خیس می‌کرد، یک چنین حالاتی داشت که طی الارض به او دادند.

جنگ جهانی دوم

فرزند آقای گل‌محمدی نقل می‌کنند: مرحوم مادر بزرگم می‌گفت: زمان جنگ جهانی دوم که قحطی آمده بود، کنار خرم‌دژ میدان گاهی بود؛ بعضی مردم آنجا افتاده بودند و از شدت گرسنگی جان می‌دادند.

حاج دایی (ملاً عباس) نان می‌پختند و به آنجا می‌بردند. کسانی که می‌خواستند تلف شوند، سرشان را به دامن می‌گرفت و در دهانشان نان می‌گذاشت؛ آن‌ها از شدت گرسنگی در خوردن عجله می‌کردند، تا بیشتر بخورند. آن مرحوم جلوی آنها را می‌گرفت و می‌گفت غذا هست. کم‌کم بخورید، چون معدۀ شما الآن آمادگی این‌همه غذا را ندارد. خلاصه هر چه داشتند در آن مرحله در راه خدا دادند.

خوابها و مکاشفات

امیرالمؤمنین علیه السلام

نور بلند

جناب ثقة الاسلام گل محمدی می فرمودند: ما وقتی که نجف بودیم هفته ای یک بار نوری بلند و بزرگ می آمد و دور گنبد آقا امیرالمؤمنین علیه السلام چرخ می زد و می رفت، به مدّت چند ماهی این نور دیده می شد، نمی دانم نور روحی بود یا ملائکه. (احتمالاً فقط ایشان می دیدند.)

نزد ما نیامدی

آقای ثقة الاسلام گل محمدی می فرمودند: سه روز رفتیم روستای خرم درّه منزل یکی از آشنایان که کارهایشان خیلی درست نبود؛ شب امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم؛ ایشان فرمودند: شیخ علی رضا شما سه روز است نزد ما نیامدی.

این اکسیر است

ثقة الاسلام گل محمدی فرمودند: بنده در اطراف تهران در دهی به نام راحت آباد زندگی می کردم؛ ختم صلواتی گرفتم به مدت یک سال هر روز ۱۰۰۰ مرتبه.

در اواخر این ختم یک شب در عالم خواب دیدم یک طرف مشرق بود و یک طرف مغرب و یک طرف مدرسه فیضیه قم؛ حضرت جواد علیه السلام به من فرمود: به مدرسه فیضیه برو؛ من رفتم و دیدم کنار مدرسه فیضیه یک بیابان است؛ بعد دیدم آقا امیرالمؤمنین علیه السلام با کلاه خودی که درون آن رنگ سبز بود سوار اسبی دو متری بودند که دارای هیبتی خاص بود.

خواستم به صورت امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کنم؛ تا سرم را بلند کردم دیدم هیبت حضرت آن قدر زیاد است که بی اختیار سرم پایین آمد و دیدم نمی توانم نگاهشان کنم؛ سپس دیدم کسی (موگلی) مانند دزدی که یواشکی به دزدی می رود آرام آرام کنارم آمد و در گوشم گفت: فلان عالم که علم کیمیا دارد، فلان شخص که اسم اعظم دارد، فلان شیخ که طی الارض دارد، همه را آقا امیرالمؤمنین علیه السلام عنایت نمودند. بعد آن موگل آهسته آهسته از کنارم دور شد و رفت؛ لحظه ای بعد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عالمی که اهل روستای خوئین زنجان بود فرمودند:

«وَلَا تُظْهِرْ لِأَحَدٍ إِلَى يَوْمِ أَقْدَسَهُ: تا روز قیامت این علمی را که به تو دادم برای کسی بازگو نکن، این اکسیر است.»

آقای گلمحمدی در توضیح این مطلب فرمودند: هر کس در هر جایی به مقامی رسیده است از عنایت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و هر چه هست دست این بزرگوار است.

واژگون شود!

آقای گلمحمدی فرمودند: روزی سوار اتوبوس شدم که به مشهد بروم، پس از حرکت اتوبوس خوابم برد. در خواب دیدم که آقا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: این اتوبوس می خواهد واژگون شود، اما ما نمی گذاریم؛ ناگهان از خواب پریدم و دیدم که اتوبوس در حال تاب خوردن است، اما هیچ اتفاقی نیفتاد و اتوبوس واژگون نشد.

ولایت ما

جناب آقای گلمحمدی فرمودند: در زمان پهلوی که طلبه ها را در قم می زدند من خیلی می ترسیدم؛ شب در عالم خواب صدایی را شنیدم که فرمودند تو نترس ولایت ما دوستان ما را از بلا حفظ می کند.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

آب انار

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: بنده مدتی در اطراف تهران در یکی از روستاها بودم و به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام توسّل داشتم و ذکر من هم صلوات بود؛ شبی خواب دیدم منزلی است که یک اتاق پشتی دارد کسی از آن اتاق آمد یک لیوان آب انار آورد به من داد و گفت این را حضرت زهرا علیها السلام داده‌اند و من خوردم و تا آخر عمر در رزق مشکل پیدا نکردم.

ریشه سیادت

آقای گلمحمدی در خصوص ریشه سیادت سیّدی از اهل علم به ایشان فرموده بودند زمانی که شما در آخر ماه صفر به سفر زیارتی مشهد رفته بودید در عالم خواب شما را دیدم در باغی بدون دیوار که دورش پرچین کشیده شده است، هستید. من از شما سؤال می‌کنم شما کجا هستید؟ و شما پاسخ می‌دهید: میهمان جدّه‌ام حضرت فاطمه علیها السلام هستم. بعد خانمی را مشاهده می‌کنم که چادر به سر دارند و پشت سر شما ایستاده‌اند و من درک می‌کنم که ایشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هستند فلذا سیادت شما ثابت و قطعی است.

چادرشان کنار رفت

ایشان می‌فرمودند: هروقت در منزل آیت‌الله بهجت روضه‌ای برگزار می‌شد بنده هم شرکت می‌کردم؛ یک‌بار در همین مجلس روضه دیدم (در مکاشفه) که در انتهای اتاق عقبی، حضرت زهرا علیها السلام با حضرت زینب علیها السلام کنار هم نشسته‌اند و در مجلس حضور دارند و حضرت زینب حالش بی‌تاب

می‌شود سرشان را روی دوش حضرت زهرا علیها السلام می‌گذارند و مقداری چادر کنار می‌رود که حضرت زهرا علیها السلام آن را می‌پوشانند. ^۱

امام حسین علیه السلام

نقش نگین

آقای گل محمدی می‌فرمودند: زمانی حضرت امام حسین علیه السلام در عالم خواب انگشتی به دستم کردند؛ خدمت جعفر آقا مجتهدی رفتم و از ایشان تعبیر این خواب را پرسیدم؛ فرمودند: ببین نقش نگین حضرت چه بوده است که پس از مراجعه به کتب متوجه شدم (العزة لله) است.

امام محمد باقر علیه السلام

دو چیز

آقای گل محمدی می‌فرمودند: امام باقر علیه السلام را در خواب دیدم که دو چیز به من دادند، یکی اینکه برای قضای حوائج روزی ۱۹ مرتبه بند ۲۸ جوشن کبیر خوانده شود:

«يَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ يَا سَدَّ مَنْ لَا سَدَّ لَهُ يَا ذُخْرَ مَنْ لَا ذُخْرَ لَهُ يَا جِزْرَ مَنْ لَا جِزْرَ لَهُ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ يَا فَحْرَ مَنْ لَا فَحْرَ لَهُ يَا عِزَّ مَنْ لَا عِزَّ لَهُ يَا مُعِينَ مَنْ لَا مُعِينَ لَهُ يَا أُنَيْسَ مَنْ لَا أُنَيْسَ لَهُ يَا أَمَانَ مَنْ لَا أَمَانَ لَهُ: ای تکیه‌گاه آنکه تکیه‌گاهی ندارد، ای پشتیبان آنکه پشتیبانی ندارد، ای اندوخته آنکه اندوخته‌ای ندارد، ای پناه آنکه پناهی ندارد، ای فریادرس آنکه فریادرسی ندارد، ای افتخار آنکه افتخاری ندارد، ای عزت آنکه عزتی

۱ - این مطلب از شیخ علیرضا ثابت رودسری نقل شده است.

ندارد، ای مدرسان آنکه مددی ندارد، ای همدم آنکه همدمی ندارد، ای ایمنی‌بخش آنکه ایمنی ندارد.»

دومین چیزی که امام باقر علیه السلام به آقای گل‌محمدی دادند را مجاز نبودند که بگویند.

امام رضا علیه السلام

احمدزاده!

آقای گل‌محمدی فرمودند: یک‌بار جعفر آقای مجتهدی به من گفت: این دفعه که مشهد بروید، امام رضا علیه السلام را می‌بینید؛ گفتم در خواب؟ گفت: نه در بیداری؛ یعنی مکاشفه. به مشهد که رفتم، از کنار خیابانی رد می‌شدم دیدم یک سیدی با عمامه سبز پشت سرم می‌باشد، برگشتم دیدم با من دست داد و فرمود: من در منزل آقای مجتهدی شما را زیاد دیدم، رفتی قم سلام مرا برسان، من گفتم: اگر ایشان پرسید: چه کسی بود؟ من چه جوابی بدهم؟ فرمود: بگو احمدزاده. باز من متوجه نشدم؛ از هم جدا شدیم، آمدم مسجد که نماز بخوانم، چند بار نماز را خراب کردم، تازه متوجه شدم که ایشان امام رضا علیه السلام بودند. خیلی افسوس خوردم که چرا آن موقع حضرت را نشناختم.

کجا می‌روی

جناب آقای گل‌محمدی فرمودند: یک‌بار در حین زیارت، در قسمت بالاسر ضریح امام رضا علیه السلام نشسته بودم؛ قصد کردم بیرون بروم، اما ناگهان صدایی در حالت کشف شنیدم که گفت: کجا می‌روی همین‌جا بنشین من هم گفتم چشم و سر جایم نشستم.

طینت ما

ایشان می‌فرمودند: مشهد که بودم شاید چهل روز بود که زیارت عاشورا با صد لعن و صد سلام می‌خواندم؛ در خواب دیدم وارد حرم امام رضا علیه السلام شده‌ام. حضرت رضا علیه السلام ایستاده بودند و ضریح هم در جای خودش نبود. یک پیرمرد هم با پنج، شش قدم فاصله رو به حضرت رضا علیه السلام دست‌به‌سینه ایستاده بود؛ نگاه کردم به دلم افتاد که حضرت خضر علیه السلام است.

بعد امام رضا علیه السلام فرمودند: دل او «حضرت خضر علیه السلام» را با ولایت و نور طینت ما عجین کرده‌اند او در محبت و ولایت ما ثابت است.

بعد از آن خواب متوجه شدم که محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام بیشتر شده و به من عنایت شده است.

دیدي آمدم، دیدي آمدم!

آقای ثقة الاسلام گل محمدی می‌فرمودند: مشهد که بودم مدتی از پا مشکل پیدا کردم و نمی‌توانستم به حرم بروم متوسل به امام رضا علیه السلام شدم که چرا نمی‌توانم به زیارت شما بیایم؛ شب امام رضا علیه السلام را در خواب دیدم که کنارم نشسته و چندین مرتبه فرمودند: «دیدي آمدم، دیدي آمدم.»

اذن دخول

آقای گل محمدی می‌فرمودند: من به همراه یک سیّد پیرمردی به حرم امام رضا علیه السلام رفتیم؛ ناگهان صدایی شنیدم که فرمود: تو داخل بنشین. زمانی که خدمت جعفر آقای مجتهدی رسیدم این مطلب را برایشان نقل کردم. ایشان فرمودند: چون آن پیرمرد از خودشان بوده (سیّد بود) به همین خاطر نیازی به اجازه نداشت و این صدا فقط برای شخص شما بود.

موکل حرم

آقای گل محمدی می فرمودند: روزی در حرم امام رضا علیه السلام خوابم برد؛ دیدم یکی می گوید: اینجا خواب! اینجا خواب! بیدار شدم. دیدم هیچ کس نیست؛ بار دوم خوابم برد، دیدم دوباره می گوید: اینجا خواب اینجا خواب! بیدار شدم، متوجه شدم که موکل حرم است. به امام رضا علیه السلام عرض کردم، آقا! من از باب بی احترامی و بی اعتنائی نمی خوابم، بی اختیار به خواب می روم؛ بار سوم که خوابم برد، دیگر هیچ کس با من کاری نداشت.

امام جواد علیه السلام

هدیه صلوات

از جمله عنایاتی که به ایشان شده بود این بود که برای فراهم شدن وسیله ایاب و ذهاب به تعداد ۱۴ یا ۹ مرتبه صلوات به محضر امام جواد علیه السلام هدیه می کردند و سریعاً وسیله مهیا می شد.

حضرت زینب علیه السلام

ارجاع امور

آقای گل محمدی فرمودند به ذهنم رسید که من این همه مردم را به خاطر حاجت هایشان به حضرت زینب علیه السلام حواله می دهم شاید کار درستی نباشد و ایشان به زحمت بیفتند؛ در عالم خواب حضرت زینب علیه السلام فرمودند: که به خاطر ارجاع امور به ناحیه ما، از شما ممنون هستیم.

حضرت ابوالفضل علیه السلام

یا حی یا قیوم

آقای گلمحمدی در توشلی که به حضرت ابوالفضل علیه السلام داشتند، حضرت را در عالم خواب می‌بینند و از ایشان درخواست طول عمر می‌کنند که حضرت می‌فرماید: بسیار بگو: (یا حی یا قیوم).

حضرت محسن و حضرت علی اصغر علیهما السلام

زیر کرسی

می‌فرمودند: قم که بودم مریض شدم؛ زیر کرسی نشسته بودم و هر روز برای حضرت محسن علیه السلام و حضرت علی اصغر علیه السلام سوره یس می‌خواندم و هدیه می‌کردم؛ روزی وسط خواندن یس خوابم برد و خواب دیدم، دو تا آقازاده به سن حدود شش یا هفت ساله آمدند و پشت گردن مرا جراحی کردند و چیزهایی در آوردند و جای جراحی را بخیه زدند و فرمودند: بقیه یس را بخوان؛ از خواب بیدار شدم و دیدم پشت کرسی هستم و کسالت بر طرف شده است.


اهل بیت علیهم السلام

درد پا

فرزند آقای گلمحمدی نقل می‌کنند: زمانی که در قم زندگی می‌کردیم پدرم یکبار دچار عارضه سکنه شدند؛ در این دوران، کتاب‌های مصیبت اهل بیت علیهم السلام را می‌خواندند و گریه می‌کردند و توشل داشتند؛ روزی یکی از خانم‌های همسایه به منزلمان آمد و به مادرم گفت: «دیشب در خواب دیدم سادات به خانه شما می‌آیند، گفتم کجا می‌روید؟ گفتند می‌رویم این مریض را شفا بدهیم.» بعد از این قضیه بود که دیدم پدرم توانست یک تکانی بخورد.

من هم که کوچک بودم خوشحال شده و گفتم آقام بلند شد. حرکتش به مرور بیشتر و بیشتر می‌شد تا آنکه توانست راه برود؛ اما یک مقدار پایش را می‌کشید. نمی‌دانم نذر کرده بود یا گفته بود که برای شفای کامل باید مشهد بروم؛ به مشهد که رفتیم پدرم شب جمعه را کنار ضریح حضرت بیتوته کرد، یعنی فقط ایستاد، از آن شب به بعد پای ایشان خوب شد.

انگشتر چهارده معصوم

ایشان انگشتری در دست داشتند که نگین آن پهن بود و روی آن اسامی ۱۴ معصوم  حک شده بود و می‌فرمودند: در عالم رؤیا به من گفتند: قدر این انگشتر را بدان! چرا که خودش حرز می‌باشد.

ادعیه

زیارت عاشورا

مقام محمود

آقای گل محمدی می فرمودند: در زیارت عاشورا تماماً معرفت ائمه علیهم السلام است و آن مقام محمودی که خداوند به واسطه خواندن نماز شب به انسان می دهد به واسطه خواندن زیارت عاشورا هم می دهد و دعاهایی که در آن است دارای مضامین بسیار بالایی است.

جواب سلام

مرحوم آقای گل محمدی از قول آیت الله بهجت می فرمود: زیارت عاشورا را با حضور بخوانید تا جواب سلام امام را بشنوید.

امور دنیوی

فردی بود که به دستور آقای گل محمدی زیارت عاشورا می خواند و حالات معنوی خوبی داشت؛ ولی بعد از مدتی پی امور دنیوی رفت و حالات معنوی خود را از دست داد که آقای گل محمدی از این قضیه ناراحت شدند.

فرزنددار شدن

آقای گل محمدی در ابتدا فرزنددار نمی شدند، تا اینکه به یکی از اولیای خدا مراجعه می کنند و آن شخص به ایشان دستور خواندن زیارت عاشورا با صد لعن و صد سلام را می دهد که بعدها خداوند پسری به نام محمد به ایشان عطا می کند. (به فرموده فرزند معظم له ایشان خودشان تصمیم می گیرند که متأثر از ماجرای دستور آیت الله حجت علیه السلام بوده)

شفای سرطان

فرزند آقای گل محمدی نقل می‌کنند: یکی از علما که اکنون از رجال سیاسی و دینی هستند، برایم نقل کردند که دخترم بیماری سرطان داشت؛ به آقای شیخ علیرضا گل محمدی، پدر شما مراجعه کردم، ایشان فرمودند: شما و پدرخانم شما، یک اربعین زیارت عاشورا با صد لعن و صد سلام بخوانید، دخترتان خوب می‌شود؛ همین‌طور هم شد و بعد از مدتی دخترم خوب شد.

شیوه قرائت زیارت عاشورا

طلبه‌ای از آقای گل محمدی در سفری از ایشان پرسید: در خواندن زیارت عاشورا اگر صد لعن و صد سلام را یک‌بار بخوانم و بعدتر صد لعن و سلام را بگویم آیا اشکالی دارد؟

ایشان پاسخ دادند: خیر، در چندین قسمت هم بخوانید اشکالی ندارد. فقط هدف در خواندن زیارت عاشورا، حضور قلب داشتن است به طوری که فکر می‌کنی امام حسین علیه السلام روبروی تو نشسته و دارد به تو نگاه می‌کند. باید به جایی برسی که خود حضرت به شما جواب سلام دهد و شما سلام ایشان را بشنوی.

پرسش دیگر اینکه، صد لعن و صد سلام را جدا جدا بگویم یا هر دو را باهم بگویم؟ فرمودند: هر دو با هم بهتر است؛ در ادامه سؤال شد: بعضی‌ها می‌گویند به جای صد لعن و صد سلام یک‌بار به نیت صدبار آیا کفایت می‌کند؟ که ایشان جواب دادند: تأثیر کمی دارد. اگر به شخصی صدبار سلام کنید، بالاخره یک‌بار هم که شده آقا سلام خواهد کرد.

رونق کسب

ایشان می‌فرمود: در قم کاسبی بود به نام سید سقازاده که کاسبی‌اش نمی‌گشت؛ به او گفتم: زیارت عاشورا بخوان تا کاسبیات خوب شود؛ او مدتی خواند و در نهایت وضعیتش رو به راه شد.

از جوانی

سید طلبه‌ای از شاگردان آقای گل‌محمدی نقل می‌کنند که ایشان می‌فرمود: از جوانی کسی نبود که ما را درست راهنمایی کند، و الا از اوّل به زیارت عاشورا مشغول می‌شدم.

زیارت عاشورا و زیارت جامعه کبیره

تولی و تبرّی

ایشان در تولّی و تبرّی حالت بروز داشت؛ یعنی اظهار می‌کرد و در درجه اول به زیارت عاشورا خیلی اعتقاد داشت و هر روز با صد لعن و صد سلام می‌خواند؛ سپس زیارت جامعه کبیره.

حرکت پیوسته

از محضر آقای گل‌محمدی سؤال شد: چه کار کنیم که همیشه رو به جلو حرکت کنیم، اصلاً توقف و عقب‌گرد در کار ما نباشد؟

عنوان کردند: خواندن زیارت عاشورا با صد لعن و صد سلام و همچنین خواندن زیارت جامعه کبیره همراه با معنی، در این راه بسیار خوب است. شما را سفارش می‌کنم تا زمانی که زنده هستید با معنی و به نیت قرّبه الی الله هر روز این دو را بخوانید.

تأثیر بر سایر اذکار

از ایشان سؤال شد: آیا خواندن زیارت عاشورا و جامعه کبیره به اذکاری که انسان در این راه می‌گوید لطمه نمی‌زند و تأثیر آن را از بین نمی‌برد. مثلاً ذکری حالت بسط دارد و زیارت حالت قبض دارد آیا این دو، اثر یکدیگر را خنثی نمی‌کنند؟

آن جناب پاسخ دادند: خیر، در مورد این زیارت اصلاً این‌گونه نیست؛ بلکه این دو زیارت چون از امام معصوم علیه السلام است باعث می‌شود تا انسان جلوتر برود و به انسان کمک می‌کند.

هیچ وقت ترک نمی‌کردند

در جایی ایشان فرمودند: بعضی از محبتین اهل بیت را دیده‌ام که هر روز، از حفظ زیارت عاشورا و زیارت جامعه کبیره را می‌خواندند و هیچ وقت هم ترک نمی‌کردند.

سایر ادعیه

آقای گل محمدی می‌فرمودند: اگر می‌خواهید در عرفان چیزی بفهمید زیارت عاشورا، زیارت جامعه کبیره، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، را با معنی بخوانید و همچنین کتاب‌هایی که در مورد ائمه نوشته شده است را مطالعه کنید تا معرفت شما نسبت به ائمه اطهار زیاد شود.

اذکار و اوراد

ذکر رزق

۱- یا رزاق

آقای گلمحمدی برای رزق می فرمودند: هر روز بعد از نماز صبح، ۳۰۸ مرتبه ذکر (یا رزاق^۲) را بخوانید و یا به تعداد ابجد اسم خودتان این ذکر را بخوانید.

(مثلاً اگر اسمتان علی اکبر است به تعداد ۳۳۳ مرتبه یا رزاق بخوانید؛ چون ابجد علی اکبر ۳۳۳ می باشد).

همچنین طریقه دیگر خواندن این ذکر به این صورت است که: روز اول بعد از نماز صبح روبه قبله بنشیند و ۱۰۰ مرتبه (یا رزاق) بگوید؛ روز دوم بعد از نماز صبح رو به طرف راست قبله بنشیند و ۱۰۰ مرتبه (یا رزاق) بگوید؛ روز سوم بعد از نماز صبح رو به طرف چپ قبله بنشیند و ۱۰۰ مرتبه (یا رزاق) بگوید؛ روز چهارم بعد از نماز صبح پشت به قبله بنشیند و ۱۰۰ مرتبه (یا رزاق) بگوید و به همین ترتیب هر روز بعد از نماز صبح، تکرار کند.

۲- استغفار کبیر

آقای گلمحمدی جهت رزق، استغفار کبیر را توصیه می کردند و می فرمودند: از امام صادق علیه السلام نقل شده است، هرکس روزی چهارصد مرتبه تا دو ماه پی درپی این استغفار را بگوید، یا گنجی از علم و دانش به او داده می شود یا گنجی از مال و ثروت روزی اش می گردد.

۲ - ابجد رزاق ۳۰۸ می باشد.

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، مِنْ جَمِيعِ ظُلْمِي وَ جُرْمِي وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَ أَنْتُوبُ إِلَيْهِ: آمرزش می‌جویم از خدا که معبودی جز او نیست، زنده و پاینده، بخشنده و مهربان، پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین، از همه ستم‌ها و جرم و زیاده‌روی‌ام بر خودم و به‌سوی او باز می‌گردم.»

همچنین ایشان در این باره فرمودند: در دوران جوانی یک زمین (ملکی) در کنار منزل من بود، شخصی که با من دشمن بود می‌خواست آن را بخرد. من پول قرض گرفتم و قبل از آنکه او اقدام کند، آن زمین را خریدم؛ اما در قرض افتادم؛ خواندن ذکر استغفار کبیر را شروع کردم بعد از مدتی خداوند پنج هزار تومان پول رساند و تمامی مشکلات من برطرف شد.

۳- نوشتن هو الغنی ...

آقای گل محمدی می‌فرمودند: برای رزق، اول هر ماه (هو الغنی ذوالطول) شش مرتبه با فاصله نوشته شود، بعد سی مرتبه حرف (ل) با فاصله نوشته شود؛ آخر ماه داخل آب جاری بیندازد، باز اول ماه از نو باید بنویسد و برای رزق خوب است.

۴- طلب رزق و فرزند

آقای گل محمدی می‌فرمودند: برای رزق و بچه‌دار شدن استغفار خوب است و دلیل از قرآن می‌آوردند. «اِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً (۱۰) يَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً (۱۱) وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً (۱۲): از پروردگارتان، آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است، (اگر از خدا آمرزش بخواهید) ابرهای پرباران برای شما می‌فرستد، تا باران‌های سودمند بر شما فرو ریزند و شما را با اموال و پیروانی یاری می‌کند و بوستان‌های انبوه، از درختان، برای شما پدید می‌آورد و جویبارهایی برایتان قرار می‌دهد.» (سوره نوح، آیات ۱۰ تا ۱۲)

ذکر بینایی چشم

۱- (یا نور) و (یا بصیر)

آقای گل محمدی می فرمودند: هر کس چشمش از نظر بینایی مشکلی دارد ذکر (یا نور) و ذکر (یا بصیر) بگوید؛ ذکر یا نور روزها ۲۵۶ مرتبه، ذکر یا بصیر شبها ۳۰۲ مرتبه.

۲- یا قدوس

برای تزکیه چشم ذکر (یا قدوس) به عدد اجدد خودش یعنی ۱۷۰ مرتبه را می فرمودند.

ذکر دیدن پیامبر ﷺ در خواب

آقای گل محمدی می فرمودند: برای دیدن پیامبر ﷺ در عالم خواب، در شب جمعه و در یک مجلس واحد (جای انسان عوض نشود) موقع خوابیدن هزار مرتبه این ذکر را بگویید:

«اللهم صلّ علی جبرئیل و کُلّ مَلَك اللّهم صلّ علی محمد و کُلّ نبی اللّهم صلّ علی علی و کُلّ وصی»

ذکر شفای مریضی

۱- یا من لا یحیی ...

جناب ثقة الاسلام گل محمدی می فرمودند: برای شفای مریض، یک اربعین، هر روز ۷۰۰ مرتبه ذکر: «یا مَنْ لا یُحیی الْمَوْتی إِلَّا هُوَ» خوانده شود.

۲- شفای مریضی سکتہ

آقای گل محمدی برای پیشگیری از عارضهٔ سکتہ ذکر «یا حی» را روزی ۱۸ مرتبه بعد از هر نماز توصیه می‌کردند.

۳- شفای مریض و قضای حوائج

آقای گل محمدی جهت قضای حوائج و شفای مریض، خواندن ذکر:
«نَجَاةٌ مِنْكَ يَا سَيِّدَ الْكَرِيمِ نَجَّنَا وَ خَلَّصْنَا بِحَقِّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
را به تعداد ۱۹ مرتبه توصیه می‌کردند.

همچنین در خصوص همین ذکر در جای دیگر فرمودند: اگر بخواهد به عدد کبیره بگوید ۱۹۰۰۰ مرتبه می‌شود، این دیگر ردخور ندارد؛ یا به عدد بسم‌الله الرحمن الرحیم که عدد صغیر آن است (۷۸۶ مرتبه) می‌تواند بگوید.

و در آن هنگام عده‌ای از ذاکرین در محضر آقای گل محمدی نشسته بودند، ایشان فرمودند: این ذکرها را به هرکسی یا به عوام‌الناس نگوئید این‌ها سرّ است و جزو اسرار است، ما این‌ها را به هرکسی نمی‌گوییم؛ چون آقای صداقت از شما تعریف کرده‌اند ما هم خلاصه آنکه دریغ نمی‌کنیم.

۴- رفع دل‌درد

جناب آقای گل محمدی می‌فرمودند: برای رفع دل‌درد سه مرتبه این ذکر را بخوانید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

۵- تسکین درد

ایشان فرمودند: جهت تسکین و شفای درد چهل مرتبه سورهٔ حمد را بخواند و هر بار دست بر موضع درد بکشد سپس بگوید:

«حسبنا الله و نعم الوكيل و تبارك الله احسن الخالقين و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم»

۶- شکستگی استخوان و بدن

جناب آقای شیخ علیرضا گل محمدی می فرمودند: برای شکستگی استخوان و بدن، خواندن «یا جابر العظم الکسیر» به عدد اسم آن شخص مؤثر است.

۷- نسخه ولایت

ایشان می فرمودند، برای شفای مریض این نسخه ولایت را بخوانند:

«عن علی بن موسی الرضا عن موسی بن جعفر عن جعفر بن محمد عن محمد بن علی عن علی بن حسین عن حسین بن علی عن علی بن ابی طالب عن النبی عن جبرائیل عن اسرافیل عن میکائیل عن اللوح عن القلم قال يقول الله عزوجل: ولایة علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی»

۸- حدیث سلسله الذهب

استاد گل محمدی فرمودند: حدیثی است به نام سلسله الذهب که امام رضا علیه السلام آن را در نیشابور فرموده اند.

دو مجتهد هم آن را نوشته اند. اگر کسی آن را ۱۰ یا ۲۰ مرتبه بخواند و بر مریض فوت کند (بدمد) مریض فی المجلس خوب می شود. اما خوب است اگر آن را یاد گرفتید به هرکسی آن را یاد ندهید، زیرا جزء اسرار است اگر به دست نااهل بیفتد بعدها ادعا می کنند که ما کرامات داریم و چه ها داریم.... همچنین آمده است این روایت با این کیفیت بر مریض خوانده نمی شود مگر آنکه شفا یابد. باید بر مریض، خوب فوت کند من صد مرتبه یا بیشتر این عمل را انجام داده ام و نتیجه گرفته ام.

خلاصه آن که این اسماء متبرکه از سوره حمد هم ظهورش بیشتر است و خیلی عجیب است.

۹- نسخه امام باقر علیه السلام

شیخ علیرضا رحیمی ثابت رودسری نقل می‌کنند: همسرم از ناحیه گوش مشکل شدیدی پیدا کرد (پرده‌های دو تا گوش سوراخ شده بود و عفونت شدیدی داشت) و پزشکان تشخیص دادند که باید دو نوبت عمل شود. وقتی برای آقای گلمحمدی مطلب را گفتم ایشان فرمودند، ۱۹ مرتبه ذکر «یا عماد من لا عماد له ...» را بخوانید و بعد از آنکه ۱۹ مرتبه تمام شد، دعای امام جواد علیه السلام: «يَا مَنْ يَكْفِي مَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اَكْفِينِي مَا اَهَمَّنِي مِمَّا اَنَا فِيهِ: ای خدایی که از هر چیزی بی‌نیازی و همه به تو نیازمندند، در مورد آنچه مرا غمگین و نگران کرده است، یاری‌ام فرما.» را بخوانید تا ان‌شاءالله همسران خوب شود.

من هم یکی دو بار آن را در حرم حضرت معصومه علیه السلام خواندم تا این که بعد از مدت کوتاهی دوباره به پزشک مراجعه کردیم و دیدیم که کلاً مشکل برطرف شده است. این قضیه تمام شد تا اینکه بعد از چند سال ایشان مشهد تشریف آوردند. یک روز در منزل آیت‌الله قمی روضه بود که ایشان را آنجا دیدم و مشکل دیگری داشتم که آن را مطرح نمودم تا ببینم ایشان دستورالعملی می‌دهد یا نه. ایشان فرمودند همان چیزی را که قبلاً گفتم همان را انجام بده؛ چون آن را امام محمدباقر علیه السلام در خواب به من عنایت نمودند.

ذکر تقویت حافظه

۱- سبحان ...

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: برای حافظه خواندن ذکر «سُبْحَانَ الْعَلِيمِ الَّذِي لَا يَجْهَلُ» به تعداد ۲۰ مرتبه بعد از نماز صبح، خوب است.

۲- پیداشدن گمشده

آقای گلمحمدی برای پیدا شدن گمشده‌ای، خواندن ۱۱۰ مرتبه (نادعلی) را توصیه می‌کردند.

ذکر نفوذ کلام

آقای گلمحمدی برای نفوذ کلام در طرف مقابل ذکر ذیل را به صورت زمانی و در شرایط خاص تجویز می‌کردند:

«یا مَنْ انقادَ كُلُّ شَیْءٍ لِعِظَمَتِهِ»

ذکر طی الارض

آقای گلمحمدی برای طی الارض ذکر: «یا مَنْ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» را با تعداد و شرایط خاص توصیه کردند

ذکر دفع ظالم

۱- ۱۰۸۰ مرتبه

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: برای دفع ظالم، ذکر «إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ» به تعداد ۱۰۸۰ مرتبه خوانده شود.

۲- مذلت ظالم

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: برای مذلت ظالم از حروف مقطعه قرآنی به این شکل می‌توان استفاده کرد که از انگشت شست دست راست شروع کند، تا به دیگر انگشتان و با هر انگشت یکی از این حروف مقطعه را بگوید: «کاف ها یا عین صاد (کهیصص)» بعد به همین ترتیب از انگشت شست دست چپ شروع کند و بگوید: «حامیم عین سین قاف (حم عسق)»؛ بعد که با آن ظالم روبرو شد، دست‌ها را مشت کند و این دعا را بخواند:

«وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» (طه: ۱۱۱)

بعد که این دعا را خواند ظالم ذلیل می‌شود.

۳- رفع اذیت دشمن

آقای گلمحمدی در مورد اذیت کردن دشمن می‌فرمودند: اگر دشمنی شما را اذیت کرد، به بالای پشت‌بام بروید و به تعداد ۱۰۰۱، نان را به اندازه یک نخود جدا کنید و از بالای پشت‌بام بیندازید و هر بار که تکه‌های نان را می‌اندازید ذکر (یا قوی) را به قصد دشمن بگویید، تا کلاغ‌ها یا پرندگان بیایند و تکه‌های نان را بخورند؛ با این کار دشمن از اذیت کردن شما دست بر می‌دارد.

ذکر قوی شدن اراده

۱- ۴ آیه آخر سوره حشر

آقای گلمحمدی برای قوی شدن اراده، خواندن چهار آیه آخر سوره حشر: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ ... هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»، را روزی ۴۰ مرتبه، توصیه می‌کردند.

۲- طریقه دیگر

در جایی دیگر ایشان فرمودند: برای تقویت اراده سوره حشر را (تا لَوْ أَنْزَلْنَا) بخواند و از آن به بعد را ۴۰ مرتبه بخواند در یک اربعین، اراده شخص قوی می‌شود.

ذکر اطلاع یافتن از مطلبی

برای اطلاع یافتن از مطلبی تکرار تعداد ۱۳۶۸ مرتبه ذکر «یا مَنْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا هُوَ» را توصیه کردند.

ذکر اطلاع بر ضمیر

برای اطلاع بر ضمیر ذکر «یا خبیر» را با دستوری خاص توصیه کرده بودند و می‌فرمودند اگر شخص بخواند متوجه می‌شود که چه چیز در ذهن شخص کنار دست می‌گذرد.

ذکر تزکیه نفس

ایشان فرمودند: برای تزکیهٔ نفس از اسماء ادربسیه روزی ۲۱ مرتبه این اسم را: «يَا زَاكِيَ الطَّاهِرُ مِنْ كُلِّ آفَةٍ يَفُؤِسِهِ» بگوید.

ذکر عدم زوال نعمت

برای عدم زوال نعمت‌ها این ذکر را روزی چهار بار بخوانند:

«يَا مَنْ لَا يَتَمُّ النَّعْمَةَ إِلَّا هُوَ»^۳

ذکر آزادی زندانی و قضای حوائج

۱- یونسیه ۷۰ روز

خواندن ذکر یونسیه: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» به مدت ۷۰ روز و روزی ۱۰۰۰ مرتبه برای آزادی زندانی و قضای حوائج مؤثر است.

۳- این دعا و ذکر در جوشن کبیر آمده که در خصوص نعمات مادی و معنوی مجرب می‌باشد.

۲- مأخذ یونسیه ۷۰ روز

استاد گل محمدی می فرمودند: در یکی از کتاب‌های خطی بود که شخص ۷۰ روز روزی ۱۰۰۰ مرتبه ذکر یونسیه را بخواند هر حاجتی داشته باشد، خدا به او می‌دهد.

اگر در سجده باشد بهتر است؛ اگر هم شرایط نداشت، در غیر سجده بگوید. اگر برای زندانی می‌خواهد این ذکر خیلی خوب است. به واسطه عبارت «...وَنَجِّيَنَاهُ مِنَ الْعَمِّ...».

۳- یونسیه ۴۰ بار

آقای گل محمدی در جایی فرمودند: شیخ طلبه‌ای بود اهل قزوین، می‌دانستم که ایشان اهل معناست؛ روزی منزل ما آمد؛ شب مشغول عبادت شد و صبح موقع رفتن گفت: این منزل را تجدید بنا می‌کنید. همان‌طور هم شد؛ بعداً ایشان را در حرم دیدم، از او ذکر می‌خواستم؛ گفت: ذکر یونسیه به تعداد چهل مرتبه بعد از هر نماز برای قضای حوائج خوب است.

ذکر صلوات

۱- زکات اذکار

آقای گل محمدی می فرمودند: هر چیزی یک زکاتی دارد و زکات ذکر، صلوات است.

۲- جمیع حاجات

آقای گل محمدی فرمودند: در حاشیه کتاب بحر الغواثب در شرح اسماء الله چنین آمده است: هر که در یک مجلس ۷۸۶ مرتبه بگوید «بسم الله الرحمن

الرحیم» و بعد از آن به همین عدد صلوات بفرستد، برای هر حاجتی خوب و بسیار مجرب است و بعضی ۱۳۲ مرتبه نوشته‌اند؛ اما هر قدر زیادت باشد بهتر است.

۳- جهت رسیدن به مقاصد عظیمه

در دستوری آقای گل محمدی به نوه خود این گونه فرمودند: به جهت رسیدن به مقاصد عظیمه و مطالب بسیار مهم روز پنجشنبه روزه بگیرد و با غسل صد مرتبه صلوات بفرستد و دو رکعت نماز حاجت بخواند و در هر رکعت بعد از حمد ۱۵ مرتبه (آیه الکرسی) و ۲۵ مرتبه (سوره توحید) را بخواند و بعد از نماز بلافاصله چهل و یک هزار مرتبه بگوید (یا وهاب) بسیار مؤثر است.

حرز یمانی

۱- دفع فتنه

آقای گل محمدی می فرمودند: اگر مردم دعای حرز یمانی را چهل روز برای دفع فتنه آمریکا از ایران بخوانند شر آمریکا به خودش بر می گردد.

۲- حفظ می کند

آقای گل محمدی فرمودند: زمان پهلوی طلبه‌ها را در قم می زدند و من خیلی می ترسیدم؛ یک حرز یمانی داشتم که داخل دفترچه گذاشته بودم و همیشه همراهم بود؛ در عالم خواب به من گفتند آن حرز یمانی که پیش توست تو را حفظ می کند. همین طور هم شد من از اول تا آخر نه چوب خوردم نه تیر.

۳- تصادف کرد!

از یکی از معاشران آقای گلمحمدی نقل شده است: یکی از نسخه‌هایی که آقای گلمحمدی به ما دادند، حرز یمانی بوده که خیلی مهم است. وقتی استاد گلمحمدی دید که داماد آقای اسلامی خیلی اذیت می‌کند این نسخه را به او داد، بعد از چندی دامادش تصادف کرد و ...

نادعلی

۱- مرا اذیت می‌کنند

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: شخصی به من گفت وقتی می‌خواهم یک نفری می‌آید به خوابم و مرا اذیت می‌کند و از خواب بیدار می‌کند، از شب تا صبح چندین بار این اتفاق می‌افتد.

به او گفتم در حق کسی ظلمی کرده‌ای؟ گفت: خیر. گفتم آشفته‌گی تو بدون علت نیست؛ گفت چه کاری باید انجام دهم؟ گفتم وقت خواب نادعلی بخوان. بعد از یک یا دو ماه گفت: حالا هر شب دو یا سه بار بیدار می‌شوم خیلی کم شده است.

گفتم اگر ادامه دهی آن هم درست می‌شود و نتیجه می‌گیری؛ بعد از چند وقت به من گفت: دیگر راحت شدم و خبری نیست.

۲- گم کردن چیزی

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: شخصی دوچرخه‌اش را گم کرد؛ مادر بزرگش آمد منزل ما؛ گفتم هر روز ۱۱۰ مرتبه نادعلی بخوانید تا پیدا شود؛ چله هم ندارد. ۱۰ یا ۲۰ روز خواند، بعد از شش ماه دوچرخه پیدا شد.

ذکر یا ودود

اهل ذکری روزی ۱۲۰۰۰ مرتبه ذکر «یا ودود» می‌گفت. وقتی با دوستان خدمت آقای گل‌محمدی رسیدند، این مطلب عنوان شد. ایشان فرمودند: این ذکر باعث می‌شود تا همه، ایشان را دوست بدارند؛ هر که او را ببیند خوشش می‌آید، من همان اول که او را دیدم از ایشان خوشم آمد.

ذکر یافتن گمشده

شیخ علیرضا رحیمی ثابت رودسری نقل می‌کنند: روزی برای خواندن نماز ظهر به مسجدی رفتم و چون دیدم نماز شروع شده، موتورم را کنار مسجد بدون قفل کردن گذاشتم. بعد از اتمام نماز، وقتی از مسجد خارج شدم دیدم موتورم نیست. هنگامی که آقای گل‌محمدی از این قضیه مطلع شدند، ذکری به من دادند و گفتند این را بخوانید تا موتورتان پیدا شود. بعد از چند روز وقتی ایشان را دیدم فرمودند موتور پیدا شد؟ گفتم هنوز وقت نکردم ذکر را بگویم. فرمودند: ذکر را بگویید تا موتورتان پیدا شود. من هم همان روز ذکر را شروع کردم و موتور پیدا شد.

اجازه صاحب ذکر

در مورد بعضی از مسائلی که از مقوله خواص آیات و اذکار بودند و برای حاجت خاصی به کسی تجویز می‌نمودند، تأکید و تصریح می‌کردند که (اجازه ندارید آن را به کسی یاد بدهید!) حتی در یک مورد برای اینکه آن را بگویند و تعلیم دهند به استخاره متوسل شدند.

قرآن

ختم قرآن

فرزند مرحوم شیخ رجب رحیمی اهل قزوین که با آقای گل‌محمدی مراوداتی داشتند به نقل از پدرشان می‌گفتند: آقای گل‌محمدی برنامه‌شان در مشهد این بود که هر روز بعد از ظهر می‌روند و در حرم می‌نشینند و یک‌بار قرآن را

ختم می‌کنند و خدمت امام رضا علیه السلام هدیه می‌کنند. (این نشان دهنده این بود که ایشان طی اللسان داشتند البته این نتیجه‌گیری راوی است.)

فضیلت سوره توحید

آقای گل محمدی بر طبق روایت امام صادق علیه السلام می‌فرمودند: سوره (توحید) جهت حفظ به شش جهت، یعنی: بالا، پایین، راست، چپ، جلو و عقب خوانده شود، نافع می‌باشد؛ مثلاً، در هنگام مسافرت با ماشین یا برای سربازان در مرزها.

سوره یاسین

۱- محل خواستن حاجت

آقای گل محمدی فرمودند: موقع خواندن (سوره یس) در سه جا حاجتتان را بخواهید:

۱- «فی امامِ مُبیینِ»

۲- «فی قَلْبِکَ یَسْبَحُونَ»

۳- «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِیمِ»

۲- حوائج دنیوی

آقای گل محمدی معمولاً برای خانه‌دار شدن و حوائج دنیوی (سوره یس) را تقدیم به امام جواد علیه السلام توصیه می‌کردند.

از جمله یکی از معاشران ایشان نقل می‌کنند: بیست و چند سال قبل ماشینی داشتم که آن را فروختم تا ماشین دیگری بخرم؛ اما ماشین پیدا نمی‌کردم، بعد به آقای گل محمدی گفتم. ایشان فرمود: روزی یک‌بار (سوره یس) برای امام جواد علیه السلام بخوان. فکر می‌کنم شش روز خواندم تا اینکه یک ماشین خوب پیدا شد.

آية الكرسي

نظر آقای گلمحمدی این بود که آية الكرسي یک آیه (آیه ۲۵۵ سوره بقره) می‌باشد.

جلال خداوند

جناب ثقة الاسلام گلمحمدی فرمودند: خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «من اگر بخواهم کاری انجام دهم می‌گویم: کُن یعنی باش!»
وقتی هم که می‌خواهند خدا را قسم بدهند می‌گویند:
«يا مَنْ اسمه مکنونٌ بینُ الکاف و التّون: ای خدایی که اسم تو بین کاف و نون پنهان است.»

فهم قرآن

شخصی از آقای گلمحمدی پرسید: چرا وقتی ما قرآن می‌خوانیم هیچ چیزی متوجه نمی‌شویم؟ ایشان فرمودند: فهم آن را از اهل بیت علیهم السلام بخواهید.

خواص برخی آیات

از یکی از شاگردان ایشان نقل شده که یکی از علاقه‌مندی‌های آقای گلمحمدی خواص آیات، اشعار و مانند آن بود و در این زمینه پیگیر بودند و تجاری داشتند؛ مثلاً یکبار در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام فرمودند: «آقای مجتهدی به من گفت هر کس فلان آیه (یا آیات) را بخواند چشمش باز می‌شود. من آن را به یکی از سادات گفتم. می‌گفت کسی که در می‌زند، من او را می‌بینم که کیست!»

توسّلات

توسّل به امیرالمؤمنین علیه السلام

ایشان در توسّلی به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمودند: برای قضای حوائج به عدد ابجد علی یعنی ۱۱۰ مرتبه عبارت «یا کاشف الكرب عن وجه رسول الله، اکشف کربی بحق اخیک الجعفر» را بخوانید.

توسّل به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

۱- صلوات خاصّ

یکی از توسّلاتی که آقای گل محمدی به حاجتمندان توصیه می‌نمودند: صلوات ذیل به تعداد ۱۳۵ مرتبه می‌باشد:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أُبَيِّهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا بِعَدَدِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ»

۲- حروف مقطّعه

آقای گل محمدی برای توسّل به حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمودند: یک ساعت مانده به ظهر این حروف مقطّعه از قرآن را بی عدد بخوانید که برای وسعت رزق خوب است:

«الم، کهیصص، طه، طسم، الر، ییس، حم، ق، ن.»

توسّل به امام رضا علیه السلام

جناب آقای گل محمدی می‌فرمودند: در حرم امام رضا علیه السلام، خواندن ۴۱ مرتبه (سوره یس) در یک مجلس و تقدیم آن به امام رضا علیه السلام، باعث بالا رفتن مقامات معنوی می‌شود.

توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام

آقای گل محمدی می فرمودند: برای توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام روزی ۱۳۳ مرتبه ذکر: «یا کاشِفَ الْکَرْبِ عَن وَجهِ الْحُسَیْنِ إِکْشِفْ کَرْبِی بِحَقِّ أُخِیْکَ الْحُسَیْنِ» خوانده شود.

نمازها

مراقبت نماز

ایشان زمانی فرمودند: در عالم خواب به من گفتند که موقع نماز خواندن توجه و حضور قلب داشته باش.

نماز محبت

آقای گلمحمدی فرمودند: به شیخی دستور نمازی برای ازدیاد محبت دادم؛ پس از مدتی متوجه شدم علاقه و میل من به او زیاد شده است؛ از او در این مورد سؤال کردم او گفت: آن نماز را به نیت شما خواندم.

نماز در حرم حضرت معصومه علیها السلام

ایشان به نماز آیت الله مرعشی نجفی در حرم حضرت معصومه علیها السلام و آیت الله بهجت علاقه وافری داشتند و شرکت می کردند.

اشعار

امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- ضریح حضرت علیه السلام

آقای گلمحمدی فرمودند: در نجف روی ضریح آقا امیرالمؤمنین علیه السلام این شعر نوشته شده بود:

سایه پیغمبر ندارد، هیچ می‌دانی چرا؟

آفتابی چون علی در سایه پیغمبر است

۲- مدح حضرت علیه السلام

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: ما دو قوس داریم؛ قوس صعود و قوس نزول. می‌دانی قوس صعود و نزول که حق تعالی تجلی می‌کند، چیست؟

حلقه ابروی اوست قوس صعود و نزول

که منظور آقا امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۳- شاه مردان

آقای گلمحمدی فرمودند: در اطراف همدان روستایی بود که باغ‌های انگور زیادی داشت؛ وقتی تگرگ می‌بارید به همه باغ‌ها آسیب می‌زد، جز باغ سیّدی که سواد خواندن و نوشتن نداشت. اهالی ده از این سیّد پرسیدند که چرا باغ تو موقع باریدن تگرگ آسیب نمی‌بیند؟!

او می‌گوید: برای اینکه من این دعا یا شعر را می‌خوانم:

شاه مردان شیر یزدان حیدر دل دل سوار

لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

هر بلا گویدن گلور ردّ ابله سن پروردگار
یعنی: پروردگارا! هر بلایی که از آسمان می‌آید، خودت برطرف کن!

۴- اسدالله

جناب آقای گل محمدی می‌فرمود: خواندن این بیت شعر برای رفع دل‌درد مؤثر است.

اسدالله گر آید به هواداری دل

زهره شیر شود پاره ز پاداری دل


همچنین در جایی فرمودند: برای درد قلب، دستتان را روی قلبتان بگذارید و این شعر را بخوانید.^۴

۵- تقویت حافظه

آن جناب فرموده بودند: خواندن شعر ذیل به منظور تقویت حافظه به تعداد روزی ۱۶ مرتبه مجرب می‌باشد:

شاد کن ما را به روح رحمة للعالمین

از هموم دین و دنیا یا امیرالمؤمنین

امام رضا 

این شعر را آقای گل محمدی خودشان سروده‌اند:

یوسفی از مصر خوبان در خراسان آمده

سنگ بر تعظیم او از کوه غلتان آمده

۴- به نقل از شیخ علیرضا رحیمی ثابت رودسری

اجازه صاحب نفس

یکبار خاصیت چند بیت شعر را بیان کردند و فرمودند: اینها را به همه کس نمی‌شود گفت. بعضی‌ها یاد می‌گیرند و می‌روند در روستاها و ادعای کرامت می‌کنند. پرسیدم: مگر شرطش این نیست که عامل، صالح باشد؟ فرمود: نه، مؤمن و فاسق فرق نمی‌کند، خاصیت این جملات این است.

طب سنتی

تبخّر خاص

جناب آقای گل محمدی تبخّر خاصی در طب سنتی داشتند و به طبایع و مزاج مأكولات مثلاً انواع گوشت‌های حیوانات وحشی آگاهی کاملی داشتند. ایشان معمولاً تجربیات و خاطرات خود را در این زمینه بیان می‌فرمودند؛ من جمله نقل فرمودند: گوشت افعی طبعش خیلی گرم است. دو نفر به بیابان رفتند، شنیده بودند گوشت افعی خیلی برای قوهٔ باه خوب است؛ یکی از آنها گوشت افعی را پخت کرده و می‌خورد بعد آن قدر انزال می‌کند که حالت جنون به او دست می‌دهد.

۳۶۰ قلم

جناب آقای گل محمدی می‌فرمودند: در یک کتاب قدیمی در باب طب سنتی ۳۶۰ قلم از مفردات توسط شخص عطاری نوشته شده بود و از این ۳۶۰ قلم سه چیز حرف اول را می‌زند؛ اول آب‌غورهٔ نجوشیده، دوم گل سرخ و سوم سیب لبنانی (یا شکر سرخ).

هلبله سیاه

آقای گل محمدی می‌فرمودند: هلبلهٔ سیاه برای دفع یبوست و بینایی چشم بسیار مؤثر است و سیرهٔ مستمر ایشان این بود که هلبلیل سیاه پودر شده را هر شب، قبل از خواب به اندازهٔ یک قاشق چای‌خوری میل می‌کردند که برای پاک‌سازی معده و دفع آسان مؤثر است.

از یکی از شاگردان ایشان نقل شده: بنده که در قم بودم، آب‌وهوای آنجا به‌گونه‌ای بود که هرچند پیاده‌روی هم می‌کردم، اما با این حال قسمت سمت چپ روده‌ام سفت می‌شد؛ روزی خدمت آقای گل محمدی این مطلب را عرض کردم.

ایشان فرمودند: هلبلهٔ سیاه را پودر کن، اگر هم خواستی با شکر مخلوط کن بعد بخور که برای دفع یبوست و بینایی چشم بسیار مؤثر است.

همچنین ایشان فرمودند آقای گل محمدی همیشه هلیله سیاه را به صورت کوبیده به شکل پودر درمی آورد و با آب مخلوط می کرد، به گونه ای که به حالت خمیر و سفت می شد؛ بعد به صورت دانه هایی به اندازه فندق از آنها قرص درست می کردند و در جیب می گذاشتند و مصرف می کردند.

حبس ادرار

جناب ثقة الاسلام گل محمدی در باب طب سنتی می فرمودند: هیچ وقت ادرار خود را حبس نکنید، حبس زیاد ادرار سبب می شود، صورت به زردی گرایش پیدا کند.

جوش خوردن شکستگی

می فرمودند: خوردن آب قلم گاو و شتر که جوشیده شده باشد، برای جوش خوردن شکستگی خیلی خوب است.

دم نوش اعصاب

آقای گل محمدی فرمودند: برای افرادی که اعصاب آنها ضعیف است، شبها دو قاشق گل گاوزبان، یک عدد لیمو امانی، همراه با کمی نبات دم کنند و بخورند.

پرهیز از سردی مزاج

- تلمیذ: آقای گل محمدی با سردی میانه ای نداشتند؛ مثلاً می گفتند من که سیب می خورم نیاز به رفع حاجت پیدا می کنم با اینکه سیب سرد تر نیست و سرد خشک است.

- تلمیذ: گاهی که استاد گل محمدی به منزل ما می آمدند و یا باهم به جایی می رفتیم، می دیدم اگر در سفره ماست بود ماست را با خرما می خوردند. اگر آبگوشت و برنج هر دو در سفره بود، آبگوشت را بر برنج ترجیح می دادند. می گفتند برنج سرد است و درون برنج خرما می ریختند و می خوردند.

الزام فردی به درمان‌های سنتی

فرزند آقای گل محمدی نقل می‌کنند: پدرم به دلیل ضعیف بودن بدنش، استخوان پایش می‌شکند و به زمین می‌افتد. می‌گفت پایم درد می‌کند ما هم اول فکر می‌کردیم که پایشان رنجشی پیدا کرده است؛ ولی وقتی که از پایشان عکس گرفتیم، دیدیم پا شکسته است و استخوان‌ها کنار هم جوش خورده است. ایشان هیچ اعتقادی به قرص و دکتر نداشت. وقتی دکتر قرص می‌داد، ایشان قرص‌ها را نمی‌خورد چرا که سیرهٔ ایشان پیروی از دستورات طب سنتی بود.

علوم غریبه

علم کیمیا

آقای گلمحمدی در مورد علم کیمیا این شعر منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام را می فرمودند:

حُذِّ الْفَرَارُ^۵ وَ الطَّلَاقُ^۶ وَ شَيْئاً يُشْبِهُ الْبَرَقَا
إِذَا مَرَّجَتْهُ سَحَقَا مَلَكَتِ الشَّرْقُ وَ الْعَرَبَا

ترجمه فارسی:

از طلق درهمی وز فرار درهمی
وانگه از عقاب^۷ دو جزء مُکَرَّمی

وانگه خَلَّ عَقْد به ترکیب اهل صنع
در چاه زِبِل^۸، نه بی کوره دمی

بیهوده عمر خویش بهائی تلف مکن
والله شاهدٌ هو اکسیر اعظمی

^۵ - جیوه

^۶ - سنگ سفید نمک

^۷ - نُشَادُر

^۸ - سرگین

علم زبر و بیّنات^۹

از نکاتی که آقای گل محمدی در علم زبر و بیّنات می فرمودند، این بود که محمد در زبر و بیّنات می شود: ۱۳۲ و اسلام هم می شود: ۱۳۲
علی می شود: ۱۰۲ ایمان هم می شود: ۱۰۲.

ایجاد موسی

ایشان می گفتند: در زمان ما در علم حروف این بحث بود که حرف (ی) در اسم موسی به عدد یک محاسبه شود یا ده، برخی در علم حروف آن طور که خوانده می شود را حساب می کنند، اما در مورد الف و همزه آنچه که پایه حروف است به حساب می آید.

۹ - شاخه‌ای از علم حروف در مبحث علوم غریبه

بیان فضائل، کرامات و عنایات ائمه اطهار علیهم السلام

ائمه اطهار علیهم السلام

مقامات ائمه علیهم السلام

شیخ علیرضا گلمحمدی می‌فرمودند: ائمه علیهم السلام نمی‌توانستند مقامات خویش را اظهار کنند، چون مردم ظرفیت درک کرامات ائمه علیهم السلام را نداشتند. مثلاً بعضی از مردم وقتی کراماتی از امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدند، گفتند که او خداست.

بعد از ائمه علیهم السلام

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: شخصی از اهل بیت علیهم السلام فاصله گرفت، بعد از فاصله گرفتن همه زندگی‌اش را از دست داد و بیچاره و بدبخت شد و در نهایت هم به شوری رفت و آواره شد.

دنیا می‌خواهی اینجا [در خانه اهل بیت] آخرت می‌خواهی اینجا.

دستگیری خلق

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: اگر اهل بیت علیهم السلام دست آدم را نگیرند آدم بیچاره می‌شود. اگر آنها بخواهند، آدم شقی هم در یک لحظه به وادی سعادت راه پیدا می‌کند و به سوی خدا می‌رود؛ اما اگر توجه آنها نباشد و آدم به پای خودش بخواهد راه حقیقت را جلو برود اگر هم به مراتبی برسد خیلی دیر می‌رسد.

عنایت به عرفاً

آقای گل محمدی می فرمودند: کسانی که در عرفان به جایی رسیدند همه به خاطر الطاف ائمه علیهم السلام بوده است و گرنه خودشان به تنهایی هیچ چیزی نداشته اند؛ برای مثال آقای مجتهدی مجذوب امام علی علیه السلام بود، به آقای دولابی امام حسین علیه السلام عنایت کرده بودند، آقای مرعشی نجفی یا آقای بهجت و... هم همین طور، همه در اثر عنایات ائمه علیهم السلام بوده است.

اتصال

فرزند آقای گل محمدی نقل می کردند: سیره پدرم این بود که همیشه تلاش می کرد تا خلق الله را شکار کند و با اهل بیت علیهم السلام مرتبط کند.

چون به اهل بیت علیهم السلام یقین داشتند، به افرادی هم که توسل یا ذکر (برای قضای حوائج) می دادند، نوعاً نتیجه می داد. اگر جوانی را می دید و می شناخت که اهل گناه است به سراغ او می رفت و صحبت می کرد تا از آن عمل دست کشیده و به سوی اهل بیت علیهم السلام برگردد، مخصوصاً اگر شخص از سادات بود؛ چون خیلی به سادات علاقه داشت.

روزی به خاطر ایشان

آقای گل محمدی می فرمودند: تمام عالم وجود را خداوند به دست اهل بیت علیهم السلام داده است؛ آنان نسبت به جان و مال مؤمنان از خودشان سزاوارترند و می توانند در جان و مال همه تصرف کنند؛ زیرا خداوند تمام بشر را به خاطر آنان روزی می دهد.

مجالس روضه

آقای گل محمدی می فرمودند: گاهی اهل بیت علیهم السلام تنها و گاهی همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله به مجالس روضه تشریف می آورند. نوعاً هم آقا امیرالمؤمنین علیه السلام به مجلس روضه مصیبت حضرت زهرا علیها السلام تشریف می آورد. (توضیح اینکه آن جناب ایشان را در حالت خواب یا مکاشفه می دیدند.)

دفع بلا یا

آقای گل محمدی فرمودند: ائمه اطهار علیهم السلام دوستانشان را خیلی دوست دارند و هوای آنها را دارند و این مثال را می زدند: «پدری که بچه کوچک دارد مواظب است که این بچه به زمین نخورد و نیفتد اگر هم به زمین خورد سریعاً دست او را می گیرد؛ ائمه علیهم السلام هم همین طور هستند و از دوستان خود مواظبت می کنند و بلاها را از آنها دفع می کنند.»

رفع گرفتاری

ایشان می فرمودند: من تجربه کرده ام که هرگاه بیماری یا مشکلی داشته باشم و در مجلسی که در آن ذکر اهل بیت علیهم السلام می شود، حضور پیدا کنم، آن مشکل یا بیماری سبک تر شده یا برطرف می شود.

شرکت در مجالس روضه

گاهی اوقات که با ایشان به سمت منزل می رفتیم بعضی از کسبه محل می آمدند و با ایشان سلام و احوالپرسی می کردند؛ من ابتدا تعجب می کردم که این افراد از کجا ایشان را می شناسند؟! بعد معلوم شد این آشنایی به واسطه شرکت مکرر ایشان در مجلس روضه یکی از اهالی محل است.

شفای جوان مسیحی

یکی از شاگردان ایشان نقل می‌کند: قبل از غروب در ایوان طلای حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در خدمت آقای گل‌محمدی بودم که این قضیه را نقل کردند. فرمودند: آقای بهجت می‌گفت: سیدی بود در تهران؛ شخصی از او دعوت کرد که بیاید و در خانه آن تهرانی روضه بخواند. مجلس روضه را برقرار کردند؛ سید بر منبر رفت ولی بالاخره دید که بانی مجلس چای نمی‌آورد؛ به او تذکر داد که چرا برای حضار مجلس چایی نمی‌آورید؟ گفت: شما ما را نجس می‌دانید چون ما مسیحی هستیم. پسرش را که روبروی منبر خوابانده بودند، به سختی مریض بود؛ ناگهان سید در وقت روضه خواندن چشمش باز شد و دید پنج‌تن علیهم السلام بالای سر جوان مسیحی ایستاده‌اند؛ گریه‌اش گرفت و شدیداً منقلب شد؛ فردای آن روز در خانه او را زدند؛ دید آن مسیحی است با پنج گوسفند که برای او آورده است؛ به او گفت: جوان ما شفا یافت؛ آنچه شما دیدید ما هم دیدیم و مسلمان شدیم.

امیر المؤمنین علیه السلام

هیبت امیر المؤمنین علیه السلام

آقای گل محمدی می فرمودند: اگر خداوند می خواست به صورت انسان ظاهر شود، در هیبت و صورت امیر المؤمنین علیه السلام ظاهر می گشت.

هیبت حرم امیر المؤمنین علیه السلام

ایشان فرمودند: از نجف که برگشتم، اوایی که به زیارت امام رضا علیه السلام می رفتم، آن قدر هیبت حرم امیر المؤمنین علیه السلام زیاد بود که حرم امام رضا علیه السلام مانند حرم یک امامزاده برایم جلوه می کرد.

حرمت حرم

ایشان می فرمودند: در نجف کبوتر روی گنبد امیر المؤمنین علیه السلام نمی نشیند و نوعاً صدای سگ کنار حرم شنیده نمی شود؛ کسی سگی آورد دم دروازه نجف؛ آن حیوان فرار کرد و به بیابان رفت.

امضای امیر المؤمنین علیه السلام

ایشان می فرمودند: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از بس بزرگ است کار با او سخت تر است و خیلی از فتوحاتی که برای بزرگان شده، نوعاً به امضای امیر المؤمنین علیه السلام بوده است.

آیت خداوند

آقای گل محمدی به نقل از آقای مولوی قندهاری (عارف متوفی ۱۳۷۷ مدفون در مشهد مقدس) می فرمودند: خداوند متعال آیاتی دارد؛ در میان

حیوانات شتر حضرت صالح، که او را پی کردند؛ در میان درختان درختی بود که از میان آن صدایی به موسی گفت: (إِنِّي أَنَا اللَّهُ...) در میان بشر هم ائمه و آقا امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که بالاتر از ایشان دیگر آیاتی نیست.

جان من

آقای شیخ علیرضا گل محمدی نقل می‌کردند: یکی از علما، سال‌ها در نجف بود؛ با خود گفت پیامبر رحمة للعالمین است، برای زیارت به مدینه بروم. یک هفته در مدینه بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب می‌بینند که حضرت می‌فرماید: جان من (امیرالمؤمنین) در نجف است.

عقد خواندن

آقای گل محمدی می‌فرمودند: شخصی بود اهل هیدج زنجان، شبی امیرالمؤمنین علیه السلام در خواب به او عقد خواندن را یاد می‌دهد، این شخص از فردا شرح لمعه را می‌فهمد.

ما اینها را بیرون می‌کنیم

آقای گل محمدی فرمودند: در زمان جنگ جهانی دوم شخصی به نام شیخ ایوب معروف به شیخ بازار در شهر ابهر از توابع شهرستان زنجان زندگی می‌کرد. او شبی گریه زاری می‌کند و می‌گوید خدایا ایران از دست رفت و دیگر اختیاری نداریم و ناامید می‌شود بعد همان شب در عالم خواب می‌بیند که مرد عربی که در واقع امیرالمؤمنین علیه السلام بودند از طرف قبله تشریف می‌آورند و ایرانی‌ها در اطرافشان جمع می‌شوند؛ شیخ ایوب زودتر از همه جلو می‌رود و می‌گوید آقا شما از نجف آمدید؟ می‌فرماید: بله. می‌گوید: آقا شما نایب سید ابوالحسن اصفهانی هستید؟ می‌فرماید: او نایب ماست. بعد حضرت می‌فرماید: خدا به‌خاطر گناهانتان این‌ها را

مسلط کرده؛ اگر گناه نمی‌کردید، من این سه دولت را آنی محو می‌کردم. ولی باز نترسید، ما این‌ها را بیرون می‌کنیم. بعد شیخ از خواب بیدار می‌شود و خدا را شکر می‌کند.

حواله است

آقای گل محمدی می‌فرمودند: حاج ملا آقا جان زنجانی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مطلبی را درخواست می‌کند، حضرت حواله می‌دهد به مرحوم کمپانی؛ ملا آقا جان در حرم ایشان را می‌بیند و می‌گوید: حضرت به شما حواله داده؛ مرحوم کمپانی می‌فرماید: ۲۴ سال است که در حرم با کسی حرف نزده‌ام؛ اما چون مال شما حواله است می‌گویم.

شقی سعادتمند شد

ایشان می‌فرمودند: اگر اهل بیت علیهم السلام دست آدم را نگیرند آدم بیچاره می‌شود اگر دستگیری کنند حتی اگر آدم شقی هم باشد درست می‌شود و به سوی خدا می‌رود؛ همان‌طور که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام یکی طرفدار معاویه بود شقی بود؛ اما دایی همین شخص از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و با اخلاص بود.

زمانی که حکمین گفتند حق با معاویه است و او خلیفه شود آن طرفدار شقی معاویه گفت: خواست خدا بود که این‌گونه شود در همین حال دایی او که از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود کنار او نشسته بود، از سخن او خیلی ناراحت شد. امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی از ناراحتی او مطلع شد، با یک نگاه آن شقی را سعادتمند کرد و قلبش به سوی مولا علی علیه السلام برگشت. اگر آنها بخواهند آدم شقی هم در یک لحظه به وادی سعادت راه پیدا می‌کند؛ اما اگر توجه آنها نباشد و آدم به پای خودش بخواهد راه حقیقت را جلو برود، اگر هم به مراتبی برسد خیلی دیر می‌رسد.

یک استکان شیر

آقای گل محمدی نقل می‌کردند: بنده یک پسر دایی داشتم که خیلی حافظه‌اش ضعیف بود؛ تا کتاب (صلاه لمعه) را خوانده بود اما نمی‌فهمید. روزی به پسرش می‌گویند، می‌خواهم به نجف بروم و قاجاقی می‌رود؛ ما به هم نامه می‌نوشتیم. برایش نوشتیم: حالا که آنجا حضور داری، روزی یک بار به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام برو، زیارت عاشورا را به نیت امام حسین علیه السلام و زیارت جامعه کبیره را به نیت امیرالمؤمنین علیه السلام بخوان. یک ۴۰ روز، نشد دو تا ۴۰ روز، نشد سه تا ۴۰ روز؛ تا چهارتا چهل روز، تا یک حافظه‌ای بگیری بعد بیایی، نکند پیش ما دست‌خالی بیایی. او هم آدم ساده و خوبی بود و عمل کرده بود.

بعد از آنکه به ایران برگشت، دیدم او را برای منبر رفتن به مسجد دعوت کرده‌اند. خودم حضور داشتم و دیدم که نهج‌البلاغه را از حفظ خواند. با خودم گفتم آخر او چنین حافظه‌ای نداشت! حتماً یک ماه برای حفظ آن زحمت کشیده. بعد از منبر، از او پرسیدم یک صفحه مطلب را از حفظ گفتی! چه زمانی آن را حفظ کردی؟

گفت: دیشب. گفتم: دیشب چگونه توانستی؟!

گفت: ما که رفته بودیم حرم آقا امیرالمؤمنین علیه السلام آنجا به ما یک نگاهی کردند و این‌گونه شدیم.

گفتم برایم تعریف کن چطور شد. می‌گفت و گریه می‌کرد که دیدم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مدرسه ما تشریف آوردند. یک آقای هم پنج یا شش قدم عقب‌تر پشت سر ایشان می‌آمد، اما خودش را خیلی جمع‌وجور کرده بود و نشان می‌داد که از عظمت حضرت ادب می‌ورزد و حالت نوکری دارد.

من خیال کردم یکی از غلامان امیرالمؤمنین علیه السلام است. بعد یک نفر به من گفت نه اشتباه نکن او غلام نیست، گفتم پس کیست؟ گفت: آقا امام

حسین علیه السلام است. گفتم پس چرا با این حالت راه می‌رود؟ گفت: چون پشت سر امیرالمؤمنین علیه السلام دارد راه می‌رود، باید مواظبت کند و ادب بورزد. بعد من وارد حجره شدم و آقا امیرالمؤمنین علیه السلام هم آمدند و آقا امام حسین علیه السلام هم دم در حجره ایستادند. مولا علی علیه السلام انگشتشان را در دهان من گذاشتند و از انگشت مبارکشان یک استکان شیر در گروی من ریختند؛ بعد از آن دیگر حافظه‌ام عوض شد. آقای گل محمدی می‌فرمود: حافظه‌اش عوض شد، استعدادش هم عوض شد، منبر مؤثری هم داشت، با آنکه صدای زیبایی هم نداشت، اما حرف‌هایش به دل مردم می‌نشست. همین‌طور عادی هم حرف می‌زد، مؤثر بود.

تاج بر سر

آقای گل محمدی می‌فرمودند: آقا سید ابوالحسن اصفهانی که مرجع تقلید شد، بعضی‌ها در خواب یا مکاشفه دیدند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تاج بر سر ایشان گذاشتند.

به آسمان رود و کار آفتاب کند

آقای گل محمدی فرمود: طلبه‌ای در نجف از شدت فقر به امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کرد؛ حضرت در خواب به او فرمود: می‌خواهی مجاور من باشی، وضع همین است؛ اگر نه به هندوستان شهر حیدرآباد برو، منزل فلان تاجر که رفتی و صاحب‌خانه را دیدی بگو: «به آسمان رود و کار آفتاب کند.»

او صبح اثاثیه را جمع می‌کند و حرکت می‌کند. خلاصه می‌رسد آنجا و در می‌زند؛ تا در را باز می‌کنند، می‌گوید: «به آسمان رود و کار آفتاب کند.» تاجر می‌گوید: او را به داخل بیاورید و حسابی از او پذیرایی کنید. فردای آن روز جمع کثیری از ثروتمندان و ... را دعوت می‌کند و در حضور آن‌ها می‌گوید: ای بزرگان و ای علما من چند سال قبل قصد کردم، در قالب شعر، مدح امیرالمؤمنین علیه السلام را بگویم، اما یک مصراع از شعرم را نتوانستم کامل کنم؛

به شعرای فارسی و هندوستان هم مراجعه کردم، اما چیزی که می‌گفتند به دلم نمی‌نشست؛ با خود گفتم حتماً شعرم مورد نظر حضرت قرار نگرفته است؛ تا آنکه این جوان طلبه از نجف آمد و آن مصراع دوم مورد نظر را به من گفت.

من در حضور شما نیمی از سرمایه‌ام را به او بخشیدم و یکی از دو دخترم را به عقد او در می‌آورم.

طلبه گفت مگر مصراع اول شعر چه بوده؟

تاجر هندی گفت: «به ذره گر نظر لطف بوترا ب کند.»

طلبه گفت: مصراع دوم از من نیست. بلکه این مصراع را خود آقا امیرالمؤمنین علیه السلام در خواب به من آموختند!

تاجر هندی به سجده افتاد و شکر خدا را به جای آورد.

گریه بسیار

آقای گل محمدی می‌فرمودند: مجلس روضه‌ای، در منزل شخصی به نام آقای محمودی در قم برپا شده بود؛ در این مجلس دو نفر زیاد گریه می‌کردند، یک نفر در مکاشفه دید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این دو نفر نگاه می‌کند.

اعجاز در زمان سلیمان نبی علیه السلام

ایشان می‌فرمود: در قرآن آمده است تمام جتیان و حیوانات و ... گوش به فرمان سلیمان نبی بودند؛ روزی سلیمان به یکی از اجنه که خیلی گردن کلفت بود، گفت برو فلان کار را انجام بده! او نافرمانی کرد، سلیمان به دیگر اجنه گفت او را بگیرید و تنبیه کنید؛ اما او فرار کرد و حریفش نشدند.

بعد از چند لحظه که دور شد، دید جوانی از آسمان به پایین می‌آید و شلاقی آتشین در دست دارد و با سرعت به او نزدیک می‌شود و الآن است که به او برسد، رفت که درون آب بپرد آن جوان با شلاق آتشین به پشت کتف او زد و او به زیر آب رفت؛ کمی که گذشت از آب بیرون آمد و دید خبری از آن جوان نیست؛ اما کتفش شکاف بدی گرفته است.

او نزد سلیمان آمد و اظهار پشیمانی کرد و خلاصه توبه کرد، بعد به حضرت سلیمان گفت: شما کسی را از آسمان فرستادی تا مرا با شلاقی آتشین تنبیه کند؟ سلیمان گفت: خیر من چنین نیرویی ندارم و نمی‌دانم او که بوده. سلیمان که به مناجات با خدا می‌پردازد این مطلب را می‌پرسد و جواب این می‌شود که او را امیرالمؤمنین علیه السلام زده است. او از سلیمان می‌خواهد تا او را شفا دهد، ملائکه به سلیمان می‌گویند شفای او در دست پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است.

آن جن منتظر ماند و با آن زخم سر کرد تا آنکه روزی شنید پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در مدینه است؛ خیلی خوشحال شد و زود به مدینه رفت دید پیامبر صلی الله علیه و آله بالای منبر مسجد است، تا آن جن وارد شد همه اصحاب ترسیدند و عقب رفتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نترسید! او با شما کاری ندارد، نزدیک آمد و تعظیم کرد بعد عرض کرد: یا رسول الله! در زمان سلیمان نبی چنین بلایی بر سرم آمد و تابه حال آن را تحمل کرده‌ام، آمده‌ام تا شما مرا شفا دهید.

پیامبر از آن جن پرسید آیا این جوان را می‌شناسی؟ (آقا امیرالمؤمنین علیه السلام حدود ۲۴ سال داشتند و در کنار منبر نشسته بودند) ناگهان تا چشم آن اجنه به امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد، ترسید و لرزید؛ گفت: یا رسول الله این همان جوان است که به پشتم زخم زد؛ از دست او امانم دهید.

پیامبر ﷺ لبخندی زدند و فرمودند: یا علی خودت او را عذاب کردی، خودت هم شفایش بده؛ حضرت هم او را شفا داد. اصحاب هم تعجب کردند که زمان حضرت سلیمان کجا و علی کجا؟!

فلذا خود آقا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من با همه انبیاء در باطن بودم؛ اما با پیامبر خاتم صلوات الله علیه در ظاهر بودم.

پیامبر صلوات الله علیه هم هر وقت گرفتار می شدند، امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان کمک می کردند؛ حال گاهی او را می دیدند و گاهی نمی دیدند.

بیماری چشم

برادر یکی از علمای عظام مشکل چشم پیدا کرده بود و این شخص که به آقای گل محمدی اعتقاد و ارادت ویژه ای داشت، بیماری خود را به ایشان اظهار می کند؛ آقای گل محمدی در عالم خواب می بیند که آقا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند مشکل او را ما حل می کنیم و این مطلب را به او اظهار می کند. بعد ایشان که از جمله سادات و اهل علم هم بودند بسیار خوشحال می شوند.

علم جفر

جناب آقای گل محمدی می فرمودند زمانی که مرحوم آیت الله سید محمود سیستانی در مشهد زندگی می کرد، شبی آقا امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم که به من فرمودند: به او (مرحوم آیت الله سید محمود سیستانی) بگو، دنبال علم جفر نرود، به دردش نمی خورد، به فکر من باشد. مطلب را به او گفتم و او گفت هیچ کس از این کار من اطلاع نداشت. آن شخص بعد از یک سال فوت کرد.

یک استکان آب

مرحوم آقای گل محمدی نقل کردند که شخصی اهل مراغه بود و سواد نداشت؛ در عالم رؤیا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یک استکان آب به او دادند؛ پس از آن، طبع شعر پیدا کرد و تا هفت نسل او را عقب و مار نمی‌زد.

همسر تهرانی

آقای گل محمدی فرمودند: شخصی بود که درخواستش از امیرالمؤمنین علیه السلام داشتن همسری تهرانی بود؛ او سی روز بود که به نجف آمده بود؛ حضرت علیه السلام را در خواب می‌بیند و ایشان می‌فرماید: شما یک روز بیشتر نزد ما نبودی. (یعنی ۲۹ روز حالت حضور نداشتی) بعد می‌فرمایند برو کربلا، فلان مسافرخانه آنجا حاجت روا می‌شود.

محبت و حوش!

آقای گل محمدی می‌فرمودند: شخصی نقل می‌کرد که رفته بودیم باغ وحش یکی گفت: این شیرها از مدح امیرالمؤمنین علیه السلام خوششان می‌آید دیدیم یک جوان خوش صدا شروع کرد به خواندن شعر از امیرالمؤمنین علیه السلام تا شروع کرد به خواندن شیرها به صورت حلقه‌وار و منظم نشستند و تکان نمی‌خوردند و گوش می‌دادند و یکی از شیرها اشک هم می‌ریخت.

یا علی

آقای گل محمدی می‌گفتند: در شب معراج، پیامبر صلی الله علیه و آله به هر طرف نگاه می‌کردند، چهره امام علی علیه السلام را می‌دیدند؛ زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از عرش می‌خواستند به پایین بیایند، زمان خداحافظی خدا به او گفت: یا علی.

دلدل

جناب ثقة الاسلام شیخ علیرضا گل محمدی فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام مرکبی داشتند به نام دلدل که تنبل بود؛ به ایشان گفتند یک اسب تندرو سوار شوید؛ حضرت فرمودند: من هیچ وقت کسی که بخواهد از میدان جنگ فرار کند را تعقیب نمی‌کنم؛ خودم هم از آنهایی نیستم که پشت به دشمن کنم و از میدان جنگ فرار کنم پس اسب تندرو به چه کار من می‌آید؟!

سلمان فارسی

جناب شیخ علیرضا گل محمدی می‌فرمودند: هر که به جایی رسیده است از در خانه اهل بیت علیهم السلام رسیده، جای دگر هیچ خبری نیست؛ مثلاً جناب سلمان فارسی اول گبر بود، بعد از آنکه در مدینه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، مسلمان شد و آرام‌آرام به درجهٔ اعلاء رسید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سلمان از ما اهل بیت است.

زمانی که سلمان خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، امیرالمؤمنین علیه السلام حدوداً ۲۳ یا ۲۴ ساله بودند؛ سلمان آنها را نمی‌شناخت؛ یک روز سلمان در کنار مولا علی علیه السلام نشسته بود؛ حضرت مشغول خوردن خرما بود و بعد از خوردن خرما هسته‌های خرما را در ظرف پیش روی سلمان می‌انداخت؛ سلمان نگاهی به آقا کرد و گفت: جوان! سربه‌سر من نگذار، من پیر هستم و تو جوانی!

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خودت جوانی. سلمان گفت: با این محاسن سفید به من می‌گویی جوانم؟!

بعد آقا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: روزی در دشت ارژنگ درون چشمه مشغول استحمام بودی، شیری کنار چشمه آمد و منتظر بود به بیرون

بیایی تا تو را بخورد، سواری پیدا شد و با شمشیر بر آن شیر زد و او دو تکه شد، این هم نشان آن سوار.

سلمان تا آن نشان را دید خیلی تعجب کرد و گفت یا علی تو بودی؟! بعد فهمید که حضرت در ظاهر نوجوان است؛؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من با تمام انبیا باطناً بودم و به آنها کمک می‌کردم؛ اما با پیامبر آخرالزمان در ظاهر بوده‌ام؛ بعد سلمان کم‌کم امیرالمؤمنین علیه السلام را شناخت و دیگر در وادی محبت افتاد و به آنجایی رسید که شد، سلمان مِّنْ اهل بیت؛ او از شکم مادر که مِّنْ اهل بیت نشده بود.

نصیر بن هلال

محب ولایی شیخ علیرضا گلمحمدی می‌فرمودند: آقا امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از اصحابشان به نام نصیر بن هلال چیزی را نشان دادند و او علی‌اللهی شد.

قضیه بر این قرار بود که در زمان برگشت از جنگ صفین مسیر عبور لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار فرات بود، در ذهن نصیر این خطور آمد، حالا که مسیر ما از کنار فرات است، وصی پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه می‌خواهد عبور کند؟! حضرت متوجه این فکر او می‌شود و می‌فرماید: نصیر به کنار فرات برو، ماهی است به نام کرکره، او را صدا بزن و بگو راه عبور دریا کجاست؟

نصیر هم آمد و صدا زد: دید هزار ماهی آمدند روی آب، به حرف آمدند و گفتند نصیر برای چه ما را صدا زدی؟

او گفت: وصی پیامبر چنین سؤالی کرده است!

آن ماهی‌ها گفتند ما طایفه‌ای پرجمعیت به این اسم هستیم، امام منظورشان کدام یک از ما است؟

نصیر خدمت حضرت رسید این مطلب را عرض کرد؛ حضرت فرمود: این بار بگو کرکره بن صرصره؛ او این بار آمد و صدا زد دید شصت هزار ماهی روی

آب آمدند و به نصیر گفتند: با کدام یک از ما کار داری و ... این قضیه تا بار هشتم تکرار شد.

بار آخر ماهی بزرگی آمد و گفت: نصیر مگر تو دیوانه‌ای؟! گفت: نه دیوانه نیستم.

ماهی گفت: کسی که اسم هفتاد پشت ما را می‌داند، آیا آگاهی ندارد از کجا عبور کند؟!

تا نصیر این کلام را شنید، خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و گفت یا علی تو خدا هستی.

حضرت فرمود: توبه کن، نگو خدا؛ او گفت: خیر تو خدا هستی.

حضرت هم او را کشت، بعد در خاطر حضرت آمد که مادر نصیر از او قول گرفته جوانش را صحیح‌وسالم به او برگرداند، حضرت هم قول داده است و باید او را سالم تحویل مادرش دهد؛ دوباره جوان را زنده کرد. نصیر گفت: حالا دیگر یقین دارم که تو خدا هستی؛ حضرت هم به‌ناچار او را تحمّل کرد و آورد به مادرش تحویلش داد.

می‌گویند طایفه علی‌اللّهی از نسل نصیر بن هلال هستند. او چون انسان ضعیفی بود با دیدن چنین چیزی گفت علی تو خدا هستی، به همین علت است که ائمه علیهم السلام نمی‌توانند مقام خویش را اظهار کنند، چون مردم ظرفیت دیدن کرامات اهل‌بیت علیهم السلام را ندارند.

حضرت فاطمه علیها السلام

شیخ اسماعیل

آقای گل‌محمدی فرمود: شخصی تهرانی به نام شیخ اسماعیل بود که در دههٔ محرم در منزل او از صبح تا ظهر روضه می‌خواندند؛ خودش هم کتاب مقتل به دست می‌گرفت و از روی آن می‌خواند. من در مکاشفه حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام را دیدم، درحالی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام وساطت کردند و از آقا امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند تا حاجت شیخ را بدهد.

از خود ماست

آقای گل محمدی در جایی فرمودند: سیدی بود که ایشان خوش صدا بود و من در خواب دیدم که حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: او از خود ماست.

حواله روضه

آقای گل محمدی نقل می کردند، شیخی در دوره طاغوتی پهلوی رفت روضه بخواند؛ صاحب مجلس به او تندی کرد و او دلش شکست؛ بعداً در خواب دید چهار نفر سید، در دگان سید حسین نامی به او گفتند: شما روضه بخوان حواله حضرت زهرا علیها السلام است. در واقع یک نفر به او تندی کرد، ولی از آن طرف یک حواله به او شد.

امام حسین علیه السلام

با این پسر

استاد گل محمدی می فرمود: جناب آقای آل طه در منزل آقای گلپایگانی به منبر رفتند و گفتند: در زمان سلطنت رضاشاه سه کشور شوروی، آمریکا و انگلیس به ایران آمده بودند و می خواستند کشور ایران را سه قسمت کنند و هر قسمتش را یکی بردارد.

شیخ میرزا احمد آشتیانی (مدفون در حرم حضرت معصومه علیها السلام) که مجتهد و فیلسوف بود و همه علماء ایشان را قبول داشتند، از این وضعیت کشور خیلی ناراحت می شود؛ شب خیلی زمزمه می کند و گریه و ناله که خدایا به مردم ایران رحم کن و ...

بعد از مناجات می‌خواهد می‌بیند اتاقی است که اهل بیت علیهم‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام تا امام‌زمان عجل‌الله‌فرجه‌الغریب همه تشریف دارند.

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: احمد خیلی ناراحتی! او عرض می‌کند: آقا ایران رفت؛ حضرت فرمود: خیر مادامی که ایران با یکی از این پسرهای من باشد، هیچ جا نمی‌رود؛ ما نگهش می‌داریم؛ بعد حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست بر شانه سیدالشهداء علیه‌السلام گذاشتند و گفتند مخصوصاً با این پسر من باشد از همه بلاها محروم می‌شود. صبح بیدار می‌شود و می‌گوید خب الحمدلله؛ آخر هم همه رفتند و ایران آسیب جدی ندید.

ما صید کردیم

سید طلبه‌ای از شاگردان آقای گل‌محمدی نقل می‌کند: بنده به واسطه یک شیخی با آقای گل‌محمدی آشنا شدم و ایشان از اول دستور خواندن زیارت عاشورا با صد لعن و صد سلام را به بنده دادند؛ بعد از سه سال یک سیدی به مدینه مشرف می‌شود و در مدینه حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام را در عالم خواب می‌بیند که حضرت می‌فرمایند: ما فلانی را از سه سال پیش صید کردیم؛ بعد از شنیدن این خواب متوجه شدم که عنایت امام حسین علیه‌السلام بود که توسط آقای گل‌محمدی به بنده عطا شده بود.

پرچم‌های سیاه پسر

استاد گل‌محمدی نقل می‌کردند: شخصی متدین که مورد اطمینان آقا سید صادق روحانی (پسر آیت‌الله روحانی) بود به ایشان می‌گوید: خواب دیدم پنج‌تن آل عبا جایی تشریف دارند، بعد ملائکه نازل شد و عرض کرد: یا رسول‌الله خداوند می‌خواهد به علت گناهان تهران را زیر و رو کند.

حضرت زهرا علیها‌السلام فرمودند: نه؛ ملک عرض کرد خانم چرا؟ خانم فرمودند: برای آنکه هنوز پرچم‌های سیاه پسر حسین در خانه‌هاست.

بعد آن ملک به آسمان رفت و به خاطر امام حسین علیه السلام مردم تهران با آن بار گناه و آن اعمال از عذاب نجات پیدا کردند.

خلاصه آنکه همه چیز از برکت آن بزرگواران است، این حسین، حسین گفتن‌ها و این سینه‌زنی و عزاداری‌ها خیلی از بلاها را دفع می‌کند ما خبر نداریم (از پشت پرده).

زهیر بن قین

آقای گلمحمدی در رابطه با زهیر بن قین می‌فرمودند: حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام با یک نگاه ولایتی، ماهیت او را عوض کرد و او را عاشق خود کرد؛ زهیر هم بعد از توجه امام حسین علیه السلام، عاشق حضرت شد و در روز عاشورا چند مرتبه عشقش را اظهار نمود و گفت: «به خدا سوگند دوست دارم کشته شوم، باز زنده گردم و سپس کشته شوم، تا هزار مرتبه، تا خداوند تو و اهل بیتت را از کشته شدن در امان دارد!»

آقای گلمحمدی بعد از نقل این مطلب فرمودند: وقتی آنها بخواهند به آدم نگاه کنند و دستگیری کنند، آدم شقی و بدبخت را مسلمان می‌کنند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام

بلاها

جناب آقای گلمحمدی می‌فرمودند: آن بلا و زندان‌هایی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام کشیدند به آن خاطر بود که در زمان هارون الرشید، شیعیان گناهی مرتکب شدند؛ از سوی خداوند برای شیعیان بلایی در حال نازل شدن بود که اگر این بلا نازل می‌شد، همه از بین می‌رفتند؛ حضرت دیدند این‌گونه است، بلا را به سمت خود کشیدند تا شیعه بماند. به زندان رفتند، و... آن‌ها آن قدر آقا هستند که برای افراد ناقابل چون ما

جانشان را هم می‌دهند تا شیعه حفظ شود؛ اما ما در راه آنها حاضر نیستیم ده‌هزار تومان خرج کنیم، می‌گوییم پول لازممان می‌شود.

امام رضا علیه السلام

مشکل ازدواج

آقای گل محمدی می‌فرمودند: یک خانمی به امام رضا علیه السلام متوسل می‌شود و عرض می‌کند: آقا می‌خواهم ازدواج کنم، اما شوهری برایم پیدا نمی‌شود. شب در عالم خواب امام رضا علیه السلام را می‌بیند که حضرت می‌فرماید: یک آدم خوبی با تو ازدواج می‌کند؛ بعد یک خواستگار خوب می‌آید و ازدواج می‌کنند.

پذیرایی شاهانه

آقای گل محمدی می‌فرمودند: در زنجان فامیلی داشتیم؛ یک‌بار که از شهرستان برای زیارت به مشهد رفت، آقا امام رضا علیه السلام مقداری سرشیر به او دادند و به بعضی‌ها هم عسل دادند؛ بعضی از آنها هم که شراب (شراب طهور) خوردند، حالشان عوض شد.

لطف حضرت

ثقة الاسلام گل محمدی می‌فرمودند: نوه عموی ما نه‌ساله بود که در حرم امام رضا علیه السلام گم شد؛ خانواده‌اش نه ساعت توسل کردند تا این بچه پیدا شود؛ ولی پیدا نشد؛ بعد یکی از آنها یک ربع با حالت تضرع و دل‌شکستگی و اضطراب توسل کرد و یک‌مرتبه برایش مکاشفه شد و دید آقای با لباس عربی و عمامه حدوداً ۴۵ ساله آمد؛ بعد از چند لحظه گفتند بچه پیدا شد. او در مکاشفه امام رضا علیه السلام را دیده بود. بعدها آن شخص هرگاه که

می‌خواست کار ناشایستی انجام دهد، یاد آن لطف حضرت می‌افتاد و از کار ناشایست خود دست می‌کشید.

التفات به حیوانات

آقای گل محمدی می‌فرمودند: در زمان پهلوی سرمایه‌داری سگی داشت؛ سگش پیر شد و آن را در یکی از روستاهای اطراف مشهد رها کرد. شب امام رضا علیه السلام را در خواب دید که حضرت می‌فرمایند: چرا یک‌عمر از این سگ استفاده کردی و الان بیرونش کردی؟ الان جلوی حرم نشسته و به من متوسل شده؛ بیا آن را به خانه‌ات ببر! این شخص نصف شب آمد و دید که سگ رو به گنبد نشسته و نگاه می‌کند. سگ را گرفت و به خانه برد.

شفای مرض لغوه

آقای گل محمدی می‌فرمودند: شیخی به مرض لغوه (پارکینسون یا رعشه) مبتلا شده بود. متوسل به امام رضا علیه السلام می‌شود و چیزی نذر آن امام علیه السلام می‌کند. سپس شب در عالم خواب می‌بیند که حضرت روی دست او دست می‌کشند؛ صبح پس از بیدار شدن از خواب، متوجه می‌شود که شفا پیدا کرده است.

شفای مرض لاعلاج

آقای گل محمدی می‌فرمودند: پسرخاله‌ای داشتم که به همراه پنج نفر دیگر در خدمت سربازی زمان پهلوی دچار بیماری لاعلاجی می‌شوند؛ همه پنج نفر از این بیماری می‌میرند، ولی پسرخاله‌ام با متوسل شدن به امام رضا علیه السلام که حضرت را در خواب می‌بیند، شفا پیدا می‌کند.

امام جواد علیه السلام

توسل به امام جواد علیه السلام

جناب آقای گل محمدی می فرمودند: یکی از خادمان حرم حضرت رضا علیه السلام ده شب پشت سرهم در منزلش روضه امام جواد علیه السلام را برگزار می کرد. شخصی به او گفت روضه حضرت جواد علیه السلام خیلی مختصر است، دست مدّاح برای روضه خوانی باز نیست، دلیل اینکه روضه امام جواد علیه السلام می گیری چیست؟! او در جواب گفت: یک بار که به حرم می رفتم، دیدم یکی از این زائرین روستایی در کنار جوی آب نزدیک حرم پوست خربزه را به زمین ریخته است (قدیم ها جوی آبی از وسط مشهد می گذشت)، من هم با تندی با او حرف زدم؛ شب در عالم خواب دیدم حضرت رضا علیه السلام تشریف آوردند و فرمودند: چوب و فلک بیاورید و این خادم را به فلک ببندید؛ عرض کردم: آقا جان مگر من چه کاری انجام داده ام؟ حضرت فرمودند: تو زوّار ما را ناراحت کردی؛ نگاه کردم دیدم یک آقا زاده ای هفت یا هشت ساله نزدیک امام ایستاده است، فهمیدم که حضرت جواد علیه السلام است؛ دست به دامان امام جواد علیه السلام شدم و ایشان هم از حضرت رضا علیه السلام درخواست کردند که پدر جان! او را به من ببخشید؛ امام رضا علیه السلام خندیدند و فرمودند: بخشیدم.

حضرت ولی عصر علیه السلام

ولایت ماست

آقای گل محمدی می فرمود: کسی خدمت امام زمان علیه السلام رسید و حضرت را شناخت؛ گفت: آقا میوه در مکه و مدینه نیست؛ ولی در ایران فراوان است؛ حضرت فرمود: آنجا از ماست؛ یعنی از ولایت ماست و بعد، آن شخص فهمید که خدمت امام زمان علیه السلام بوده است.

در دلم بود که جان بر تو فشانم روزی

باز در خاطرَم آمد که متاعی است حقیر

از فرزند آقای گل محمدی نقل شده است: این بزرگوار شیخ اسماعیل نمازی شاهرودی رحمته الله علیه بودند و چند سالی است که به رحمت خدای متعال رفته‌اند.

توجه به محفل روضه

جناب گل محمدی نقل کردند: چند نفر ولایی و اهل حال شب‌های جمعه روضه حضرت زهرا علیها السلام را به صورت خصوصی برگزار می‌کردند؛ در یکی از شب‌ها پس از ذکر مصیبت و گریه و زاری صدایی غیبی می‌شنوند که می‌گوید: طیب الله أنفسمک؛ خداوند پاکیزه نفس‌های شما را.

آن‌ها تعجب می‌کنند و به یکدیگر می‌گویند: این صدا از کجا آمد؟ یکی از ایشان می‌گوید احتمالاً آقا امام‌زمان علیه السلام در این مجلس حضور داشتند.

مسجد جمکران

ایشان به مسجد جمکران علاقه وافری داشتند و هفته‌ای یکبار روزهای چهارشنبه که در وعده ناهار، غذای تبرکی (آبگوشت) می‌دادند، به آنجا مشرف می‌شدند و از آن غذا تناول می‌نمودند.

حضرت علی اکبر علیه السلام

شامه برزخی

ایشان فرمود: روزی منزل شخصی در شهر قم رفتم که بسیار ولایتی و اهل روضه و توسل بود و دیدم آن فضا بوی حضرت علی اکبر علیه السلام می‌دهد.

پرسیدم شما روضه حضرت علی اکبر علیه السلام خوانده‌اید؟ صاحب‌خانه گفت بله و تأیید کرد.

حضرت ابوالفضل علیه السلام

سفر نخست به عتبات

فرزند آقای گل‌محمدی نقل کردند: در زمانی که راه کربلا باز نبود، ایشان چند سفر به صورت پیاده و سواره برای رفتن اقدام می‌کنند، اما یا به زندان عراق می‌افتادند یا در ایران دستگیر می‌شدند و در ایران زندانی می‌شدند، از زندان ایران هم فرار می‌کند. تعریف می‌کردند یکی از این دفعات که دو نفر بودیم در حال رفتن در بیابان، حیوانی را از دور دیدیم که می‌آید؛ هیچ وسیله دفاعی هم نداشتیم، تنها کاری که به ذهنمان رسید آن بود که از تپه‌ای که در نزدیکی ما بود، بالا برویم و روی زمین دراز بکشیم تا ما را نبیند. از آنجا ناظر آن بودیم. دیدیم، حیوان که احتمالاً خرس بود آمد و رفت. بعد از این جریان به خرم‌دره برمی‌گردد و از رفتن و توفیق زیارت نجف مأیوس می‌شود؛ برایم گفت: به منزل رفتم (آن خانه را هم به من نشان داد) و شبی تنها در زادگاهم دلم خیلی شکست و گریه کردم؛ به حضرت قمر بنی‌هاشم علیه السلام متوسل شدم و با آن دل شکسته گله کردم و گفتم: آخر این رسمش نیست که بنده چند سفر بیایم و شما رخصت نفرمایید و راهم ندهید.

پدرم می‌گفت: شب گذشت و فردا صبح دیدم که خاله‌ام به منزلمان در خرم‌دره آمد، به مادرم گفت: صغری، علیرضا را بفرست تا به کربلا برود. مادرم گفت: کم به زندان افتاده! کم آنجا گرفتار شده است؟! دوباره او را بفرستم؟!

خاله‌ام گفت: خواهر! من دیشب خواب دیدم یک آقایی با علم آمد اینجا و ... بعد فرمود: به علیرضا بگو بیاید؛ پدرم گفت من چیزی به آنها نگفتم

که دیشب توّشل کرده‌ام و چه گذشت؛ صبح راه افتادم و فردای آن روز به قم آمدم.

هنگامی که رسیدم، برادر مرحوم آقا شیخ عباس قمی را دیدم؛ به من گفت: من دارم کاروانی جور می‌کنم، برای کربلا رفتن به صورت قاچاقی.

به او گفتم: اگر جور کنی چه سواره چه پیاده باشد، می‌آیم. او گفت: تا خود کربلا سواره هستیم، اصلاً پیاده‌روی ندارد. گفت: ظرف دو یا سه روز نفرات جور شدند. چهارده نفر سوار یک ماشین استیشن شدیم و حدود ساعت هفت غروب از قم راه افتادیم. فردا بعد از ظهر رسیدیم به مرز؛ اولین مرزبان جلو آمد، مرحوم برادر شیخ عباس قمی جلو رفت و یک پولی در مشت مأمور گذاشت؛ او زنجیر را انداخت و ما عبور کردیم. چند مورد همین‌طور پیش آمد و عبور کردیم. یک جایی رسیدیم، دیدیم: یک تیر برق بزرگی را وسط جاده انداخته‌اند. دو مأمور عراقی ما را دیدند، شروع کردند با یکدیگر صحبت کردند و کارشان به مشاجره کشید. مرحوم قمی پیاده شد و با آنها خوش‌وبش کرد و خواست حقّ و حسابشان را بدهد، اما یکی از آنها راضی نمی‌شد، ما هم دلمان می‌لرزید؛ گفتیم باز گرفتار شدیم، خلاصه آنکه می‌خواست راه را باز کند، موقّق شد و پول را گرفتند، تیر برق را برداشتند و ماشین حرکت کرد؛ آن شب کربلا بودیم.

با مرحوم قمی طی کرده بودیم که ما را تا کربلا برساند و نفری چهارده تومان از هر نفر بگیرد؛ ایشان گفت: قرارمان چهارده تومان است و بیشتر هم حقّ من نیست؛ اما اگر خودتان با رضایت، مایلید بیشتر بدهید، ممنون می‌شوم.

در آن جمع من معّمّ بودم؛ دیدم بقیه به من نگاه کردند تا ببینند من چه می‌کنم؛ من هم یک تومان دیگر روی آن گذاشتم؛ دیدم بقیّه هم یک تومان دیگر به او دادند؛ به کربلا رسیدیم وارد حرم شدیم و بعد از زیارت، رفقایمان ما را به خانه بردند. بعد ما سه سال نجف ماندیم، چون دلمان نمی‌آمد که به ایران برگردیم.

تنبيه در حرم

جناب آقای گلمحمدی می‌فرمودند: یک عربی در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام زن‌ها را نگاه می‌کرد؛ ناگهان یک سیلی محکمی به صورتش می‌خورد؛ قضیه را می‌فهمد و به سمت بیرون حرم فرار می‌کند و با حالت گریه و زاری می‌گوید: دخیلک یا ابوفاضل! دخیلک یا ابوفاضل!

از آن روز به بعد هر دفعه که حرم می‌رفت با حالت گریه و زاری زیارت‌نامه می‌خواند.

غضب حضرت به شرطه

آقای گلمحمدی فرمودند: شرطه‌ها یا همان مأموران محافظ در کنار حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام عده‌ای از زوّار را گرفته بودند و مانع از زیارت آن‌ها می‌شدند؛ یکی از زوّار به هر نحوی بود، خود را وارد حرم کرد؛ شرطه‌ها هم می‌ترسیدند و وارد حرم نمی‌شدند. یکی از این شرطه‌ها چند بار به او گفت تا از حرم بیرون بیاید؛ ولی آن زائر توجهی نمی‌کرد، تا اینکه آن شرطه نانجیبی کرد و وارد حرم شد و یک سیلی محکم به او زد؛ آن زائر با دلی شکسته گفت: ای پسر امیرالمؤمنین! در پیش شما ما را می‌زنند، آیا با این شرایط چیزی برای شما باقی می‌ماند؟ تا همین را گفت: دیدند که کأنّ شرطه را تا بالای سقف بردند و محکم از پشت به زمین کوبیدند و درجا جان داد و مُرد. شرطه‌ها وقتی این صحنه را دیدند، گفتند ابوالفضل علیه السلام غضب کرد؛ همه را آزاد کنید! تا زیارت کنند و الا همه را می‌کشد.

عظمت حضرت ابوالفضل علیه السلام

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: اهل علمی در نجف گفته بود که من مجتهد هستم و حضرت ابوالفضل علیه السلام مجتهد نیست، شب در عالم خواب حضرت ابوالفضل علیه السلام را می‌بیند که حضرت می‌فرمایند: استادم امیرالمؤمنین علیه السلام

است، دو برادرم امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستند، اصل علم را از آنها آموختم؛ اما تو از چه کسانی یاد گرفته‌ای؟ باین حال تو مجتهد شده‌ای و من نیستیم؟! آن اهل علم بعد از اینکه از خواب بیدار می‌شود، به اشتباه خود پی برده و توبه کرده و گفته بوده که من جاهل هستم و عالم و مجتهد حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌باشد.

حواله صد دیناری

حاج شیخ علیرضا گل محمدی نقل کرد: یکی از اهالی کربلا عربی را می‌بیند که در حرم حضرت قمر بنی‌هاشم ابوالفضل‌العباس علیه السلام کنار ضریح مطهر ایستاده و با حضرت این‌طور سخن می‌گوید: آقا جان! صد دینار از شما پول می‌خواهم، اگر ندهید، می‌روم حرم حضرت سیدالشهدا امام حسین علیه السلام شکایت شما را به آن حضرت می‌کنم؛ سپس سرش را به طرف ضریح مطهر برده و می‌گوید: فهمیدم، فهمیدم و از حرم بیرون می‌رود. عرب مزبور به بازار رفته و به یکی از مغازه‌داران می‌گوید: آقا فرموده است، صد دینار به من بدهید! او می‌گوید: نشانی شما از آقا چیست؟ می‌گوید، به این نشان که پسر شما مریض شده بود و شما صد دینار نذر حضرت ابوالفضل‌العباس علیه السلام کردید؛ مغازه‌دار هم صد دینار را می‌دهد.

ناقل می‌گوید: به مرد عرب گفتم، چطور شد با حضرت صحبت کردی و نتیجه گرفتی؟ گفت: به حضرت گفتم، اگر پول ندهی، می‌روم شکایت شما را به برادرت امام حسین علیه السلام می‌کنم؛ اینجا بود که دیدم حضرت داخل ضریح ظاهر شد و درحالی‌که روی صندلی نشسته بود حواله‌ای به من داد و من هم رفتم و از بازار گرفتم.

زنده شدن میت

جناب ثقة الاسلام گل محمدی می‌فرمودند: اطراف کربلا خیلی به حضرت ابوالفضل علیه السلام عقیده دارند؛ شخصی جوانش مُرد؛ جنازه را آورد و کنار ایوان

حضرت گذاشت و توّسل کرد؛ دیدند جوانی که مرده بود، به یک باره زنده شد؛ از جوان چگونگی زنده شدنش را پرسیدند؛ گفت: من مُردم، روح مرا بالا بردند، آقایی که دو دست در بدن نداشت واسطه شد، دوباره روح مرا برگرداندند.

حضرت زینب علیها السلام

همسر مناسب

یکی از محبتین اهل بیت برای ازدواج چند بار اقدام کرده بود؛ اما به نتیجه‌ای نرسیده بود؛ در این رابطه از آقای گلمحمدی راهکاری خواستند. ایشان فرمودند: روزی سه مرتبه سوره (یس) به مدّت یک اربعین بخوانید و به حضرت زینب علیها السلام تقدیم کنید تا ان شاء الله خداوند یک همسر مناسب و باحیا و خوش اخلاق عنایت کند، که پس از مدّتی خداوند همسری مناسب و خوش اخلاق به ایشان عنایت نمود.

معافی از خدمت سربازی

جناب آقای شیخ علیرضا گلمحمدی می فرمودند دو تن از نوه‌های من به خدمت سربازی اعزام شدند؛ سپس متوّسل به حضرت زینب علیها السلام شدم و یکی از آنها از خدمت معاف شد.

حضرت معصومه علیها السلام

کجا روضه بخوانم؟

آقای گلمحمدی می فرمودند: شیخی بود که تا سطوح اولیه، مثلاً اولین کتاب طلبگی درس خوانده بود؛ ولی با اخلاص بود، با خود گفت امسال کجا بروم روضه بخوانم؟ در خواب دید: حضرت معصومه علیها السلام به او می فرمایند: امسال در ده ما اطراف چهار دانگ باید روضه بخوانی!

بعد که به آنجا رفت، دید آن روستا که از توابع خرم دژه بود وقف حضرت معصومه علیها السلام است.

خواهر سرهنگ

آقای گل محمدی می فرمود طلبه ای بود که درخواستش از حضرت معصومه علیها السلام اختیار کردن یک همسر تهرانی بود؛ روزی در بالاسر حضرت معصومه علیها السلام زیارت نامه می خواند که خانم یک سرهنگی به او می گوید، برای من و شوهرم روضه بخوان! این طلبه روضه می خواند و خانم اشک می ریزد. سپس همان خانم، طلبه را فردا برای ناهار در مهمانخانه ای در تهران دعوت می کند و موقع رفتن او را نیز با ماشین خودشان به تهران می برند و خواهر کوچک سرهنگ را به طلبه تزویج می کنند. همچنین یک خانه با لوازم هم به ایشان می دهند.

بچه در بغل

ایشان فرمودند: دخترعمویی داشتیم که اهل روزه گرفتن بود؛ ولی متأسفانه فرزندانش زود فوت می شدند؛ زمانی در خواب دید: حضرت معصومه علیها السلام بچه ای در بغل او گذاشته است و مدتی بعد، خداوند سه فرزند پسر به او عطا کرد که اکنون در قید حیات هستند.

خط خوب

یکی از شاگردان آقای گل محمدی نقل می کنند: ایشان فرمودند: «اوایل طلبگی در قم با آقای افشار [یعنی جناب حجت الاسلام شیخ عبدالرحیم افشار زنجانی که آثار خوشنویسی ایشان مشهور و معروف است.] هم درس [یا هم حجره و یا مانند آن] بودم. خط آن چنان خوبی نداشت؛ از شدت علاقه به حضرت فاطمه معصومه علیها السلام روزی دو بار به حرم مشرف می شد و ضریح را در آغوش می گرفت؛ من به او می گفتم: یک بار کافی

است! تا اینکه در عالم خواب حضرت معصومه علیها السلام را می‌بیند که به او ورقی از قرآن می‌دهند و از آن به بعد خُطش خوب می‌شود و سود سرشاری از این راه کسب می‌کند.»

نرجس خاتون علیها السلام

وبا در سامرا

آقای گل محمدی می‌فرمودند: در زمان‌های گذشته، در شهر سامرا بیماری وبا شیوع پیدا کرده بود و بسیاری از مردم از این بیماری جان خود را از دست می‌دادند. آیت‌الله فشارکی رحمته الله علیه برای ریشه‌کن شدن این بیماری حکم کرده بود که اهالی سامرا چه شیعه و چه سنی، زیارت عاشورا بخوانند و ثواب آن را به حضرت نرجس خاتون علیها السلام مادر امام زمان علیه السلام هدیه نمایند و فرموده بود: اگر تا غروب کسی بمیرد، بستگانش بیایند و از من دیه بگیرند که در نهایت چند روز بعد، پس از انجام این عمل، بیماری وبا در شهر سامرا ریشه‌کن شد.

روایات

فضائل پنج تن و اهل بیت علیهم السلام

محبت آل عبا

جناب شیخ علیرضا گل محمدی می فرمودند: روزی جبرئیل خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد، خداوند متعال می فرماید: تمام موجودات را خلق نکرده‌ام، مگر به خاطر محبت پنج تن آل عبا.

حدیث لولاک

آقای گل محمدی درباره حدیث لولاک، یعنی این حدیث که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، افلاک خلق نمی شدند و اگر علی علیه السلام نبود خداوند پیامبر را خلق نمی کرد و اگر فاطمه علیها السلام نبود، خداوند پیامبر و علی را نیز خلق نمی کرد. می فرمودند: نه اینکه حضرت زهرا علیها السلام از آنها افضل باشد، نه؛ منظور این است که این سه نفر لازم و ملزوم یکدیگرند، باید این سه تا نور باشند تا یازده نور دیگر از ایشان به وجود بیایند.

جانشین خدا

شیخ علیرضا گل محمدی می فرمودند: خدا برای ما حاکمان و بزرگوارانی قرار داده است.

در مفاتیح الجنان هم در اعمال مسجد کوفه بیان شده است:

«رَضِيْتُ بِهِمْ أَوْلِيَاءَ وَ مَوَالِيَّ وَ حُكَّامًا فِي نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ قِسْمِي وَ جَلِي وَ إِحْرَامِي وَ إِسْلَامِي وَ دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي:

به آنان خوشنودم از جهت سرپرستی و سروری و حکمرانی در جانم و فرزندانم و خاندانم و مالم و نصیبم و آزادی و محدودیت‌م و اسلام و دینم و آخرتم و حیاتم و مرگم.»

خلاصه آنکه (خلیفة الله) به معنای جانشین خدا می‌باشد که متأسفانه اکثر مردم از این قضیه بی‌خبرند و غفلت دارند.

امیرالمؤمنین علیه السلام

ضربت روز خندق

محب ولایی شیخ علیرضا گلمحمدی می‌فرمودند: اگر ثواب ضربتی که امیرالمؤمنین علیه السلام روز خندق به عمرو بن عبدود زد را به تمام عالم از شرق تا غرب تقسیم کنند، همه بهشتی می‌شوند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله ارزش ضربت حضرت علی علیه السلام را چنین برآورد کرد: «ضْرِبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» ارزش این فداکاری بالاتر از عبادت تمام جن و انس است.

یعنی از خلقت آدم تا روز قیامت هرکسی هر عبادتی انجام دهد اگر ثوابش را بر یک کفه ترازو و ثواب یک ضربت امیرالمؤمنین علیه السلام را بر کفه دیگر ترازو بگذارند، ثواب آن ضربت بالاتر است.

به من نداده!

آقای گلمحمدی نقل می‌کردند: پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی خداوند به تو چیزهایی داده که به من نداده است؛ تو در کعبه به دنیا آمدی؛ تو همسری چون زهرا علیها السلام داری؛ تو پدر زنی چون من داری؛ فرزندانی چون حسن علیه السلام و حسین علیه السلام داری.

شب معراج

آقای گل محمدی می فرمودند: در شب معراج پیامبر ﷺ چیزهایی را مشاهده نمودند که برای لحظاتی پریشان حال شدند؛ در این موقع دستی بر روی شانه مبارک ایشان آمد و قلبشان آرامش پیدا کرد؛ این آرامش خیلی برایشان لذت بخش بود. زمانی که امیرالمؤمنین ع بر دوش پیامبر ﷺ رفتند تا بت های درون کعبه را پایین بیندازند، پیامبر ﷺ فرمودند: یا علی! آن شبی که به معراج رفتم خیلی پریشان حال بودم تا آنکه دستی روی شانه ام آمد و قلبم آرام شد و خیلی لذت بردم؛ امروز وقتی پایت را بر دوشم نهادی دوباره همان لذت را بردم.

تجلی امیرالمؤمنین ع

از جناب آقای گل محمدی نقل شده که روزی شیخ جواد کربلایی بالای منبر گفت: پیامبر ﷺ که به معراج رفتند صدایی به حضرت گفت: علی را ببین! حضرت نگاه کردند، دیدند؛ امیرالمؤمنین ع مقابلش ایستاده به سمت راست نگاه کرد، دید علی آنجاست، سمت چپ همین طور، پشت سر هم همین طور.

محمد بن ابی بکر

از آقای گل محمدی سؤال شد چطور می شود که محمد بن ابی بکر طرفدار امیرالمؤمنین ع می شود؟ ایشان فرمودند: همسر ابی بکر که اسماء بنت عمیس نام داشت بعد از مرگ ابی بکر به عقد امیرالمؤمنین ع در آمد. اسماء لایق بوده است. بعد مولا علی ع فرمودند: محمد پسر من از صلب ابابکر است؛ محمد طرفدار محکم امیرالمؤمنین ع بود. خدا

ان شاء الله توفیق دهد و آدم در این دنیا سعادت پیدا کند تا پایان عمر با این خانواده عصمت بماند.

درب بهشت

آقای گلمحمدی می فرمودند: در روایت آمده است که صدای کوبیده شدن درب بهشت «یا علی» است.

لسان الله

آقای گلمحمدی می فرمودند: روزی خدمت آقای مولوی قندهاری (عارف متوفی ۱۳۷۷ مدفون در مشهد مقدس) رسیدم؛ ایشان برای شاگردانش تعریف می کردند که روزی پیامبر ﷺ به جبرئیل فرمود وحی را از کجا می آوری؟ عرض کرد: از لسان الله، آنجا پرده ای است و از پشت آن پرده صدایی به من می گوید. پیامبر ﷺ پرسید: آیا می دانی پشت آن پرده چه خبر است؟ جبرئیل عرض کرد: خیر یا رسول الله؛ پیامبر ﷺ فرمود: بیا تا با هم برویم پرده را کنار بزنیم تا ببینیم پشت پرده چه خبر است. جبرئیل گفت: یا رسول الله من می ترسم؛ پیامبر ﷺ فرمود: من به تو اجازه می دهم؛ رفتند و جبرئیل پرده را کنار زد و دید آقا امیرالمؤمنین ﷺ آنجا نشسته است.

آقای قندهاری می فرمود: نه آنکه حضرت امیرالمؤمنین ﷺ خداست، خیر، بلکه وحی از سوی خداوند هر چه باشد با زبان امیرالمؤمنین ﷺ که لسان الله است بر انبیاء و پیامبر ﷺ جاری می شود. آقای گلمحمدی در ادامه فرمودند: پیامبر ﷺ می دانستند که جبرئیل چه چیز را در قالب وحی می آورد، اما اینها همه تشریفات است. بعد درعین حال این لسان الله از زبان امیرالمؤمنین ﷺ باعث می شود تا وحی صادر شود. بعدها هرگاه جبرئیل خدمت پیامبر ﷺ می رسید و وقتی امیرالمؤمنین ﷺ را می دید،

زود خود را پایین می آورد. پیامبر ﷺ هم می خندید. جبرئیل عرض می کرد
یا رسول الله من کنه علی را نشناختم.

سر در بدن

جناب آقای گلمحمدی می فرمودند: پیغمبر فرمود: یا علی! تو در خانه خدا
به دنیا آمدی، ولی من نه؛ ای علی! تو به منزله سر در بدن هستی.

عرش

یکی از چیزهایی که آقای گلمحمدی فرمودند، این بود که ابن ابوالحدید
گفت، پیامبر در آسمان چهارم گفت: خدایا می خواهم تو را ببینم؛ خداوند
فرمود: بیا به عرش؛ یعنی آسمان هفتم. گفتم، خدایا حال که آمدم، تو را
کجا باید ببینم؟ فرمود: پرده را کنار بزن! گفت، پرده را کنار زدم؛ دیدم
امیرالمؤمنین پشت پرده است.

ابوتراب

آقای گلمحمدی فرمودند: شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: چرا به شما
ابوتراب می گویند؟ حضرت فرمود: به خاطر اینکه در دوران بچگی زیاد روی
خاک می نشستم؛ شخص دیگری همین سؤال را پرسید؛ حضرت فرمود:
چون که قبل از خلقت، خاک مرا خلق کرده اند. علت را پرسیدند که چرا به
یک سؤال دو جواب مختلف دادید؟ فرمود: من به اندازه ظرفیتشان پاسخ
دادم.

امام حسین علیه السلام

کشتی نجات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: امام حسین کشتی نجات است، هر که سوار بر این کشتی شود از گرفتاری نجات می‌یابد.

در ادامه استاد گل‌محمدی فرمودند: مانند کشتی حضرت نوح علیه السلام که مردم بر آن سوار شدند و نجات پیدا کردند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ما چهارده معصوم کشتی نجات هستیم؛ اما کشتی امام حسین علیه السلام زودتر به مقصد می‌رسد، راه نجات در این خانواده است.

در زیارت جامعه کبیره آمده است: «مَنْ آتَاكُمْ نَجَى وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ: هر کس نزدتان بیاید نجات می‌یابد و هر که نیاید نابود می‌شود.»

امام جعفر صادق علیه السلام

دوستان اهل بیت علیهم السلام

جناب آقای گل‌محمدی می‌فرمودند: شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید؛ او از مخالفین بود؛ گفت: یابن رسول‌الله! شما می‌گویید دوستان ما اهل بهشتند، درحالی‌که دوستان شما دروغ می‌گویند، زنا می‌کنند و حضرت علیه السلام فرمودند: خداوند متعال دوستان گنهکار ما را به چند بلا گرفتار می‌کند، یا همسایه‌اش بد است و او را اذیت می‌کند و گناهانش می‌ریزد. آن شخص گفت: اگر نشد چه؟ فرمود: زن ناهل او را اذیت می‌کند و گناهانش پاک می‌شود. گفت: اگر آن نشد چه؟ فرمود: بیمار می‌شود و رنج می‌برد و گناهانش پاک می‌شود. گفت: اگر نشد چه؟ فرمود: مالش از دست می‌رود و محتاج می‌شود و گناهانش پاک می‌شود. گفت: اگر آن هم نشد

چه؟ فرمود: وقت جان دادن، بر او سخت می‌گیرند تا گناهانش پاک شود. گفت: اگر آن هم نشد دیگر چه؟ فرمود: با فشار قبر گناهانش می‌ریزد. گفت: اگر آن هم نشد چه؟ حضرت فرمود: اگر هیچ‌کدام از این‌ها نشد، ما مقداری از ثواب اعمالمان را به او می‌دهیم تا بهشتی شود.

فضائل رسول الله ﷺ

آقای گل محمدی می‌فرمودند: از امام صادق علیه السلام پرسیدند چرا حضرت موسی علیه السلام زمانی که عصایش را انداخت و تبدیل به اژدها شد، ترسید؟ ولی زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام را به سمت آتش یرتاب کردند، هیچ نترسید! هر دو پیامبر اولوالعزم بودند؛ چرا یکی ترسید و دیگری نترسید؟ حضرت فرمودند: چون سرشت حضرت ابراهیم علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله بود او نترسید؛ اما حضرت موسی علیه السلام این‌گونه نبود.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف

شما را رها نمی‌کنیم

آقای گل محمدی در مورد عبارتی که ورودی مسجد جمکران نوشته شده است، «امام‌زمان علیه السلام در یکی از نامه‌های شریف خود به جناب شیخ مفید، چنین مرقوم فرمودند: إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلْ بِكُمْ اللَّوَاهُ، وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ... ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود گرفتاری‌ها به شما روی می‌آورد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌کردند...»

می‌فرمودند: حضرت دارد می‌گوید اگر ما شما را رها کنیم، بلا شما را فرامی‌گیرد و این‌گونه است که آنها دوستانشان را رها نمی‌کنند.

سایر مطالب

تقدیر عجیب

آقای گلمحمدی می فرمودند: ما یک پسر خاله‌ای داشتیم که هم‌زمان با هم به حوزه رفتیم؛ او به دنبال فلسفه رفت و دیوانه شد.

می‌گفت خاک، خداست؛ مثلاً آلوچهٔ مردم را می‌خورد و می‌گفت: این دست من دست خداست، مال هم مال خداست؛ به پشت او زدم و گفتم این چه حرفی است که می‌زنی؟!

خلاصه به دستور آقای حجت او را بردند و در نهایت با حالت دیوانگی در خرم دژه مُرد.

اعتقاد به امیرالمؤمنین علیه السلام

آقای گلمحمدی می فرمودند: مردی در نجف برای خرید شیر به دگانی رفت. بعد از خرید شیر، ناگهان به شیرفروش شک کرد و با خود گفت نکند این شیر خر را بفروشد. به زن شیرفروش گفت: ای مادری که شیر خر می‌فروشی، نکند این شیر خر باشد! زن گفت: نه به این امیر.

* اعتقاد مردم آنجا در آن زمان آن قدر به حضرت علیه السلام مستحکم بوده است که با قسم به ایشان طرف مقابل به سرعت متقاعد شده است.

خاک کربلا و نجف

یکی از شاگردان آقای گلمحمدی نقل می‌کند: روزی مطلبی برایم پیش آمد. ناگهان گفتم خاک کربلا بر سرم؛ آقای گلمحمدی فرمودند: نه! این گونه بگو: خاک کربلا و نجف هر دو بر سرم.

خمس مال

یکی از شاگردان آقای گل محمدی نقل می‌کنند: شخصی از اصفهان برای آقای گل محمدی پول آورده و به ایشان داد؛ آقای گل محمدی سریع خمس آن پول را کنار گذاشتند.

شیخ مرتضیٰ غروی

از جناب آقای شیخ مرتضیٰ غروی نقل شده: حقییر در کودکی خیلی گریه می‌کردم؛ پدرم قنداقهٔ مرا به آقای گل محمدی دادند و این انسان بزرگ در گوش حقییر اذان گفتند و مرا به حق حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قسم دادند که کمتر گریه کنم که خانواده گفتند همین‌طور هم شد.

اکرام مستحق

آقای گل محمدی وقتی می‌خواست پولی بابت کمک بدهد، می‌فرمود: به طلبه‌های جوان بدهید؛ چون تازه آمده‌اند و وضعشان خوب نیست.

صدقه

آقای گل محمدی بیان کردند: شخصی در خواب دید که بدنش سه یا چهار تگه شده است؛ به مُعَبَّری گفت که چنین خوابی دیده‌ام. معَبَّر گفت به همان تعداد تکه‌ای که در خواب دیده‌ای، نان صدقه بده! او بعد از مدتی قصد مسافرت کرد و بلیت اتوبوس گرفت. بعد سوار اتوبوس شد و هنگامی که می‌خواست در صندلی خود بنشیند یک نفر گردن کلفت و زورگو گفت، این جا جای من است و نگذاشت او سوار اتوبوس شود؛ پس مجبور شد با اتوبوس بعدی برود. آن شخص در بین راه دید که اتوبوس قبلی تصادف کرده و بدن آن شخص گردن کلفت از سه یا چهار جا شکسته است.

اسم اعظم

آقای شیخ علیرضا گل محمدی می‌فرمودند: شخصی دنبال اسم اعظم بود. روزی دو نفر کوتاه‌قد که موکل بودند، زیر تخت آن شخص می‌روند و یکی

به دیگری می‌گوید: این شخص چه می‌خواهد؟ دیگری جواب می‌دهد اسم اعظم می‌خواهد، اما به صلاح او نیست. تا آن شخص این کلام را می‌شنود ریاضت اسم اعظم را رها می‌کند.

ویژگی مکاشفه

آقای گل محمدی می‌فرمودند: مکاشفه هم مانند خواب است از آن جهت که گاهی شما مطالبی را در عالم خواب می‌بینید که رحمانی نیست و درست هم در نمی‌آید؛ در مکاشفه هم همین‌گونه است که اگر رحمانی نباشد به وقوع نمی‌پیوندد.

مسجد جمکران

آقای گل محمدی می‌فرمودند: یکی از دوستانم برایم تعریف کرد: روزی به مسجد جمکران رفته بودم؛ یک شخصی آمده بود پای دیگ آبگوشت که زیر آن روشن بود و می‌جوشید؛ دستش را درون دیگ برد و آبگوشت را با دستش هم می‌زد و می‌چرخاند. یکی از او پرسید دستت نمی‌سوزد؟ گفت: نه؛ گفت: آخر چطور نمی‌سوزد؟ گفت: چون بسم‌الله می‌گویم و یا علی می‌گویم، نمی‌سوزد.

نماز در حرم مولا علی علیه السلام

ثقة الاسلام شیخ علیرضا گل محمدی می‌فرمودند: مرحوم سید علی مستنبط (اخوی آیت‌الله سید نصرالله مستنبط) مقید بودند همیشه نماز شبشان را در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانند.

روش سلوکی

آقای گل محمدی می‌فرمودند: آقا سید موسی زر آبادی دو تا پسر داشتند. یکی از پسرهای ایشان، به نام آیت‌الله سید خلیل زرآبادی بود که او هم به رویه پدرش از منزل بیرون نمی‌آمد، مگر به وقت ضرورت؛ اما برادر دیگرش آیت‌الله سید خلیل زرآبادی رویه‌اش معمولی بود. این افراد معمولاً مشغول

به ذکر و دعا و عبادت بودند و هم و غمشان این بود که فقط با خدا انس بگیرند.

علیرضا

یکی از محبین اهل بیت علیهم السلام به واسطه شاگرد آقای گل محمدی با ایشان آشنا می‌شود. او فقط یک دختر داشت؛ زمانی که آقای گل محمدی آن شخص را می‌بیند، می‌فرماید: خوب است شما صاحب پسری هم بشوید. چند سال بعد خداوند به او پسری عنایت کرد و به احترام آقای گل محمدی نامش را علیرضا گذاشت.

امثال امر استاد

از یکی از شاگردان خاص آقای گل محمدی نقل شده: من به همراه طلبه‌ای، در حرم خدمت آقای گل محمدی رسیدیم. من به آقای گل محمدی گفتم: ایشان طلبه است و دانشگاه هم می‌رود؛ فرمودند: دانشگاه نرود، همان درس طلبگی را ادامه دهد؛ ولی او گوش نکرد، بعداً هم برای خودش مکتبی درست کرد.

توجه آقای بروجردی و آقای کوه کمره‌ای علیهما السلام

آقای گل محمدی می‌فرمودند: چون برای آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله حجّت کوه کمره‌ای، زیاد زیارت‌نامه می‌خواندم، شبی در خواب دیدم که این دو بزرگوار آمدند و برای تسکین درد در موضع خاصی از بدن، کلماتی از حروفات با عدد خاص و آیاتی از قرآن را به من یاد دادند.

تلفن بی‌سیم!

آقای گل محمدی می‌فرمودند: فردی روضه‌خوان امام حسین علیه السلام بود و او می‌گفت: من تلفن بی‌سیم دارم؛ به این معنا که هر وقت شخصی می‌خواهد مرا به روضه‌خوانی دعوت کند، احساس می‌کنم، کف دستم می‌خارد و متوجه می‌شوم جایی دعوت هستم؛ اتفاقاً همان روز دستش خارش پیدا کرد و دید خانمی جهت مراسم به او مراجعه کرد.

شهید محمدعلی فرحزاد

آقای گل محمدی، شهید محمدعلی فرحزاد را زمانی که هنوز شهید نشده بود چند بار به صورت حضوری دیده بودند.

در رابطه با این شهید بزرگوار می فرمودند: روزی در حیاط مدرسه نواب مشهد، یک مرتبه در مکاشفه دیدم که شهید محمدعلی به من گفت: آقای گل محمدی مرا کشتند.

نیابت زیارت

آقای گل محمدی می فرمودند: مرحوم خوانساری، آیت الله گلیپایگانی و آقای سید احمد زنجانی (پدر آقای شبیری زنجانی) پس از فوتشان به خواب آمدند و گفتند: برای ما هم زیارت نامه بخوان، من هم گفتم چشم.

ای همه کاره خدا!

آقای گل محمدی فرمودند: یک بنده خدایی بی سواد بود؛ ولی انسان با معرفت و با محبتی بود؛ روزی در حرم امام رضا علیه السلام موقع سلام دادن از روی سادگی و با اخلاص به حضرت گفت: السلام علیک ای همه کاره خدا!

گریه برای حضرت سیدالشهداء

جناب آقای گل محمدی می فرمودند: کسی که می خواهد به محضر حضرت بقیة الله مشرف شود باید بین او و امام یک سنخیتی باشد؛ آقای گل محمدی می فرمود: چون امام زمان علیه السلام برای جدش گریه می کند، ما هم اگر بتوانیم مقداری صبح و مقداری شب گریه کنیم این گریه ها باعث ایجاد سنخیت می شود.

حرز شفا

ایشان می فرمودند در تهران مسافر بودم؛ برای خواندن نماز به یکی از مساجد رفتم؛ در مسجد دیدم یک نفر غش کرده است و از دهانش کف

بیرون می‌آید؛ نشستم و حرزی را خواندم و فوت کردم سریعاً خوب شد، بلند شد و رفت من هم نمازم را خواندم و رفتم.

آثار مآکولات

ایشان می‌فرمودند: من زیاد سفر می‌کردم و از غذاهای بیرونی و کبابی معمولاً خیابان ارم استفاده می‌کردم. برایم این شبهه پیش آمد که آیا من این غذایی که می‌خورم اثر وضعی دارد یا خیر؟ در عالم رؤیا به من گفتند: شما اجازه خوردن دارید و اتفاقی نمی‌افتد.

(بِإِذْنِ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ)

آقای گل محمدی می‌فرمودند: نادرشاه افشار بی‌سواد بود؛ دستور داد گنبد آقا امیرالمؤمنین علیه السلام را درست کنند؛ بعد از اینکه گنبد درست شد، شخصی به نادرشاه گفت روی کتیبه چه بنویسیم؟ نادرشاه گفت بنویسد: «بِإِذْنِ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ».

روز عاشورا

شیخ علیرضا گل محمدی می‌فرمودند: یک سال در روز عاشورا در شهر کربلا، مردم جلوی لانه مورچه‌ها گندم می‌ریختند؛ ولی مورچه‌ها گندم را به لانه نمی‌بردند.

ملاقات با آیت‌الله سیستانی (دامت برکاته)

اوایلی که راه زیارت عتبات عراق باز شد، آقای گل محمدی در نجف به ملاقات آیت‌الله سیستانی رفتند و چند دستور ذکر به ایشان دادند و سفارش نمودند که این اذکار برای حفظ شما خوب است.

دفتر ثابتین

ایشان می‌فرمود: وقتی طلبه شدیم، دوست داشتیم شهریه بگیریم؛ شب خواب دیدم شخص با هیبتی دفتری دارد و با خودکار می‌نویسد؛ من نیز داخل صف رفتم و اسم مرا هم نوشت؛ او اسم بعضی‌ها را می‌نوشت و

بعضی را نمی‌نوشت. بعد مدتی برخی گروه‌گروه از طلبگی بیرون می‌رفتند. بعد متوجه شدم، دفتر شهریه نبوده، بلکه دفتر ثابتین بوده و اسم‌ها را می‌نوشتند و من در خواب فکر کردم دفتر شهریه است.

صحیفه سجّادیه

آقای گلمحمدی در مورد کتاب صحیفه سجّادیه می‌فرمودند: کتاب صحیفه سجّادیه را بخوانید و به معنی آن توجه کنید؛ منظور این نیست که از اول صحیفه شروع کنید و تا آخر آن را با معنی بخوانید، بلکه شما هر روز یک قسمت از ادعیه این کتاب را با توجه به معنی مطالعه کنید. ببینید، امام سجّاد چگونه با خداوند راز و نیاز کرده است و چگونه خود را در برابر خداوند متعال عاجز و ناتوان می‌داند، این‌ها همه درس و عرفان است و انسان را بالا می‌برد.

استاد و رفیق

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: وجود استاد و رفیق راه خیلی خوب است؛ کار استاد فقط راهنمایی است؛ بقیه راه پشتکار و اراده و صبر می‌خواهد.

ایمان و توسل قوی

محبتی از آقای گلمحمدی پرسیدند بعضی‌ها زیاد زحمت می‌کشند، ولی نتیجه کمی می‌گیرند، علت چیست؟ آقای گلمحمدی فرمودند: اعتقاد، ایمان و توسل آنها ضعیف است؛ با تمام وجود کار نمی‌کنند.

چند توصیه اخلاقی از آقای گلمحمدی رحمته‌الله‌علیه

- * از صحبت‌های بیهوده بپرهیزید که وقت تلف کردن است.
- * در اعمال و اذکار کوشا باشید.
- * کم حرف بزنید و بیشتر عمل کنید.

شفای بیماری سرطان

آقای گل محمدی می فرمودند: شخصی بود به نام آقای منافی اهل مازندران، پسر پنج ساله اش سرطان گرفت، توشلی به ایشان دادم؛ بیماری پسرش خوب شد.

شرط قبولی روزه

به نقل از شیخ علیرضا رحیمی ثابت رودسری، ایشان در هر روزه ای شرکت نمی کرد؛ به روزه ای می رفت که خودش قبول داشت. می فرمود، اگر بانی و گوینده مخلص باشند و شنونده ها حال خوبی داشته باشند، اهل بیت علیهم السلام نظر خاصی می نمایند.

پیرمرد خوش مزه

محبّ ولایی آقای گل محمدی می فرمود: در قم زیر گذر خان شخصی با شغل قنادی و از محبّان ائمه اطهار علیهم السلام بود، به نام کوچک زاده. پدر ایشان آدم خیلی خوش مزه ای بود و لطیفه هایی خلق می کرد، خدا رحمتش کند.

می گفت یک بار به سفر کربلا رفته بودیم در راه برگشت در مرز ایران و عراق به شب خوردیم و رئیس آنها گفت آنها آنجا بمانند تا صبح اثنائیه شان را بازدید کنیم. این پیرمرد خوش مزه هم دقیقاً رفت کنار اتاق رئیس آنها خوابید، در را که بستند و کمی که گذشت او یک دانه زد، رئیس آمد بیرون و به اطراف نگاه کرد تا ببیند چه بود و چه نبود، خلاصه چیزی نگفت و رفت خوابید.

چند دقیقه گذشت بعد یکی دیگر محکم زد رئیس خیلی عصبانی شد و بیرون آمد و گفت: لَعَنَ اللهُ عَلَى كُلِّ عَجَزٍ یعنی خدا لعنت کند همه علیلها را؛ گفت نمی خواهد نگاه کنیم یا الله بروید ...

نااهلان

استاد گلمحمدی می‌فرمودند: زمانی که چند نفر اهل حال، اهل گریه و محبت، در مکانی دور هم جمع شوند و روضه بگیرند، ائمه علیهم‌السلام تشریف می‌آورند؛ اما همین که دو سه نفر انسان نااهل وارد این جمع شوند، آن‌ها تشریف نمی‌آورند؛ اگر هم بیایند، دم در یا در جایی می‌نشینند که با نااهلان قاطی نشوند.

عریضه به صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌التشریف

یکی از شاگردان اخص ایشان نقل می‌کنند: در خاطر دارم آقای کشمیری رحمته‌الله‌علیه فرموده بودند: دچار مشکلی شدم، به قم آمدم و عریضه‌ای برای حضرت بقیة‌الله عجل‌الله‌تعالی فرجه‌التشریف نوشتم؛ آن را به شخصی دادم تا نیابتاً از طرف من بپردازد درون آب جاری.

آقای گلمحمدی فرمودند: بله یا باید در آب جاری بپردازد یا در آب چاه یا در ضریح امامان یا امام زاده‌ها.

بعضی از دگان‌ها می‌فروختند و من در کتاب جامع الدعوات این عریضه را دیده‌ام.

(این عریضه در آخر مفاتیح‌الجنان آمده است).

خوش‌خیالی

گاهی بسیاری از افرادی که سنی از آنها گذشته است، فکر می‌کنند که خیلی کار کرده‌اند و خیلی به اعمال خود می‌نازند و خود را حق‌به‌جانب می‌دانند، دلیلش چیست؟ آیا روش آنها درست است؟

خیر، تمام بدبختی ما همین است؛ این‌همه کلاس‌های عرفان و استاد‌های عرفان و علمای بزرگ و ... که هستند، اگر در عمل کار نکرده باشند و همه‌اش در علم و حروف خلاصه شده باشد، هیچ به درد نمی‌خورد و خود این حجاب است و جلوی پیشرفت را می‌گیرد.

فرد متظاهر

یک دفعه برای تبلیغ به جایی رفته بودم؛ در آنجا سید درویشی را به من نشان دادند و صاحب مجلس گفت: این درویش به ائمه اطهار علیهم السلام ارادت واقعی ندارد و برای هدف خاصی اینجا آمده است.

گفتم بله همین طور است. چون در اویش ارادتشان به مولایشان می باشد [یعنی قطبشان]؛ پس با این وجود، این درویش ارادت خاصی به اهل بیت علیهم السلام ندارد.

آقای گل محمدی می فرمودند: هرچند که این درویش مدعی بود، من مقلد در شریعت و طریقت هستم، اما من این طور برداشت نکردم؛ از نظر ظاهر هم او دارای موهای زرد بود و سبیل هم نداشت.

باران مثل ناودان

یکی از معاشران ایشان نقل می کند: سال ۸۳-۸۴ هجری شمسی آقای گل محمدی با ماشین سواری از مشهد به گرگان می آمدند. به جاده علی آباد که رسیدیم، باران مانند ناودان از آسمان پایین می آمد، آقای گل محمدی خیلی مبهوت شده بودند.

آیه سجده

از یکی از مراودین ایشان نقل شده: آقای گل محمدی خیلی مقید به رعایت شریعت بودند. پسرشان که روحانی هستند، تعریف می کردند وقتی پدرم می خواستند، بنده را دعوا کنند و بلند می شدند، من آیه سجده دار را می خواندم تا پدرم به سجده می رفتند، من فرار می کردم.

شعر فرح انگیز

آقای مهندس محمدپور که از مهندسین شرکت های سازنده برج میلاد تهران هستند و اصلیتشان قزوینی است، تعریف می کردند: پدرم چند روز

بود فوت کرده بود و ما هم عزادار شده بودیم؛ من آقای رحیمی را بردم قم و آقای رحیمی بعد زیارت رفتند خانه آقای گلمحمدی برای دیدنشان. آنجا نشسته بودیم و آنها با هم صحبت می‌کردند.

آقای گلمحمدی با دیدن حال من از آقای رحیمی پرسیدند که ایشان مشکیشان چیست و آقای رحیمی گفت پدرشان فوت کرده، ناراحت هست؛ آقای گلمحمدی رو کرد به من و گفت: آقای محمدپور، در زمان‌های قدیم یک شاعری بود طنزپرداز، متخلص به خاکشیر اصفهانی؛ ایشان گفت من می‌خواهم شعر نوحه بگویم و دوستانش گفتن نگو کار شما نیست. خلاصه خاکشیر شعر را گفت و شعر طنزی خواند.

خلاصه تا این شعر را گفت من از خنده روده بر شدم و حالم برگشت.

انگور

فرزند مرحوم شیخ رجب رحیمی اهل قزوین که با آقای گلمحمدی مرواداتی داشتند، به نقل از مادرشان می‌گویند: آقای گلمحمدی عاشق انگور بودند و مادرم می‌گفتند: ایشان وقتی می‌آمدند خانه ما با خانواده و یا ما می‌رفتیم خانه ایشان، پدر شما برای ایشان انگور می‌گرفتند.

تحصیل در شهر قزوین

فرزند مرحوم شیخ رجب رحیمی اهل قزوین که با آقای گلمحمدی مرواداتی داشتند، می‌گفتند: آقای گلمحمدی دوست پدر بنده بودند و تابستان‌ها پسرشان را می‌فرستادند، قزوین درس بخواند؛ در مدرسه علمیه قزوین و دلیلش هم این بود که تابستان قم بسیار گرم بود.

ظرفیت خلق

آقای گلمحمدی می‌فرمودند: زمان پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ اگر یک سر بریده‌ای بالای نیزه قرآن می‌خواند، می‌گفتند این خداست. ولی در زمان حضرت سیدالشهدا ﷺ، ظرفیت مردم کمی بیشتر شد و نگفتند که این

سر بریده که قرآن می‌خواند، خداست، بلکه تعجب کردند و گفتند سر بریده که نمی‌تواند قرآن بخواند. در زمان ظهور امام‌زمان علیه السلام ظرفیت مردم خیلی بیشتر می‌شود، مثلاً در زمان ظهور، حضرت هر چیزی بفرمایند، من قبول می‌کنم، چون ایشان همه‌کاره خداوند است.

شیر فِضه

آقای گل‌محمدی می‌فرمودند: سیدی برایم نقل می‌کرد که در مدرسه سرداری قزوین، تعزیه‌ای اجرا می‌کردند و در این مراسم شیری را با زنجیر بسته بودند و یک سید صاحب کرامتی هم تعزیه می‌خواند و می‌گفت: زمانی که امام حسین علیه السلام شهید شد و پس از چندی لشکر یزید تصمیم گرفتند تا بدن امام را پایمال کنند، فِضه نزد خانم زینب علیه السلام رفت و عرض کرد در این نزدیکی‌ها شیری هست، اگر اجازه دهید بروم آن را بیاورم تا نگذارد این‌ها این عمل را انجام دهند؛ فِضه پیش شیر می‌رود و می‌گوید یا اباالحارث ... تا آن سید صاحب کرامت این کلام را گفت، آن شیر از شدت غیرت زنجیر را پاره کرد. این مطلب وقتی به گوش مظفرالدین‌شاه رسید، سر به زانو گذاشت و گریه کرد.

مقداد

یکی از شاگردان اخص آقای گل‌محمدی از ایشان می‌پرسند: سلمان درجه ده ایمان بود و ابوذر نه و مقداد درجه هشت؛ اما مقداد در ولایت خیلی قوی بود، زیرا وقتی ریسمان بر گردن امیرالمؤمنین علیه السلام انداختند، مقداد هیچ خطوری به ذهنش نیامد؛ اما سلمان مثل اینکه یک خطوری کرد، آیا درست است؟

آقای گل‌محمدی در جواب فرمودند: او شک نکرد، فقط با خودش فکر کرد این علی ولایت دارد بر دیگران پس چرا قضاوقدر این‌گونه شد؟! همین باعث شد تا گردنش کمی کج بماند.

خب بشر است دیگر، بعضی چیزها را خوش ندارد ببیند.

شیادها

بعضی از افراد هستند که در میان طلبه‌ها یا شخصی‌ها که آدم‌های کلک‌بازی هستند، این‌ها حرف‌های خوب و شیرین را از این طرف و آن طرف یاد گرفته‌اند بعد یک عده آدم‌های خام و بیچاره را به تور می‌اندازند و حسابی این‌ها را می‌دوشند و می‌خورند.

یک سید تبریزی بود یک روز در ایوان حرم حضرت معصومه علیها السلام او را دیدم که به یک اصفهانی می‌گوید بیا استاد من باش، او هم ناز می‌کند! با خود گفتم: این اصفهانی اصلاً دین ندارد، می‌شناختمش.

در خلوتی از او پرسیدم که قضیه چیست؟ گفت: او می‌خواهد استاد من باشد، تا به حال پنجاه هزار تومان به او داده‌ام، هر وقت دیگری هم که به قم می‌آید و می‌گوید: پول زیاد برایم بیاور؛ چون اجاره منزل ماهی سه هزار تومان است؛ در عوض به تو علم جفر را یاد می‌دهم.

به آن سید تبریزی گفتم: خانهاش کجا بود؟! گفت: این طرف در مدرسه حاج آقا باقر اصفهانی است؛ گفتم: این جفر نمی‌فهمد، اصلاً این حرف‌ها سرش نمی‌شود.

بعد می‌خواستم به حاج آقا ... بگویم که ما چنین آدم کلکی آنجا داریم، اما گفتم ممکن است با من دشمن شود و اسباب زحمتم گردد.

خلاصه به آن سید گفتم: بازی نخوری این هیچ چیزی بلد نیست، او هم یواش‌یواش رهایش کرد و رفت.

آن اصفهانی احساس کرد که من یک چیزهایی به او گفته‌ام؛ چند روز که گذشت دید که خیر ما به کسی نگفتیم که چنین است و چنان است و اسمش را نبردیم که آبرویش برود، گاهی به ما سلام می‌کرد.

می‌آمد ایوان حضرت معصومه علیها السلام و یک کلک‌بازی‌هایی داشت، می‌ایستاد و گردن کج می‌کرد و بالا را نگاه می‌کرد و ...

الله اکبر! بیچاره عوامی که ساده هستند و چیزی نمی فهمند، بعضی از تازه طلبه ها را هم بازی داده بود.

این است که می گویم شیاد زیاد شده است و نمی شود به هر کس اطمینان کرد، در لباس طلبگی یا شخصی درویش یا عارف وارد می شود.

در حرم می خوابند

مخّب اهل بیت علیهم السلام آقای گل محمدی می فرمود: برخی از عرب ها همین طور (بی تفاوت و بدون ضرورت) در حرم امام حسین علیه السلام می خوابند، آن ها معرفتشان کم است و نمی فهمند که بی احترامی است؛ می خوابند و بعد بلند می شوند و می روند.

حسین بن ستار

ایشان فرمودند: ما که در قم طلبه بودیم همه امام زمانی بودند. یک پیرمردی بود به نام حسین بن ستار که اصالتاً ترک بوده و یک باغ کوچک اناری داشت. آن ها که با او آشنا بودند، می گفتند: یکی از ۳۱۳ نفر یاور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه حسین بن ستار است؛ دیگر آنکه می گفتند ایشان نزدیک به مدرسه حجتیه، حضرت خضر علیه السلام را دیده است.

یک بار آقای گل محمدی همراه با یکی از شاگردانشان به بیرون از قم به طرف مسجد جمکران رفتند. شاگرد استاد گل محمدی می گوید: اوایل انقلاب بود به آنجا که رفتیم استادمان با حسین بن ستار نشستند و با یکدیگر ترکی صحبت کردند. آقای گل محمدی به ایشان گفتند: تو می گویی من چه کنم؟ ایشان گفت: وسایلی که کوپنی می دهند را استفاده نکن. استاد هم گفتند: اصلاً استفاده نمی کنم.

بار دیگر همراه با استاد گل محمدی به عیادت ایشان رفتیم، منزلشان در محله چوب شور قم بود، حال خوبی نداشتند و برای لحظه ای که حال و احوال کردیم به گریه افتادند، بعد از چند وقت ایشان فوت کردند.

در راه امام حسین علیه السلام

روزی آقای گل محمدی گفتند: بعضی از شیعیان عقاید محکمی دارند با زنجیرهایی که روی آن تیغ تیز و بژان دارد زنجیرزنی می‌کنند و خون از پشتشان می‌ریزد؛ خودشان می‌گویند: ما عمداً غذای فراوان می‌خوریم تا خونمان زیاد شود و در راه امام حسین علیه السلام خونمان را بریزیم.

وفات

وفات آقای گل محمدی علیه السلام

فرزند آقای گل محمدی نقل می‌کنند: ماه رمضان بود و بنده در شهرستان بودم؛ پدرم با من تماس گرفت و گفت خواب دیدم حضرت رضا علیه السلام مرا شفا داده است. تا این جمله را گفت من متوجه شدم که این شفا، شفای ظاهری نیست. به سرعت خود را از شهرستان به مشهد رساندم و با پدرم کمی صحبت کردم. پدرم به من گفت جایی نرو و اینجا بمان. من پس از تشرّف به حرم، منزل ماندم و بعد از خوردن سحری کنار تختخواب ایشان خوابیدم.

پدرم در زندگی به کسی بدهکار نبود، لکن نسبت به والده مسائلی در زندگی داشت. بعد از خوردن سحری و نماز صبح من پائین تخت ایشان خواستم استراحت کنم. مادرم بیدار بود و مشغول خواندن سوره واقع بود. مادرم می‌گفت من دیدم نفس‌های ایشان به شماره افتاده و دارد اذیت می‌شود. به دلم الهام شد او را حلال کنم. گفتم خدایا اگر به خاطر من هست، من حلالش کردم. تا این جمله را گفتم، ناگهان مادرم مرا صدا زد. وقتی از خواب بیدار شدم نبض دستش را گرفتم دیدم که ضربان نبض او مانند قطاری که می‌خواهد به آرامی بایستد، شروع کرد به کند شدن، پدرم در همین حال با چشمش چیزی را دنبال می‌کرد، بعد سرش را چرخانید پیدا بود که چیزی را مشاهده می‌کند و می‌بیند، مثل اینکه عده‌ای آمدند و رفتند و الاً دلیلی نداشت که سرش را بچرخاند. دستش در دستم بود تا

اینکه نفس آخر را کشید و از دار دنیا به سوی دیار باقی شتافت؛ کأنه منتظر بود مادر هم حلالش کند.

همچنین بیان کردند، آقای گل محمدی چون به اهل بیت علیهم السلام و دوستان اهل بیت علیهم السلام خیلی عشق و محبت داشت به همین خاطر گاهی مادرم را تنها می گذاشت و می رفت به مشهد برای زیارت یا به دوستان ولایت مدارش سر می زد، مادرم گاهی اذیت می شد و از این نظر مثلاً تزییع حق کرده بود؛ اما به کسی بدهکار نبود.

در سحر آخر عمرشان بنده پایین تخت مشغول استراحت بودم، مادرم سوره ای را در حفظ داشت و مشغول خواندن قرآن بود. می گفت دیدم پدرت یک مقدار سخت نفس می کشد، مانند شخصی که مسافتی را سربالا رفته باشد و نفس نفس بزند. ناگهان به ذهنم رسید نکند این حالت سختی که در او می بینم به خاطر سختی هایی است که در زندگی به من رسانده! این شد که در دلم گفتم: خدایا اگر به خاطر من دارد اذیت می شود او را حلال کردم.

می گفت تا گفتم حلالش کردم شماره نفس ها تغییر کرد و دیدم راحت شد. انگار آخرین حلالیت را خدا برایش گرفت بعد دیگر مادرم مرا صدا زد و چند لحظه بعد آقام از دنیا رفت.

تدفین آقای گل محمدی علیه السلام

فرزند آقای گل محمدی نقل می کنند: من در حرم منتظر آوردن ایشان به حرم جهت طواف بودم. آشنایان از بهشت رضا علیه السلام جنازه پدرم را برای طواف به حرم امام رضا علیه السلام آوردند و یکی از ارادتمندان ایشان مرا دید و از احوال پدر پرسید؛ گفتم به رحمت خدا رفته اند و من منتظرم از بهشت رضا علیه السلام برای طواف به حرم بیاورند. ایشان متأثر شد و به دوستان دیگر زنگ زدند. از جمله یکی از اساتید حوزه مشهد که آمدند و بر ایشان نماز خوانده و یک ذکر توسلی هم انجام شد. بعد جنازه را برای دفن به قبرستان خواجه ربیع بردیم. هوا آفتابی و مناسب بود و آنجا هم نماز و یک روضه

مفصلی خوانده شد. یک سری از سادات افغانی نیز که سالها با آنها حشر و نشر داشتم در زمان دفن جنازه یک زیارت عاشورای کامل خواندند. آن استاد عالی مقام حوزه که از ارادتمندان ایشان بود، درخواست کرد که اجازه دهید من خودم تلقین بخوانم و تلقین را خواندند.

بعد از فوت

فرزند آقای گل محمدی نقل می کنند: من چند بار بعد از فوت پدرم، ایشان را در عالم خواب دیدم که قسمت بالاسر حرم امام رضا علیه السلام آمده اند و در جست و جوی مکانی برای نشستن هستند.

عاش سعیداً و مات سعیداً